

مسائل بين المللي

مجلة تئوريك واطلاعاتي

(٦٢)

٢

شماره

خرداد - تير سال ١٣٥٢

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب
کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آراراتین، اسپانیا،
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال
آلمان، اندونزی، ایالات متحده امریکا، ایتالیا،
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،
بلیوی، یاراگوئه، یاناما، پرتغال، چکسلواکی،
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،
هندوستان، یونان.

فهرست مقالات

صفحه	مؤلف	عنوان
۴ - ۱۴	<u>آروید پلشه</u> عضو پروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی	حزب لنین - حزب پیکار و سازندگی اصول لنینی سازمانی پیشاهنگ طبقه کارگر
۱۵ - ۲۶	<u>سمپوزیوم بین المللی مارکسیست ها</u>	فاشیسم معاصر و خطر واقعی آن
۲۷ - ۲۸	<u>پژوهش جمعی مارکسیست ها</u>	" ماتریالیسم و امپیریو کریتیسیسم "
۲۸ - ۴۴	"	علمیت پیگیر و حزبیت کمونیستی
۴۵ - ۵۱	<u>بیان پراژسکی</u>	یکی از عرصه های همزیستی مسالمت آمیز
۵۲ - ۶۳	<u>گروه پژوهشی</u>	دیاکتیک پیشرفت پژوهش جمعی درباره چگونگی تضادها در جامعه سوسیالیستی
۶۴ - ۷۱	<u>ناریانا کریشنان</u> عضو کمیته اجرای و دبیر شورای ملی حزب کمونیست هندوستان	ابتکار در دست نیروهای چپ و دموکراتیک است
۷۲ - ۷۸		برخی اطلاعات درباره احزاب کمونیست و کارگری (دنباله)
۷۸		<u>تصحیح لازم</u>

حزب لنین - حزب پیکار و سازندگی

اصول لنینی سازمانی پیشاهنگ طبقه کارگر

(بعناصبت هفتاد و مین سالگرد تشکیل د و مین کنگره حزب
سوسیال د موکرات کارگری روسیه)

آر وید پلشه

عضو بوروی سیاسی کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی

سراسرتاویخ قرن بیستم گواه تکذیب ناپذیر است برای آنکه اعتلای اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر و دستاورد های عظیم آن در عرصه پیکار علیه سرمایه داری و در راه نوسازی سوسیالیستی جامعه همواره به قدرت پیکار پیشاهنگ انقلابی و پختگی سیاسی ، تئوریک و سازمانی احزاب مارکسیست - لنینیست منوط و مشروط بوده است . تحلیل علمی این دستاورد ها نشان میدهد که همه آنها بر بنیاد انترناسیونالیستی استوارند . انترناسیونالیسم پرولتری که پیوسته تکامل میدهد و محتوی فنی تری کسب میکند وثیقه ایست برای تامین کامیابی فعالیت هر یک از احزاب کمونیست و کارگری که در عین حال اهمیت دستاورد های تئوریک و پراتیک آنها را افزونی می بخشد زیرا موجبات غناء بیشتر گنجینه تئوریک و پراتیک مجموعه جنبش جهانی کمونیستی را فراهم میسازد . حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه نوسازی انقلابی تجربه عظیم اندوخته است . در ژوئیه سال جاری سالگرد برجسته تاریخ حزب و مجموعه جنبش جهانی کارگری و کمونیستی یعنی هفتاد و مین سال تاسیس د و مین کنگره حزب سوسیال د موکرات کارگری روسیه برگزار خواهد شد . این کنگره از آنجهت دارای اهمیت تاریخی است که در آن اصول لنینیسم یعنی اصول بلشویسم که اندیشه های مارکس و انگلس را در انطباق با شرایط تاریخی نوین بطور خلاق گسترش داد ، پیروز گردید . در همین کنگره بود که حزب مارکسیستی واقعا انقلابی طبقه کارگر ، حزب طراز نوین پایه گذاری شد . لنین مینویسد : " بلشویسم حیات خود را بمتابجه جریان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی از سال ۱۹۰۳ آغاز میکند " (۱) .

پس از کنگره دوم حزب سوسیال د موکرات کارگری روسیه اصول حزب لنینی برزغم مقاومت شد بد فرمیست ها ، رویزیونیست های راست و " چپ " ، سکتاریست ها و ناسیونالیست ها مورد قبول جنبش کارگری جهانی واقع شد و پایه فعالیت احزاب مارکسیست - لنینیست قرار گرفت . لئونید برژنف ضمن توصیف حزب طراز نوین خاطر نشان ساخت که " این اصول میراث باعظمتی است که لنین برای جنبش انقلابی جهان و سازندگان سوسیالیسم و کمونیسم برجسای

سراغاز بلشویسم

حزب مارکسیستی در روسیه در دورانی بی افکنده شد که در مسیر تکامل تاریخ نقطه عطف پدید می‌آمد . سرمایه داری در آغاز قرن بیستم به بالاترین و آخرین مرحله خود یعنی به مرحله امپریالیسم گام نهاد و تبدیل آن به سرمایه داری انگل ، در حال پوسیدگی و زوال آغاز شد . انقلاب پرولتری در کشورهای سرمایه داری در دستور روز فعالیت مستقیم توده‌ها قرار گرفت . منافع تزاریسم و امپریالیسم جهانی یکاملترین نحوی با هم در آمیخته بود . روسیه به‌گره‌گاه تمام تضاد های امپریالیسم بدل شده بود . لنین ضمن تشریح اهمیت و محتوی مبارزه انقلابی پرولتاریای روسیه نوشت : " تاریخ اکنون وظیفه‌ها جلی در برابر ما قرار داده است که از عاجلترین وظایف پرولتاریای هر کشور دیگر انقلابی تراست . انجام این وظیفه یعنی انهدام تکیه‌گاه ارتجاع که نه تنها در اروپا بلکه (اکنون میتوان گفت) در آسیا نیز نیرومند ترین تکیه‌گاه ارتجاع است ، پرولتاریای روس را به پیشاهنگ پرولتاریای انقلابی جهان بدل خواهد ساخت " (۲) .

در آنزمان در برابر حکومت مطلقه و بورژوازی روسیه پرولتاریای روس قرار داشت که اگر چه عده آن زیاد نبود ولی در موسسات بزرگ متمرکز بود . توده های میلیونی دهقانان فقیر و خلقهای ستمدیده متحدین مطمئن پرولتاریا را تشکیل میدادند . این امر در مسیر تکامل مبارزه طبقاتی در روسیه و در تعیین چگونگی و بزرگیها ، خصلت و اهمیت جهانی تشکیل حزب لنینی نقش قاطع داشت . جنبش انقلابی روسیه راهی پررنج و خار آکین پیمود تا طبقه کارگر توانست حزب سیاسی مارکسیستی مستقل خود را پی ریزد . بسیاری از انقلابیون روس در نیمه دوم قرن نوزدهم با آثار مارکس و انگلس آشنا بودند و مشخصا نیز با این پیشوایان کبیر پرولتاریا ارتباط داشتند . در سال های هشتاد قرن گذشته در جنبش آزاد پیخش روسیه جریان مارکسیستی پدید آمد . در سال ۱۸۸۳ تحت رهبری پلخانف گروه مارکسیستی " آزادی کار " تشکیل شد . این گروه ضمن تبلیغ اصول مارکسیسم زمینه را برای ایجاد حزب کارگری در روسیه هموار ساخت ، ولی خود با جنبش کارگری توده ای ارتباط نداشت .

مرحله نوین تکامل جنبش پرولتری با نام لنین پیوند دارد . در سال ۱۸۹۵ در پتربورگ با بتکار لنین سازمان سوسیال دموکرات " اتحاد مبارزه در راه آزادی طبقه کارگر " تشکیل شد . این سازمان نطفه حزب انقلابی پرولتاریای روسیه بود . دولت تزاری لنین و سایر رهبران این " اتحاد " را بازداشت کرد و بدینسان ضربتی سنگین بر جنبش انقلابی کارگری وارد ساخت ، ولی نتوانست تکامل و پیشرفت جنبش را متوقف سازد .

در سال ۱۸۹۸ هنگامیکه لنین و بسیاری از همزمانش در تبعیدگاه سیبری بسر میبردند نخستین کنگره سازمانهای سوسیال دموکرات سراسر روسیه تشکیل شد . در این کنگره بود که تشکیل حزب سوسیال دموکرات روسیه اعلام گردید . ولی بطوریکه تجربه تاریخ جنبش کارگری روسیه و برخی از کشورهای دیگر نشان میدهد اعلام تشکیل یک حزب همیشه بمعنوم ایجاد واقعی سازمان سیاسی پیکار جونیست . حزب برای

(۱) - لئونید برژنف - " مشی لنینی " . مجموعه سخنرانی ها و مقالات ، جلد دوم ، ص ۵۵۵ .

(۲) - لنین ، جلد ۶ ، ص ۲۸ .

رهبری واقعی مبارزه طبقاتی پرولتاریا باید وحدت ایدئولوژیک و سازمانی و رهبری واحد و متمرکز داشته باشد . کنگره اول نتوانست برنامه و اساسنامه حزب را تدوین کند ، زیرا سازمانهای آن هنوز مشی سیاسی واحد و تاکتیک مبتنی بر پایه علمی برای مبارزه نداشتند .

زمینتشکیل حزب در پرتو فعالیت ایدئولوژیک - تئوریک ، سیاسی و سازمانی واقعا عظیم لنین در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم فراهم شد . و اما این کار تدریجی چگونه انجام گرفت ؟ پیش از هر چیز از طریق دفاع ، توضیح و گسترش بیش از پیش آموزش مارکس و انگلس . لنین علیه " مارکسیست های علمی " که بساطقه ماهیت لیبرال - بورژوا ما بانه خود میکشیدند در آموزش مارکس و انگلس تجدید نظر کردند و نیز علیه تحریفاتی که " اگونیسمت ها " - یعنی نوع روسی اپورتونیسم بین المللی در مارکسیسم وارد میکردند ، علیه محفل بازی وی در رویکردی سازمانی به مبارزه شدید پرداخت . لنین با انطباق خلاق مارکسیسم بر شرایط خاص دوران امپریالیسم آنرا تکامل بخشید و با تحلیل آخرین تجارب جنبش کارگری روسیه و سراسر جهان محتوی آنرا غنی تر ساخت و آموزش موزون و یکپارچه ای در باره حزب کمونیست به مثابه پیشاهنگ طبقه کارگر ایجاد کرد و مبانی تئوریک ، سیاسی و سازمانی آنرا طرح ریخت . بدون این کار تدریجی پیدایش حزب کمونیستی واقعا انقلابی محال بود .

بنیاد متدولوژیک آموزش لنین در باره حزب عبارتست از درک مارکسیستی چگونگی پیوند دیالکتیکی میان پدیده های عینی و ذهنی در فراگرد (پروسه) تاریخ ، پیوند میان تکامل قانونمند جامعه و نقش روزافزون طبقه کارگر و تمام زحمتکشان که سازندگان تاریخ اند . لنین علیه کرنش در برابر جریان خود بخودی جنبش کارگری که طبقه کارگر را به رخت و تبعیت از ایدئولوژی بورژوازی محکوم میساخت با قاطعیت به مبارزه برخاست . چنین روشی مانع آن بود که مارکسیست ها بتوانند از چارچوب تنگ محفل های تبلیغاتی برون آیند و مارکسیسم را در ملباسی واقعا وسیع با جنبش کارگری در آمیزند و کارنوسازی جهان را بسود طبقه کارگر و تمام زحمتکشان انجام دهند . کنگره دوم برنامه حزب را تصویب کرد . در این برنامه هم وظائف عاجل پرولتاریا در مرحله انقلاب بورژوا و دموکراتیک (برنامه حداقل) و هم وظائفی که پرولتاریا برای تأمین پیروزی انقلاب سوسیالیستی در پیش داشت (برنامه حداکثر) بر مبنای علمی تعیین گردید . لنین و همفکرانش در کنگره از حکم اساسی مارکسیسم - یعنی دیکتاتوری پرولتاریا به مثابه مسئله بنیادی انقلاب سوسیالیستی - دفاع کردند و موفق شدند که این اصل را در برنامه وارد کنند . این امر در حکم پیروزی تاریخی لنینیست ها بود و برای گسترش بعدی تمام جنبش انقلابی اهمیت عظیم داشت .

لنین و همزمانش در کنگره نظریه خود را در باره چگونگی مبانی سازمانی حزب واقعا انقلابی یعنی واحد پیشرو ، آگاه و متشکل طبقه کارگر مطلع از قوانین تکامل جامعه و مبارزه طبقاتی و مجهز به تجربه جنبش انقلابی دقیق بیان داشتند و از آن دفاع کردند و بعد ها با احراز کامیابی به این نظریه تحقق بخشیدند .

فقط یک جنبش حزب بهم فشرد و متمرکز و دارای آیدئولوژی ایدئولوژیک و اراده واحد میتواند مبارزه طبقه کارگر را در راه احراز قدرت با کامیابی رهبری کند و آنرا به پیروزی رساند .

حزب انقلابی پرولتاریای روسیه سازمان سیاسی دارای خصلت انترناسیونالیستی بود . ایجاد چنین حزبی در یک کشور کثیرالمله که ۵۷٪ جمعیت آن از خلقهای فیروسی تشکیل میشود و حکومت مطلقه میان طبقات کارگر خلقهای مختلف بیگانه عظیم بوجود آورده بود به هیچوجه

آسان نبود . لنین خاطر نشان ساخت که : " . . . ما در مبارزه علیه حکومت مطلقه . . . و بورژوازی سراسر روسیه باید بعنوان سازمان یکپارچه و متمرکز و بیکار رجویا تکیه بر تمام پرولتاریا ویدون قائل شدت تمایز یابی وطنی عمل کنیم . . . " (۱) .

مبانی تئوریک ، سیاسی و سازمانی حزب که لنین آنرا طرح ریخت و در رکنگه دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه بصورت حزب طراز نوین آفریده و تحقق پذیرفت ، بنیادی بود که حزب کمونیست اتحاد شوروی بر آن تکامل یافته می یابد .

حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه از همان آغاز خود را بخشی از جنبش جهانی انقلابی کارگری تلقی کرده است . در نخستین برنامه حزب که در رکنگه دوم بتصویب رسید تصریح گردید که : سوسیال دموکراسی روسیه خود را یکی از واحدهای ارتش جهانی پرولتاریا میدانده و همان هدف نهائی سوسیال دموکراتهای کلیه کشورهای دیگر را تعقیب میکند " (۲)

کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نقطه عطفی در تاریخ سراسر جنبش جهانی کارگری پدید آورد . قرارهای آن بر نظریات ایدئولوژیک و سازمانی اپورتونیست های روس و تمیز رویزیونیست های کشورهای دیگر ضریب شدید وارد ساخت . هم روند باگسترش اندیشه های لنین مبارزه میان لنینیسم و رویزیونیسم حدت و شدت بیش از پیش کمب . میکرد . رویزیونیست ها پیش از هر چیز میکوشیدند تا آموزش لنین را در باره حزب مغایر با آموزش مارکسیستی جلوه دهند . آنها مدعی بودند که گویا نظریات لنین اصولا بتجربه مبارزه انقلابی طبقه کارگر جهان اعتنائی ندارد و فقط ویژگیهای زندگی اجتماعی روسیه را منعکس میسازد . لیدرهای قلبیما هیت یافتند . سوسیال دموکراسی موضعگیری اپورتونیستی خود را در برده و لفاظیهای سالوسانته در باره وفا داری به آموزش مارکس مستور میداشتند و میکوشیدند روح رفرمیسم را در آموزش مارکس رسوخ دهند . اینان بالحنی پرتفرعن اعلام میداشتند کمونیسم محکوم بشکست و فراموشی کامل است .

ولی سراسر سیر تکامل بشرنج و غالباً متضاد و در آخرین تحلیل صعودی جنبش جهانی کارگری ، پیوسیدگی ایدئولوژیک و سیاسی و محکومیت تاریخی و ماهیت چاکرمنشانه اپورتونیسم راست را تمام و کمال آشکار ساخت . جنبش کارگری و تاریخ معاصر بطور اعم از همان راهی که لنین نشان داده بود پیش رفت . احکامی که لنین در عین هم آهنگی کامل با نظریه ماتریالیستی تاریخ در باره اهمیت روز افزون عامل ذهنی ، یعنی پیشاهنگ انقلابی بیکار رجوی طبقه کارگر مبارز در پیروسه انقلاب بیان داشته بود ، در فرجام بیکارهای طبقاتی نقش درجه اول و در یکسلسله از موارد نقش تعیین کننده ایفا کرد .

آموزش لنین در باره حزب طراز نوین که کمونیستهای کشورهای مختلف جهان بآن تحقق بخشیده اند بصورت مبارزه و فعالیت سازندگی طبقه کارگر زنده است و تکامل میپذیرد .

مختصات حزب مارکسیست - لنینیست

اصول ساختمان حزب مارکسیست - لنینیست از چگونگی شرایط و هدف های فعالیت آن و وظائفی که طبقه کارگر در هر مرحله از تکامل تاریخ قادر به طرح و حل آنهاست ناشی میگردد . لنین بر پایه تحلیل علمی عمیق دوران نوین یعنی دوران امپریالیسم و طوفان های انقلابی و تلاطمات عظیم اجتماعی با تحلیل تئوریک ثابت کرد که حزب مارکسیستی طراز نوین ترکیبی است

(۱) - لنین ، جلد ۷ ، ص ۱۲۲ .

(۲) - مجموعه قطعه ها و قرارهای کنگره ها و کنفرانسها و بلنومهای کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ، جلد ۱ ، ص ۶۰ .

زندگی حزبی و اصول رهبری که لنین طرح ریخته تمام کمونیست‌ها را از اعضای ساده تا رهبران به‌مرعات بی‌خدا شده مواد اساسنامه و اجرای پیگیر اصول مرکزیت و موکراتیک و گسترش دامنه فعالیت مجدانه تمام اعضای حزب و بررسی جمعی مسائل مهم موظف میسازد و این امر حزب را از تصادفات و برخورد های یکجانبه در معرضه ای از فعالیت مصون می‌دارد .

منتقدین اصول سازمانی لنینی کوشیده و میکوشند اصل " مرکزیت و موکراتیک " را بطور مصنوعی و مکانیکی به " و جز " جدا کرده تجزیه‌کنند و گاه بیک " جز " و گاه بجز " دیگر آن بتازند . ولی همانگونه که لنین بطور موقع ثابت کرد و موکراسی و مرکزیت و اصل مختلف نیستند بلکه جوانب کل واحد و محور تمام مناسبات حزبی هستند . تجربه احزاب کمونیست و کارگری نشان می‌دهد که کار بست پیگیر مرکزیت و موکراتیک همیشه کامیابی فعالیت کمونیست‌ها را تأمین کرده و میکند و بی‌اعتناشی بهریک ازد و جانب آن یا موجب سمی و تق و لغی سازمانی شده و از قدرت بیکسار حزب کاسته و یا به مرکزیت بوروکراتیک انجامیده است . در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به‌کنگه ۲۴ خاطر نشان شده است که " برای حزب کمونیست همی بند واری آثار شیمیستی که بجای د موکراسی و نمود میگردد و هم مرکزیت بوروکراتیک که گسترش ابتکار و فعالیت کمونیست‌ها جلوگیری میکند بیکسان زیانمند است " .

لنین بنیاد گذار و پیشوای نخستین حزب طراز نوین که از تجربه سرشار برخورد اربود چگونگی فعالیت احزاب کمونیست کشورهای دیگر ابدقت بررسی میکرد و در زمینه مجهز ساختن آنان تئوری انقلابی ، اصولیت مارکسیستی و تشدید فعالیت سیاسی ، طرحریزی استراتژی و تاکتیک صحیح و تحقق کامیابانه برنامه‌ها و هماهنگ ساختن استروکتور سازمانی با مقتضیات مبارزه طبقاتی - کمک‌های فراوان بآنها میدول می‌داشت . لنین خاطر نشان می‌ساخت که این امر شرط حتمی تبدیل احزاب کمونیست به احزاب بزرگ پیکارجوی و اتمام انقلابی است . اوضن تعمیم تجربه مبارزه طبقاتی انقلابی توده‌های زحمتکش روسیه و کشورهای دیگر و نتیجه‌گیری از جریان ایجاد و تحکیم احزاب کمونیست و تجربه مبارزه علیه اپورتونیسیم راست و " چپ " و سوسیال شوینیسم و سانتریسیم و تروتسکیسم و ناسیونالیسم اصول حزب طراز نوین را که در دوران تدارک و بزرگاری‌کنگره دوم حزب سوسیال د موکراتیکارگری روسیه طرحریزی شده بود بیش از پیش تکمیل کرد .

مختصات حزب طراز نوین بروفق وظائف جدیدی که زندگی در برابر طبقه کارگر مطرح ساخته تکامل پذیرفته است ولی اکنون نیز این مختصات همانست که لنین آنها را طرح ریخته بود . تمام احزاب مارکسیستی اصیل از اصول لنینی سازمان پشاهنگ انقلابی طبقه کارگر که با توجه به سنن تاریخی و ویژگیهای ملی هر کشور بطور خلاق گسترش پذیرفته و محتوی غنی تری کسب کرده است پیروی میکند .

بهین جهت این اصول پیوسته آماج حملات اپورتونیسیت‌ها است . همین چندی پیش نیز این اصول در معرض حملات شدید قرار گرفته بود . برخی از رویزیونیست‌ها میکوشیدند اصل مرکزیت و موکراتیک را برهم زنند و پاره ای دیگر بطور کلی آموزش مارکسیستی - لنینیستی مربوط به حزب را به بهانه تغییر شرایط تاریخی و اینکه گویا طبقه کارگر در میان توده عمومی زحمتکشسان مستحیل گردیده و مخصلت انقلابی خود را از دست داده است بکلی منکر میشدند . علاوه بر این برای تبلیغ ضرورت تبدیل احزاب کمونیست به معجم گل و کشاد و فرمستی تلاشهایی بکار میرفت . جنبش جهانی کمونیستی تمام حملات رویزیونیست‌ها و نیز حملات عناصر ضد حزبی تفرقه انگیزی را که هنوز سلاح بر زمین نگذاشته اند دفع کرده و میکند . این جنبش اصول لنینی حزبیت را بطور خلاق گسترش می‌دهد و با تاجا رب خود محتوی غنی تری بآن میبخشد . این امر شرط افزایش

ونفوذ جنبش کمونیستی است .

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی و در قرارهای کنگره و سایر اسناد حزبی آن آموزش لنین در باره حزب با توجه به وضع کنونی پروسه انقلاب جهانی گسترش یافته است . در رتبه های کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی " پیرامون صدمین سال زادروز لادیمیر ایلیچ لنین " گفته میشود که حزب مارکسیست - لنینیست در آن ما حزب انقلابی است که تمام فعالیت خود را برای احراز قدرت مبتنی بر دیکتاتوری پرولتاریا بکار میبرد . این حزب پیشاهنگ آگاه توده ها است ، با توده ها پیوند استوار دارد و در پیشاپیش آنها گام برمیدارد . حزب از انترناسیونالیسم پرولتری بطوریگیرد فاع میکند و یگانه سازمان پیکار جوشی است که از مرکزیت دموکراتیک پیروی میکند ، طبقه کارگرو تمام زحمتکشان را در مبارزه انقلابی متحد میسازد ، علیه کلیه صور پورتونیسم و تفرقه افکنی بشیوه آشتی ناپذیر مبارزه میکند و اصول عام مارکسیسم را در شرایط مشخص کامیابانه بکار می بندد و در هر اوضاع و احوالی از هدفهای نهائی جنبش کارگری دفاع میکند .

تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی

ودوران معاصر

حزب کمونیست اتحاد شوروی که لنین آنرا تاسیس کرده تجربه تئوریک و سیاسی عظیمی در زمینه رهبری فعالیت انقلابی و سازندگی طبقه کارگر در مراحل گوناگون و شرایط تاریخی مختلف اندوخته است . تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی نشان میدهد که این نیروی انقلابی پرتوان چگونه پدید آمده و چگونه به پیروی از خواسته های عینی تکامل جامعه و کوشش برای تحقق آرمان توده ها سه انقلاب را در زمینه تئوریک شاملوده ریخته ، در زمینه عملی رهبری کرده و کشور را به سوسیالیسم رسانده است .

لنین و حزب او نمونه درخشانی از هدایت توده ها بسوی انقلاب را عرضه داشتند . بلشویک ها طبقه کارگرو دهقانان زحمتکش روسیه را با پیگیری و سرسختی بسوی هدف عالی یعنی انقلاب رهنمون شدند . آنها هنگام متحد ساختن طبقه کارگرو دهقانان زحمتکش برای مبارزه در راه تحقق وظائف مشخص لحظه ای هم هدف نهائی را از نظر دور نینداشتند . حزب وسائل را بکار میبست که در اوضاع تاریخی معین حداکثر اثر بخشی را داشت . حزب ضمن آماد ساختن توده ها برای نبرد های انقلابی قاطع آنها را با استفاده از اشکال گوناگون مبارزه متوجه میساخت . طبقه کارگر تحت رهبری حزب لنین در جریان مبارزه ، اعتصابات اقتصادی و سیاسی نیرومند و همگانی بیامیداشت . در شرایط بسیار دشوار روسیه تزاری از کوچکترین امکانات برای مبارزه پارلمانی و انتخاباتی استفاده میشد . در دوران انتخابات مجلس دومی دولتی نیز از این امکانات استفاده بعمل آمد . فراکسیون بلشویکی کوچک ولی پیکار جو و اصولی و فعال در چهارمین دومی دولتی برای توضیح چگونگی سیاست حزب کار بسیار مهم انجام داد . بلشویکها در سال ۱۹۱۷ بی آنکه در رهبرای های تحت تسلط منشیوکها و سوسیال رولوسیونرها از نظر عددی برتری داشته باشند با کاردانی فوق العاده خود از شرکت در آنها برای مبارزه در راه جلب توده ها استفاده کردند . حزب ماهرگز سکتاریستی نبود ، همواره از نیروهای مبارز و ترقیخواه استقبال میکرد ، با آنها یاری میرساند ، با آنها وارد اتحاد و ائتلاف میشد - بی آنکه از اصول خود در روی عدول ورزد .

حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن استفاده از تمام امکانات موجود برای حل مسأله‌های انقلابی در زمینه کاربست شیوه‌های مبارزه مسلحانه تجارب فراوان اندوخت . بدوخت حزب و تحت رهبری آن توده‌ها در مبارزات‌های انقلاب ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ به یکبار برخاستند و در اکتبر ۱۹۱۷ به قیام مسلحانه دست زدند . حزب نیروی رهنمون مبارزه در جبهه‌های جنگ داخلی و سازمانگر شکست‌آورد و‌های فاشیستی در جنگ کبیر میهنی بود .

دوران تدارک و تحقق انقلاب اکثر در تاریخ حزب جای خاص دارد . در این دوران حزب از تمام اشکال مبارزه اعم از مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز یا کاردانی استفاده میکرد . بلشویک‌ها چگونگی پیروسی‌های عمیق درون طبقات مختلف و روحیات توده‌ها را بر پایه کامل عمیق تحلیل می‌کردند و با اتخاذ سیاست و تاکتیک صحیح حوادث را در جهت‌ی که برای انقلاب ضروری بود سوق میدادند . حزب با توجه دقیق به چگونگی آرایش نیروهای طبقاتی هر شعار تاکتیکی را که دیگر شرایط موجود تطبیق نداشت بموقع کنار می‌گذاشت و شعارهای جدیدی مطرح می‌ساخت . وقتی ارتش سیاسی انقلاب آماده شد و بورژوازی کوشید تا جنبش توده‌ها را با توسل به نیروی نظامی سرکوب سازد حزب مشی قیام مسلحانه را اتخاذ کرد . پیروزی انقلاب اکثر نمونه کلاسیک استفاده از توان عینی انقلاب و رهبری صحیح سیاسی و توانائی کار فعال در هرگونه شرایط سیاسی است . اصول سیاسی لنینی رهبری مبارزه طبقاتی عبارتست از :

— کار در میان توده‌ها ، توسعه مستمر روابط با آنها ، جلب آنان بسوی انقلاب و تعیین

در دقیق لحظه‌ای که توده‌ها را بتوان به هجوم مستقیم بر مواضع بورژوازی هدایت کرد ؛

— یکبار بستن کلیه اشکال مبارزه و آمادگی و توانائی برای انتخاب و استفاده از تریبش

ترین آنها در شرایط مشخص ؛

— یکبار بردن تاکتیک انعطاف پذیر به هنگام تغییر اوضاع و احوال ؛

— انقلابیگری پیگیر پیشاهنگ طبقات کارگر و برخورد طبقاتی پرولتری به حل کلیه مسائلی

اجتماعی .

حزب طراز نوین لنینی پس از آنکه زحمتکشان را بحکومت رساند ساختمان سوسیالیسم را تحت رهبری خود گرفت و بدینسان به پیروی از رهنمود تئوریک لنین ضرورت حفظ و تحکیم نقش رهنمون خود را در چنین شرایطی نیز به ثبوت رساند . لنین ضمن تحلیل نتایج فعالیت رهبری کننده حزب کمونیست اتحاد شوروی در جریان انقلاب و در جریان تحقق نخستین درگونی‌های سوسیالیستی ثابت کرد که تجربه حزب اهمیت بین المللی عظیم دارد .

تجربه حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست و کارگری که از آن پس غناء همه جانبه کسب کرده است صحت حکم لنین را درباره اینکه نقش رهبری حزب هم روند با گسترش انقلاب جهانی پیش از پیش بالا می‌رود به ثبوت رسانده است . این حکم هم هنگام دفاع از منافع طبقاتی پرولتاریا ، هم در پیکار خونین علیه فاشیسم و هم در مبارزه علیه فعال مایشتائی انحصارات ، در انقلاب‌های پیروزنده در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی و مبارزه علیه اپورتونیسم همه جا از آزمایش پیروز آمده است .

رویزیونیست‌های راست و " چپ " و تروتسکیست‌ها برای کاهش اهمیت حزب طراز لنینی

تلاشهای بی ثمر بکار می‌برند . نیرنگ‌ها و تئوری‌یافی‌های آنها در برابر انتقاد مارکسیست —

لنینیست‌ها تاب ایستادگی ندارند و زندگی خط بطلان بر آنها میکشد . همانگونه که مبارزه

طبقاتی نشان میدهد کم بها دادن به نقش حزب کمونیست در زمینه رهبری مبارزات انقلابی

کار را به شکست‌های فاحش کشانده و میکشاند . در جامعه سوسیالیستی نیز در مواردی که نقش

رهبری حزب مارکسیست-لنینیست لطمه دار گردیده عواقب وخیمی به بار آمده است .
 لنین طرق و شیوه های تقویت نقش رهبری حزب را معین کرده و ضرورت آگاهی از قوانین
 مبارزه طبقاتی و مجهز بودن به اصول علمی رهبری جامعه را جدا خاطر نشان ساخته است .
 لنین میگفت : " سیاست علم و هنر است و این هنر از آسمان نازل نمیشود و رایگان بدست نمیآید
 و همین جهت پرولتاریا چنانچه خواستار پیروزی بر بورژوازی باشد باید از خود " سیاستمداران
 طبقاتی " پرولتری پدید آورد و آنها سیاستمدارانی که از سیاستمداران بورژوازی دست کمی
 نداشته باشند " (۱) .

لنین توانائی حزب را در امر در آمیختن عامو خاص ، انترناسیونالیستی و ملی شرط
 حتی کامیابی های حزب میدانست . " . . . در این مورد هم مثل همیشه وظیفه ما آنستکه اصول
 عام و بنیادی کمونیسم را با آن ویژگی های مناسب میان طبقات و احزاب و ویژگیهای سیر عینی
 پیشروی بسوی کمونیسم که از خصائص هر کشور جدا گانه ایست و باید توانست آنها بررسی کرد و یافت
 و دریافت تطبیق دهیم " (۲) . لنین در عین حال خاطر نشان میساخت که وظائف مشترک
 کمونیستها در زمینه گسترش انقلاب جهانی پرولتری و حفظ و تحکیم دستاوردهای واقعی
 سوسیالیستی باید عالیترین وظیفه آنان تلقی گردد .

مراعات مستمر این احکام لنین که در شرایط کنونی بنیاد انترناسیونالیسم پرولتری را
 تشکیل میدهند ارتش جهانی کمونیست ها را به پیروزی های برجسته رسانده است . از سوی
 دیگر تراسیونالیسم بهر شکلی از اشکال آن همواره هم به احزاب و کشورهای جدا گانه وهم به
 مجموعه جنبش کمونیستی زبان وارد آورده است .

بسیاری از نمایندگان کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری خاطر
 نشان ساختند که هم نظریات رویزیونیستی راست وهم نظریات سکتاریستی چپ روانه و افراطی
 چپ روانه وحدت جنبش جهانی کمونیستی معاصر سیستم جهانی سوسیالیسم را بخطر میاندازد .
 این نظریات انحرافی اتحاد انترناسیونالیستی صفوف پرولتاریای جهانی و سیستم جهانی
 سوسیالیسم را در قبال دشمن امپریالیستی ضعیف میسازد . در این زمینه موضعگیری و سیاست
 شوینیستی عظمت طلبانه رهبری کنونی چین برای جنبش جهانی کمونیستی و سوسیالیسم جهان
 برای اتحاد تمام نیروهای ضد امپریالیستی بزرگترین خطرا را در بردارد .

میدانیم که لنین برای بررسی و تعمیم تجربه مبارزه طبقاتی و طرحریزی استراتژی
 و تاکتیک جنبش کمونیستی در این زمینه چه اهمیت زیادی قائل بود . او پیرامون این مسائل پیوسته
 یا تئورسین ها و رجال سیاسی احزاب برادرشورت میگرد . لنین با تحلیل همه جانبه آخرین
 تجارب که با تکیه بر مواضع بلشویسم انجام میداد به نتایج دایمانه ای رسید که چگونگی محتوی و
 سمت استراتژیک و اصول تاکتیکی فعالیت احزاب کمونیست را برای مدت طولانی معین ساخت . تمام
 احکام اساسی لنین در این زمینه از آزمایش های تاریخی صعب پیروز آمده و در طول بیش از
 پنجاه سال در پرتو تجارب ناشی از تکامل پیرویه انقلاب جهانی تکمیل گردیده و در شرایط
 کنونی نیز اهمیت حیاتی خود را حفظ کرده است .

لنین نشان داد که وظیفه اساسی استراتژیک جنبش کمونیستی تامین پیروزی سوسیالیسم
 در مقیاس جهانی است . او شیوه برخورد به چگونگی انجام این وظیفه اساسی را بر پایه تئوریک

(۱) - لنین ، جلد ۴۱ ، ص ۶۵ .

(۲) - همانجا ، ص ۷۴ .

طرزحریری کرد . لنین بهتر از هر کس میدانست که انقلاب کالای صادراتی نیست بلکه موجبات آن بیرون تکامل جامعه فراهم میگردد و در چنین شرایطی همزیستی کشورهای پیروزمین های اجتماعی گوناگون ضرورت عینی دارد . لنین سیاست همزیستی مسالمت آمیز را شکل خاصی از مبارزه طبقاتی پرولتاریا در عرصه بین المللی تلقی میکرد .

رهنمود استراتژیک لنین درباره اینکه باید مبارزه برای دموکراسی را با مبارزه برای سوسیالیسم در آمیخت و تمام زحماتشان را تحت رهبری پرولتاریا پیرامون این شعار متحد ساخت از نظر تئوریک اهمیت بسیار دارد . این رهنمود مورد تایید کامل احزاب کمونیست قرار گرفت . در زمینه تاکتیکی تشکیل جبهه واحد کارگری و خلق اهمیت درجه اول داشت . لنین میگوید : " هدف و مفهوم تاکتیک جبهه واحد آنستکه توده هر چه بزرگتری از کارگران با مبارزه علیه سرمایه جلب گردند . در این راه حتی ایزهشنهاد های مکرر به سران انترناسیونال ۲ و ۲/۴ نیز برای مبارزه مشترک نباید اباد داشت " (۱) .

اصل در آمیختن مبارزه در راه دموکراسی با مبارزه در راه سوسیالیسم پایه مبارزه ضد فاشیستی را تشکیل میداد و در تمام انقلاب ها نقش سازنده ایفا کرد و اکنون نیز محتوی اساسی شعار جبهه وسیع ضد انحصاری را تشکیل میدهد .

آموزش لنین درباره حزب بمثابه عالیترین شکل سازمان اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر و نقش رهبری حزب در زمینه نوسازی جامعه و مبانی ایدئولوژیک - تئوریک و سیاسی و سازمانی فعالیت آن توسط احزاب مارکسیست و جنبش جهانی کمونیستی بشیوه ای خلاق تکامل میپذیرد . کنفرانس های جهانی سالهای ۱۹۵۷ ، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری آموزش مربوط به حزب را غنی تر ساختند . در سند مصوبه کنفرانس سال ۱۹۶۹ خاطر نشان میگردد که " وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری ، خدمت قد ا کارانه و صادقانه به منافع خلق خویش و به امر مشترک سوسیالیسم شرط حتمی اثربخشی و سمت یابی صحیح درو . حدت عمل احزاب کمونیست و کارگری ووشیقه کامیابی آنان در نیب به هدف های تاریخی خویش است " .

جنبش کمونیستی در پر تو فاداری به اندیشه های لنین به متنفذ ترین و متشکلترین نیروی سیاسی عصر حاضر بدل گردیده است .

حزب کمونیست اتحاد شوروی که مبارزه تاریخی و صعود انقلاب خود را از کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه آغاز کرد و اینک مردم شوروی را در راستی به کمونیسم رهبری میکند سیرات ایدئولوژیک - تئوریک فنا ناپذیر لنین و شعائر بلشویکی را مقدس میدارد و در حفظ و تکامل و غنا " بیش از پیش آن میکوشد .

حزب ما اکنون تمام نیروی خلق را برای اجرای قرارهای کنگره ۲۴ متمرکز ساخته است . این کنگره در زندگی درونی حزب و در تقویت نقش آن بمثابه پیشوای سیاسی زحماتش نقش عظیم ایفا کرده است . احکامی که در این کنگره در جهت گسترش و تکامل اصول لنینی ساختمان حزب طرحریزی شد موجبات تحکیم صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی ، گسترش دموکراسی حزبی ، تقویت پیوند با توده ها ، افزایش معلومات مارکسیستی - لنینیستی کمونیست ها ، تحکیم انضباط و ارتقاء سطح آگاهی و فعالیت و مسئولیت آنان را در قبال حزب فراهم ساخته است .

کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی مرحله کنونی مبارزهمیان سوسیالیسم و سرمایه داری را مورد تحلیل علمی قرار داد و این امر برای مبارز متعاضد نیروهای انقلابی عصر کنونی اهمیت عظیم دارد . ارزیابی های عالی نمایندگان احزاب برادر در باره سهم تئوریک و پراتیک حزب کمونیست اتحاد شوروی در زمینه پیشبرد پروسه انقلاب جهانی کمونیست های شوروی را دلشاد میسازد و در کار عظیم سازندگی بآنها نیرومی بخشد . ما در آینده نیز وظیفه انترناسیونالیستی خود را در قبال جنبش جهانی کارگری و کمونیستی با پیگیری انجام خواهیم داد .



فاشیسم معاصر و خطر واقعی آن

سمپوزیوم بین المللی مارکسیست ها

بایتکار هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " و کمک حزب کمونیست آلمان در شهر برلین (آلمان غربی) یک سمپوزیوم علمی بین المللی تحت عنوان " اشکال نوین خطر فاشیسم و تشدید ارتجاع و طرق مبارزه با آن " تشکیل شد . ف : بارت عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا و رئیس کمیسیون بررسی مسائل جنبش جهانی دموکراتیک در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " سمپوزیوم را افتتاح کرد . رفیق کورت باخمان صدر حزب کمونیست آلمان به شرکت کنندگان جلسه شاد باش گفت . زارودف سردبیر مجله با سخنرانی خود کسار سمپوزیوم را آغاز کرد (۱) . نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری از ۲۱ کشور سرمایه داری در بحث شرکت کردند : اتریش - آرژانتین - بلژیک - برزیل - انگلستان - یونان - دانمارک - اندونزی - اردن - اسپانیا - ایتالیا - عراق - ایرلند - کانادا - کلمبیا - پرتغال - ایالات متحده آمریکا - فیلیپین - فنلاند - جمهوری فدرال آلمان و جمهوری آفریقای جنوبی . سمپوزیوم در محیط رفیقانه و کار خلاق برگزار شد .

کورت باخمان از جانب حزب کمونیست آلمان به شرکت کنندگان سمپوزیوم شاد باش گفت و اهمیت سیاسی مبحثی را که برای تبادل نظر برگزیده شده است خاطر نشان ساخت و اظهار اطمینان کرد که بررسی این مبحث به درک عمیقتر وظایف مبارزه علیه ارتجاع و خطر فاشیسم ، مبارزه در راه صلح ، پیشرفت دموکراتیک و سوسیالیسم کمک جدی خواهد کرد . در آلمان غربی که بانکها و کنسرن های بزرگ در آن نقش قاطع دارند ، نطفه های خطر جنگ و سیاست تجار و بحال خود باقیمت . تمرکز سریع سرمایه در این کشور علاوه بر اینکه قدرت اقتصادی را در دست گروه کوچکی از افراد متمرکز میسازد برای تشدید ارتجاع سیاسی و تعالیات توسعه طلبانه نیز زمینه مساعد فراهم میآورد .

ارتجاعی ترین عوامل سرمایه بزرگ و محافظ ناسیونالیستی راست و تلافی جوود رراس آنها حزب دموکرات مسیحی - اجتماعیون مسیحی باهرگامی که در راه کاهش وخامت در اروپا برداشته میشود شدیداً به مخالفت برمیخیزند . این حزب با وضوحی روز افزون نشان میدهد که کانون نیروهای ماوراء راست و کتبه مخالفان صلح و کاهش وخامت اوضاع است . از سوی دیگر رهبری حزب سوسیال دموکرات علاوه بر عدم قاطعیت ، تزلزل و پیروی از آنتی کمونیسم در زمینه سیاست نظامی

(۱) - خلاصه ای از شاد باش کورت باخمان و سخنرانی زارودف در این شماره درج میگردد و سخنرانیهای دیگر در شماره آینده مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " انتشار مییابد .

ویلوکنا تونیز برنامه ای را عطفی میسازد که با اظهارات رسمی اش درباره تعایل به حفظ مناسبات مسالمت آمیز با کشورهای سوسیالیستی و علاقه به کاهش وخامت اوضاع مغایرت دارد . بود چهای که اکنون برای هزینه های نظامی تصویب شده در سراسر تاریخ جمهوری فدرال آلمان سابقه نداشته است ، به بهانه کاهش دوران خدمت زیر پرچم تعداد مشمولین خدمت را افزایش داده اند . برای ارتش آلمان آموزشگاه های عالی خاص تأسیس کرده اند . در زمینه سیاست داخلی تدابیر ضد دموکراتیک تازه ای اتخاذ شده است . تصویب نامه ای که خدمت کمونیست ها و سایر دموکرات های پیگیر را در دستگاه دولتی منع میکرد ملغی نشده است . اظهاریه دولتی ویلی برانت صدراعظم فدرال نشان میدهد که لیدر های راست حزب سوسیال دموکرات آلمان بوسائل گوناگون میکوشند طبقه کارگر و سایر قشر های زحمتکش را با سیستم سرمایه داری انحصاری " پیوند " دهند .

ایجاد نقطه عطف در جهت صلح و همکاری میان کشورهای اروپا در درجه اول منوط به فعالیت مردم زحمتکش و تشدید مبارزه آنان در راه صلح و امنیت است . مسئله صلح در جمهوری فدرال آلمان همیشه از مضامین بوده و هست که حل آن به مبارزه مجدانه نیاز داشته است . حزب کمونیست آلمان از آنجا که حزب طبقه کارگراست در راه صلح و علیه کلیه اشکال و صور فاشیسم بطور پیگیر مبارزه میکند .

کورت باخمان در ادامه سخن گفت امیر یالیسم در اوضاع و احوال کنونی خصلت خود را بمثابه یک دشمن جدی و خطرناک همچنان حفظ کرده است . همانگونه که رفیق لئونید برژنف در کنفرانس ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت امیر یالیسم آخرین و لسی نیرومند ترین سیستم استثمارگری است که تا کنون در تاریخ بشری وجود داشته است . فقط مبارزه مله و هشیاری دائم و مجاهدات پیگیر آنان در راه صلح و امنیت و نیز افزایش اقتدار و تحکیم وحدت کشورهای سوسیالیستی میتواند نیروهای تجاوز کار امیر یالیسم را به عقب نشینی وادارد و امیر یالیست ها را به شناسائی و قبول واقعیت موجود مجبور سازد .

فاشیسم یک شبه پدید نمیگردد

زارودوف ضمن سخنرانی خود گفت سازمانگران سمپوزیوم هنگام اتخاذ تصمیم برای دعوت آن این نتیجه گیری کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب کمونیست و کارگری را در نظر داشتند که هم در چارچوب یک کشور و هم در مقیاس جهانی باید " مبارزه علیه خطر فاشیسم را تشدید کرد و برای دفع حملات عناصر هوادار فاشیسم با قاطعیت بمبارز برخاست " این مسئله در دوران اخیر حدت بیش از پیش کسب میکند و کمونیست های کشورهای مختلف توجه فراوان بدان معطوف میدانند .

فاشیسم معاصر نیز مانند فاشیسم ادواری پیشین پدید آمده ایست بین المللی و به همین جهت مبارزه علیه آن خصلت بین المللی بخود میگیرد و وحدت عمل نیروهای ترقیخواه و کمونیست ها و تشریک مساعی احزاب مارکسیست - لنینیست را در زمینه های تئوریک و ایدئولوژیک - سیاسی ایجاب میکند .

این نکته را باید تصریح کرد که سمپوزیوم در کشوری برگزار میشود که چهل سال پیش یعنی در ژانویه ۱۹۳۳ فاشیسم در آن روی کار آمد . و ۱۲ سال بر آن چیره بود . این صفحات سیاه تاریخ در حکم اخطار جدی است و ضرورتا اهمیت شناخت بموقع خطر فاشیسم را در همان آغاز پدیدایش آن

و تحلیل جوانب گوناگون آنرا اهم آزموی و نامرئی خاطر نشان میسازد .
 در طول سالهای اخیر این نخستین بار است که مارکسیست های بسیاری از کشورهای اروپا
 سمپوزیوم بین المللی این مبحث را مورد بررسی و پژوهش قرار میدهند . در مورد ضرورت تلقی
 جدی حملات هواداران فاشیسم تردید هائی ابراز میشود . مثلا میگفتند آیا بهترین سیاست کمسنله
 مبارزه با فاشیسم فقط بصورت سلحله اقداماتی برای رفع آن در کشورهاییکه فاشیست ها بر سر کارند
 مطرح گردد ؟ در توضیح این مطلب گفته میشود که بیانگر منافع دشمن عمده مایعنی امپریالیسم
 در اکثریت کشورهای سرمایه داری احزابی هستند که خود از ایدئولوژی فاشیستی پیروی نمیکنند
 و این جهت طرح مسئله خطر فاشیسم ضرور نیست . علاوه بر این گفته میشود که دشمن عمده ما
 امپریالیسم امریکاست نه فاشیسم .

البته نباید به خطر فاشیسم پرمهاده شود زیرا مبارزه با فاشیسم در بسیاری از کشورها
 سرمایه داری مستقیما در دستور روز نیست . ولی همانگونه که در لائیکات حزب کمونیست آلمان بر
 سر در این تالارید رستی نقش است " فاشیسم یک شبه پدید نمیگردد " . ناگفته نماند که در کنگره
 هشتم کمینترن نیز خطر کم بهاداران به فاشیسم تصریح شده است .

فعلیت سیاسی

زآرود و ضمن اشاره به فعلیت محتوی سمپوزیوم و موقع بودن لحظه برگزاری آن سه
 نکته را خاطر نشان کرد :

۱ - حوادث سالهای اخیر نمایشگر خصلت واقعی خطر فاشیسم است . تا روز ما فاشیسم
 در جریان دومین جنگ جهانی و مبارزه ضد فاشیستی طولانی و سرسخت توده ها امکان تجدید
 حیات فاشیسم را منتفی نساخت ، زیرا علل طبقاتی آن از زمین نرفت . مارکسیست - لنینیست
 ها دیری است تاکید کرده اند که امپریالیسم در کلیه عرصه های اجتماعی حامل ارتجاع سیاسی است
 این خصلت که با تبدیل سرمایه داری به سرمایه داری انحصاری دولتی تشدید شده است در
 وجود فاشیسم به کامترین نحو نمودار میگردد .

برای پی بردن به وسعت دامنه خطر فاشیسم میتوان نمونه های زیر را ذکر کرد : در یک
 سلسله از کشورها (پرتغال - اسپانیا و برخی از کشورهای " جهان سوم ") فاشیسم بر سر
 کار است . احزاب و گروههای فاشیست مآب در شصت کشور سرمایه داری فعالیت میکنند و دارای
 مجامع بین المللی هستند . این احزاب و گروهها از اعتبارات مالی هنگفت و از حامیان منتفدی
 در میان برخی از قشرهای طبقه حاکمه و برخی از حلقه های دستگاه دولتی و بیوز ارتش ، ژاندارمری
 و پلیس برخوردارند . در احزاب بیانگر جناح راست دموکراسی بورژوائی گرایشی در جهت
 تقویت عناصر ارتجاعی مشهود است . این احزاب بازمانده های سازمانهای فاشیستی آشکار
 دوران گذشته را بخود جذب میکنند و اجزای آنها هوادار فاشیستی و اردائتلاف سیاسی
 (دائمی یا موقت) میشوند .

خلاصه اینکه فاشیسم وجود دارد و باید ریشه ها و منشأ ، اشکال پیدایش و مجاری پرموخ
 و نفوذ آنرا در توده ها و نیز شیوه های مبارزه با آنرا تحلیل کرد . اهمیت این مطلب بخصوص از
 آنجهت است که پس از دومین جنگ جهانی ، نسل جدیدی پدید آمده که فاشیسم را فقط از
 روی کتابها و گفته های دیگران میشناسد ، و حال آنکه فاشیست های معاصر میتوانند سیمای
 طبقاتی واقعی خود را ماهرانه پنهان کنند .

۲ - در جامعه سرمایه داری معاصر عواملی وجود دارند که به تجدید حیات و تشوینمای بد زهرناک فاشیسم کمک میکنند .

در این زمینه تطوراتی که در اثر رشد سرمایه داری انحصاری دولتی در ساختار (استروکتور) اجتماعی جامعه بورژوازی پدیدگشته در خورد بررسی خاص است . مثلا تضعیف مواضع خرده بورژوازی شهری در نتیجه رقابت و فشار انحصارات بزرگ و نیز خانه خرابی و وخامت بیش از پیش وضع زندگی گروههای بالنسبه بزرگ جمعیت و از جمله دهقانان موجب میگردد که این قشرها بسبب دوگانگی وضع خود از یکسور و حیات ضد انحصاری پیداکند و بدینسان به متحدین طبقه کارگردل شوند و ازسوی دیگر این پندار آنرا پدیدگردد که گویا میتوان به دوران پیشین ماقبل انحصاری یعنی دوران " رقابت آزاد " بازگشت و " مدافع گیری برای خود جستجو کرد .

چنین روحیاتی قشرهای مزبور در شرایط معین در قبایل نفوذ عوامفریبی های تئوفاشیسم بسیار گزند پذیر میسازد و ممکن است آنها را به " پیاده نظام " سیاسی سازمانهای افراطی راست بدل کند . در این رهگذر تئوفاشیست ها با توسل به شیوه های زیرکانه از نیا زندیها و خواستهای مرم توده ها استفاده میکنند و برای جلب آنها حتی حاضرند به انتقاد از سیاست دولتهای بورژوازی و انحصارات برخیزند و خود را " دوستان حقیقی مردم " جلوه دهند .

علاوه بر این واکنش روانی عناصر عامی رانیز در قبایل ناتوانی سرمایه داری از حل معضلات اساسی جامعه باید در نظر گرفت . شیوع نیهکاری و انحطاط اخلاقی روز افزون بخشی از جوانان در یک سلسله از کشورها معضل عمومی و خیمی پدید آورد که اهمیت آن از عدم ثبات اقتصادی کمترینست . این معضل در مقیاس " میکروسوسیولوژیک " یعنی در زندگی روزمره یك انسان در يك شهر و یا يک منطقه ، در ذهن يک فرد عامی احساس نگرانی و دلبره دائمی پدید میآورد - هم برای دارای اش و هم برای سرنوشت خود و زندگی نزدیکانش . فرد عامی در نتیجه این امر - به فشار روانی تباهی آوری دچار میشود و در نتیجه آن تحت تاثیر تبلیغاتی قرار میگردد که برای پایان دادن به " اهتضاجات دموکراتیک " در " جامعه وفور " استقرار رژیم نیرومند " را طلب میکند .

وخامت مناسبات ملی نیز معضل خاصی پدید میآورد . ناموزونی تکامل چه در کشورهای معین و چه در مناطق مختلف درون يك کشور تشدید میگردد . وقتی چنین مناطقی از اقلیت های ملی و نژادی و یا مذهبی بهم فشرده مسکون باشد نابرابری اقتصادی غالبا به تضاد ملی و تضادها اقتصادی به ستیز ملی بدل میگردد . جریانهای فاشیستی در دوران گذشته همیشه خرافات ملی را بهترین وسیله برای پیشبرد مقاصد خود دانسته و از آن استفاده کرده اند . اکنون نیز این خرافات در تشدید روحیات افراطی راست نقش مهمی بازی میکنند .

۳ - تجربه تاریخ نشان میدهد که فاشیسم در ادوار بحرانهای سیاسی سر بلند میکند و بی متعرض میگرداند ، بویژه وقتی که طبقه کارگر در زمینه های دموکراتیک و اجتماعی به دستاوردها معین میرسد زیرا این کامیابها طبقه حاکمه را هراسناک میسازد و تمایل آنرا به استفاده از شیوه های ترور برای سرکوب جنبش های دموکراتیک توده ها و جلوگیری از انقلاب تشدید میکند .

روشن است که بروز این قبیل بحرانها در دوران ماتیز امکان پذیر است . اکنون در نتیجه پیشروی سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر و کامیابی سیاست وحدت عمل نیروهای دموکراتیک که بویژه در مبارزات انتخاباتی نمودار میگردد ، بورژوازی انحصارگر برای حفظ قدرتش خود بکمک شیوه های سنتی پارلمانی پیوسته با دشواری بیشتری روبرو میشود . باینجهت نمیتوان مفتفی دانست که طبقه حاکمه در یکی از لحظات بحرانی برفاشیسم که در مبارزه علیه جنبش دموکراتیک ضد انحصار

خود رانیروی ضد انقلابی آزموه نشان داده است ، متكى گردد .

این نمونه‌ها (که بهیچوجه بآنچه ذکر شد منحصر نیست) نشان میدهند که فاشیسم امروز علاوه برآنکه بالفعل وجود دارد خطر بالقوه مهمی رانیز تشکیل میدهد . تجربه تاریخ گواهد آنستکه فاشیسم غالباً نخست يك مرحله رشد جنینی بالنسبه طولانی طی میکند وسپس بسرعت بر بیماری طاعون شیوع مییابد . در سالهای ۲۰ که تراکم عوامل و نشانه های طاعون فاشیسم بطور نامشهود انجام میگرفت وضع براینمقال بود . دردوران مانیز تقویت ناگهانی جریانهای فاشیستی بصورتی نظیر آنچه که در استان سالهای ۳۰ روی داد امکان دارد .

وقتی سیستم اقتصادی و سیاسی ثبات خود را از دست میدهد و وخامت وضع بین العللی حدت میپذیرد گرایش افراطی راستشددید میگردد . و آنگاه ممکنست خطر فاشیسم در فاصله زمانی کوتاه بحد اعلای شدت خود برسد . احزاب برادر برآنند که برای جلوگیری از رشد و تشدید فاشیسم باید کلیه مساعی لازم را بکار برد .

در نتیجه تغییر تناسب نیروهای طبقاتی در جهان و گسترش دامنه انقلاب علمی و فنی امکانات انقلابی طبقه کارگر افزایش یافته ولی همزمان با آن شرایط اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی تشدید خطر فاشیسم نیز برجای مانده است . حال تمام مطلب در اینست که چه کس از وضع جدید بهتر استفاده میکند : انقلابیون ، کمونیستها یا افراطیون ، فاشیستها . خلاصه اینکه در سالهای آینده نزدیک مبارزه سیاسی وایدئولوژیک شدیدی در پیش خواهد بود و باینجهت و رایین مسویوزیوم باید بامساعی مشترک به سئوالات زیرین پاسخ داد شود : نفوق فاشیسم چیست و ایدئولوژی و اصول برنامه و شیوه های فعالیت آن در میان توده ها کد است ؟ نفوذ واقعی و جای آن در زندگی سیاسی چگونه است ؟ علت جان سختی رژیم های سیاسی فاشیستی که طی دهها سال سیطره خود را حفظ کرده اند چیست ؟ نفوق فاشیست ها از کد ام خواست ها و نیازمندی های مردم توده ها استفاده میکنند ؟

نفوق فاشیسم مسئله بالنسبه تازه ایست . قیاس های تاریخی و کتبدرسی کمک زیادی به تحلیل آن نمیکند . این مسئله را باید با توجه به نمودارهای مشخص بطور خلاق و از مواضع مارکسیسم - لنینیسم بررسی کرد . انجام این وظیفه تنها بامساعی جمعی مارکسیست های کشورهای مختلف میسر خواهد بود . باید بامتدولوی مارکسیستی - لنینیستی خصلت طبقاتی فاشیسم معاصر ، وجوه شباهت و تمایز آنرا با " فاشیسم سنتی " و اشکال مشخص بروز آنرا در کشورهای گوناگون نشان داد .

خصیصه های نفوق فاشیسم

زارود وف برآنستکه تعاریف علمی مربوط به ماهیت فاشیسم که مارکسیست ها در سالهای سی بیان داشته اند برای ارزیابی فاشیسم سالهای هفتاد نیز اعتبار و اهمیت خود را حفظ کرده است . در طول دهسال اخیر مبارزه ایدئولوژیک بر سرچگونگی مفهوم و ماهیت این پدیده شدت پذیرفته است . در مطبوعات بورژوائی و فرمینیستی و سکناریستی چپ این فکرتلقین میشود که گویا فاشیست های معاصر آنقدرها هم فاشیست نیستند و یا حتی اصلاً فاشیست نیستند .

ماهیت فاشیسم معاصر برای مارکسیست ها روشن است . ماهیت آن امروز نیز همانست که در سالهای پیش بود . نفوق فاشیسم بحکومت رسیده دیکتاتوری تروریستی آشکارا رجاعی ترین عناصر امپریالیستی و شوینیستی سرمایه مالی است . به بیان دیگر نفوق فاشیسم آنتی کمونیسم عنان

گسسته و مصروع است که ناراضی توده خرد بورژوا ولومین پرولتورا از سیستم سرمایه داری علیه جنبش کارگری متشکل و دموکراسی و سوسیالیسم متوجه میسازد . نفوفاشیمم و اکنشی است از طرف ضد انقلاب در قبال اقدامات نیروهای دموکراتیک و انقلابی جامعه . نفوفاشیمم در کلیه صور و مظاهر و در تمام مراحل تکامل خود شدیدترین دشمن طبقه کارگر و تمام زحمتکشان و دموکرات ها است . نفوفاشیمم پدید هملی و منطقه ای نیست بلکه از خصائص ذاتی جهان سرمایه داری بطور اعم ناشی میگردد .

توضیح چگونگی ویژگی های فاشیسم سالهای هفتاد برای طور حریزی اسلوب و اشکال اثر بخش دفع خطر آن اهمیت اصولی دارد . این ویژگی ها معلول واقعیت اجتماعی - سیاسی جدید است . بدین معنی که از یکسوتناسب نیروهای جهانی بکلی تغییر کرده و دشمن عمد ه طبقه فاشیسم یعنی طبقه کارگر جهانی متشکل و جنبش دموکراتیک تقویت پذیرفته و سیستم جهانی سوسیالیسم پدید آمده و تحکیم یافته است . بدینسان وظیفه ای که اکنون مطرح است مبارزه با خطر فاشیسم در شرایط پیشروی تاریخی طولانی سوسیالیسم طبقه کارگر متشکل است و حال آنکه در دوران پیش از جنگ این وظیفه در شرایطی مطرح میشد (از جمله در کنگره هفتم کمینترن) که در یکسلسله از کشورهای سرمایه داری در نتیجه تفرقه نیروهای ضد فاشیست به طبقه کارگر شکست جدی وارد آمده بود و این اوضاع و احوال مشخص در مجموع خود به پیشروی ، تعرض و کامیابی های موقت فاشیسم کمک میکرد .

از سوی دیگر در سالها پیش از جنگ سرمایه انحصارگر فاشیسم را بعنوان افزار عمد ضد انقلاب و عامل عمد افروختن ناعه در مین جنگ جهانی بکار میبرد ولی در سراسر دوران پس از جنگ جریان های فاشیستی بطور کلی نقش ذخیره سیاسی بورژوازی امپریالیستی را بازی میکنند و این بورژوازی هنوز آنها را در عرصه های بالنسبه محدود و نبرد بکار میبرد . در نتیجه گسترش دستگاه تولیدی کاملاً متشکل و افزایش امکانات تولیدی و دستاوردهای انقلاب علمی و فنی طبقه حاکم برای مانورهای اجتماعی در چارچوب دموکراسی بورژوائی و تیز در اوضاع و احوال بحرانی میدان وسیعی تری بدست آورده است . در عین حال در وضع رقیب سیاسی فاشیسم یعنی احزاب بورژوا دموکرات که منافع سرمایه انحصاری را بشیوه های دیگری تامین میکنند نیز تغییراتی پدید آمده و این احزاب نیز انعطاف پذیرتر شده اند .

باینجهت مظاهر مشخص فاشیسم با ۴ - ۵ سال پیش خیلی فرق کرده است . در خود " فاشیسم سنتی " رژیم های فاشیستی نیز که طوفان در مین جنگ جهانی را از سرگذرانده اند تغییراتی پدید آمده است . از آنجمله است پیدایش جریان های افراطی و رادیکال راست . علاوه بر این در یکسلسله از کشورهای و از آنجمله در کشورهای " جهان سوم " رژیم های جبار رژیم های نظامی فاشیست مابین روی کار آمده اند که دارای خصائص تازه ای هستند . باینجهت باید واقعیات جدید را در نظر گرفت و از آنها نتیجه گیری کرد و خصوصیات و ویژگی ملی رشد نفوفاشیمم را در کشورهای و مناطق مختلف دریافت . امروز نیز سخنان دیمیتروف در کنگره هفتم کمینترن مصداق و اهمیت خود را حفظ کرده است . دیمیتروف ضمن سخنرانی خود در کنگره گفت : خطای فاشیستی خواهد بود اگر بخواهیم از جریان رشد فاشیسم برای تمام کشورها و تمام خلق های کوی واحد بسازیم . چنین الگویی در کار مبارزه واقعی با کمک نمیکند بلکه برعکس مانع آن میشود . چند نکته درباره رژیم های فاشیستی که پس از در مین جنگ جهانی برجای مانده اند . اکنون این رژیم ها تحت فشار جنبش روزافزون توده ها دستخوش بحران سیاسی هستند . جان

سختی رژیم‌های فاشیستی در این کشورها از بسیاری جهات ناشی از نقض آنها در راستراژی جهانی امپریالیسم است . پس از دوین جنگ جهانی رژیم‌های مزبور به افزایش در دست امپریالیسم برای اجرای سیاست تجار و تملیه کشورهای سوسیالیستی بدل شدند . بهمین جهت امپریالیسم برخلاف اراده ملل مبارز برای حفظ رژیم‌های فاشیستی تلاش دائم بکار میبرد . در کودتای ارتجاعی یونان نیز منافع ارتجاعیترین عناصر امپریالیسم امریکا که هدفشان تبدیل این کشور به پایگاه نظامی خود بود نقش درجه اول داشت .

زارودف بر آنست که رژیم‌های فاشیستی امروز خصلت همکار و دستیار امپریالیسم را کم می‌کنند و این امر آنها را بیش از پیش در درون کشورهایشان منفرد می‌سازد و به اتحاد قشرهای اجتماعی وسیع ضد رژیم نه تنها در چارچوب مبارزه ضد فاشیستی بلکه ایضا در مبارزات عمومی ملی و میهن پرستانه کمک می‌کند .

نظری به درون دژهای امپریالیسم یعنی کشورهای سرمایه داری رشد یافته نشان می‌دهد که در این کشورها نیز احزاب و گروه‌های از نوع فاشیسم سنتی وجود دارند . هسته این گروه‌ها را گاه همان عناصر فعال فاشیسم دوران هیتلر و موسولینی و گسائیکه شخصاً با رژیم‌های فاشیستی مربوط بوده اند تشکیل می‌دهند . طی حال‌های پس از جنگ " فاشیسم سنتی " بارها از طریق علیت‌تروریستی علیه کمونیست‌ها و دموکرات‌ها ، بیدادگری‌های نژاد پرستانه ، فعالیت برای تیره تبه‌کاری‌های جنگی نازیسم ، افتضاحات علنی ناشی از افشاء تدارکات هوا داران آن برای عطیات تحریک‌آمیز سلححاته و سرانجام فعالیت‌های سوسیالیستی و تخریبی علیه کشورهای سوسیالیستی در عرصه زندگی سیاسی نمودار شده است . این گروه‌ها از آغاز سال‌های ۲۰ فعالیت خود را تشدید کرده اند . اکنون برای گرد آوردن افراطیون نازی و نیز برای تشکیل " محور " بین‌المللی جدیدی از گروه‌های مهاجر فاشیستی ، آنتی کمونیستی و ناسیونالیستی که در اروپای غربی فعالیت می‌کنند تلاش‌هایی بکار می‌برد .

هنگام بررسی فعالیست اپوزیسیون فاشیستی ضد رژیم‌های بورژوا دموکراتیک کنونی با جریان‌های دیگر یعنی جریان‌ها و سازمان‌های افسراطی راست ران نیز در نظر گرفت . این جریان‌ها حتی علیه عناصر بسیار محافظه کار و ارتجاعی نیز که از موکراسی بورژوازی برای حفظ منافع سرمایه انحصاری استفاده می‌کنند به مخالفت بر می‌خیزند . البته هنگام ارزیابی جریان‌های ماورا راست باید بآنها برخورد مشخص داشت و از جمله ویژگی رفتار آنها را در قبال توده‌های مردم در نظر گرفت . سخنران عقیده دارد که آن عناصر ماورا راست هوا دار دیکتاتور تروریستی که از توده‌ها " استمداد می‌طلبند " و می‌کوشند فعالیت سیاسی آنان را در جهت دفاع از نظام سرمایه داری سوق دهند ، بیانگران فاشیسم معاصر هستند . جریان‌های افراطی راست با چنین کیفیتی در حفظ قدرت سرمایه انحصاری همان نقش اجتماعی و سیاسی خاص فاشیسم دوران پیش از جنگ را بازی می‌کنند . میدانیم که فاشیسم دیکتاتوری تروریستی عیان خود را بکمک حزب سیاسی که از توده‌ها برای پیشرفت مقاصد ارتجاعی و ضد انقلابی خود استفاده می‌کند ، عملی می‌سازد .

رایکال‌ها و افراطیون راست در دوران کنونی ترجیح می‌دهند که از جریان‌های فاشیستی رسوا شده در دوران گذشته و از عقاید و شعارهای آنها تبری جویند ، ولی تحلیل مشخص این جریان‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از آنها بنحوی از انحاء از جریان‌های فاشیستی دوران پیش از جنگ ریشه می‌گیرند . این جریان‌ها در برنامه‌های خود محافظه کاری اجتماعی و سیاسی روح ارتجاعی طبقه حاکمه را باین ادها و عصیانگری‌های خرد بورژوازی که خاص فاشیسم دوران

پیش از جنگ بود در میآمیزند . شیوه‌های فعالیت‌کنو فاشیست‌ها در میان تود‌ها اشکالی که برای بسیج آن بکار میبرند مهر و نشان آشکار احزاب فاشیست در دوران پیش از جنگ را برخوردار . سخنران خاطر نشان ساخت که تجدید آرایش نیروها در اردوگاه افراطی راست که جریان آن پس از تارومار فاشیسم در دوین جنگ جهانی آغاز شد بیشک هنوز ادامه دارد . این جریان خطر پیدایش و تقویت احزاب نفو فاشیست را در بر دارد . احزاب مزبور پس از دوران طولانی " برگزینی طبیعی " عناصری که پیش از همه " بدر " سرمایه انحصاری میخورند - خود را با واقعیت سیاسی دوران کنونی ساز کرده اند

در دوران ما خطر فاشیسم تنها در عرصه مبارزه پارلمانی و خارج پارلمانی بروز نمیکنند . با گسترش سرمایه داری انحصاری دولتی حلقات گوناگون دستگاه دولتی سرمایه داری معاصر نیز پیش از پیش خصلت ماوراء ارتجاعی کسب میکنند . تمایل به تسلط ارتجاعی مطلق پرورگراسی اداری تشدید میگردد زیرا دامنه دموکراسی بورژوازی پیش از پیش محدود میشود و خالصت بدون کنترل قوه مجریه در امور اقتصاد ، اجتماعی و فرهنگی جامعه افزایش مییابد و قدرت عظیمی در دست کارمندان عالی‌رتبه متمرکز میگردد . در عین حال برای تزیینات و اجاقات پلیسی نیز از طریق وضع قوانین ضد کارگری و ضد خلقی پایه حقوقی و قضایی بوجود میآید .

قدرت و واقعی اقتصادی و سیاسی دستگاه بهم آمیخته نظامی - صنعتی فزونی میپذیرد و این دستگاه به نیروی قائم بالذاتی بدل میشود که پیش از پیش در نقطه مقابل سیستم دموکراسی بورژوازی قرار میگیرد و میکوشد آنرا تابع خود سازد . آمادگی بالقوه محافل نظامی ارتجاعی برای پذیرش ایده نولوی فاشیستی بعلمت تشدید خصلت تجا و زگر امپریالیسم خطر خاصی در بر دارد . این خطر بصورت واکنش محافظه کارانه در مقابل کامیابی‌های مبارزه در راه صلح و یا در مقابل کاهش و خامت اوضاع جهان نیز ممکنست بروز کند .

بدینسان خطر استحاله فاشیستی ماشین دولتی بورژوازی از درون خود آن پدید میگردد و آنگاه اشکان نفو فاشیستی حکومت سرمایه انحصاری یعنی اشکالی که ترکیب از عناصر رژیم بورژوازی دموکراتیک و رژیم تروریستی عیان هستند شیوع مییابد . خطر تجدید بصورت استحاله تدریجی رژیم بورژوازی دموکراتیک و تبدیل آن به رژیم فاشیستی بروز میکند و زمینه را برای اقدام ناگهانی به برانداختن بازماند‌های پارلمانتاریسم و استقرار دیکتاتوری فراهم میسازد .

نظری به جغرافیای سیاسی فاشیسم در دوران پس از جنگ یک خصیصه دیگر راهم نشان میدهد : فاشیسم که طی سالهای جنگ در ده‌های امپریالیسم درهم کوبیده شده بود در سال‌های پس از جنگ بیش از پیش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق رخنه کرد . ضمناً فاشیسم در این کشورها نقش جدیدی یعنی نقش دستیار وابسته و دست نشانده دولت امپریالیستی را بازی میکند و یکی از چماق‌های اساسی امپریالیسم را در مبارزه علیه نیروهای جنبش آزاد بیخشم ملی و پیشرفت اجتماعی تشکیل میدهد .

در مرحله کنونی یکی از اسلوب‌های امپریالیسم برای تصرف قدرت در این قبیل کشورها صدور فاشیسم است . دولت‌هایی که در خانم خود دموکراسی بورژوازی را (بدرجا شک و پیش) حفظ کرده اند فاشیسم را بصورت نظامی - تروریستی وارد این کشورها میکنند . تکیه گاه عمده این رژیم‌ها سرما به بین المللی و در درجه اول امپریالیسم امریکاست . فاشیسم صادراتی در سیستم روابط جهانی امپریالیسم افزا را استعمار نو سبیله تحمیل اراده بورژوازی امپریالیستی به ملل کشورهای در حال رشد است .

البته فاشیسم خصوصیات دیگری هم دارد که باید بر اساس شرایط هر کشور مورد تحلیل

کمونیسته‌ها و خطر فاشیسم

خصوصیت عمده مسئله ضرورت دفع خطر فاشیسم در دوران کنونی آنست که حل موفقیت آمیز این مسئله فقط از طریق مبارزه مشترک ضد امپریالیستی ممکنست . در عین حال مبارزه ضد فاشیستی برای طبقه کارگر و تمام دموکراتها و هواداران آزادی و وظیفه خاصی را هم تشکیل میدهد . احزاب کمونیست و کارگری بهنگام تنظیم تاکتیک خود این نکته را نیز در نظر میگیرند .

در اسناد کنفرانس های جهانی و منطقه ای و نیز کنگره های احزاب برادر برای در آمیختن مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه ضد فاشیستی تاکتیک مشخص تنظیم شده است . جوانب عمده مبارزه ضد فاشیسم در دوران کنونی کدامست ؟ بنظر زاروف این جوانب عبارتند از :

— تقویت پشتیبانی واقعی و عملی از نیروهای ملی ترقیخواهی که علیه رژیم های فاشیستی و جبار مبارزه میکنند ، مبارزه پیگیر در عرصه ملی و بین المللی علیه تضحیقات و اجافات و در راه نجات میهن پرستان و دموکراتهایی که خطر مرگ آنها را تهدید میکند و نیز علیه محاکمات خود سرانه کمونیست ها و سایر میهن پرستان و مجاهدت در راه آزادی دموکراتهای زندانی .

— دفع مجدانه تلاش هایی که بورژوازی امپریالیست از طریق گوناگون و از جمله از طریق وضع قوانین ضد کارگری برای محدود ساختن و برانداختن حقوق و آزادیهای دموکراتیکی که زحمتکشان در جریان مبارزات طبقاتی بدست آورده اند ، بکار میبرد . سخن تنها بر سر دفاع از منافع مستقیم اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر رقیبال دستبرد های ارتجاع نیست بلکه دموکراتیزه کردن کلیه جوانب زندگی اجتماعی نیز مطرح است . فقط با مبارزه علیه تسلط سرمایه انحصاری و در راه خواستهای دموکراتیکی که تحقق آنها امپریالیسم را در مجموع ضعیف میکند و ارکان تسلط آنرا متزلزل میسازد میتوان ریشه های فاشیسم را برانداخت .

— مبارزه خستگی ناپذیر علیه جنگ افروزان و تلاش محافل امپریالیستی برای حفظ و تشدید و خامت وضع بین المللی . حفظ این و خامت برای تاختن و تازارتجاع در کشورهای سرمایه داری زمینه مساعد فراهم میسازد . جلوگیری از افزایش نفوذ پایگاه طبیعی فاشیسم یعنی نظامیگری و محافل نظامی ارتجاعی در زندگی سیاسی .

— افشای آنتی سوسیالیسم بمثابه مهمترین شرط موفقیت مبارزه ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی ، زیرا اتحاد شوروی و جهان سوسیالیسم پایگاه عمده تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی هستند .

— استفاده از همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی گوناگون بمثابه شکل اثر بخش مبارزه سیاسی و طبقاتی علیه نیروهای تجاوزکارا امپریالیسم و رژیم های فاشیستی . — دفع مجدانه توطئه های ضد انقلابی امپریالیسم و جلوگیری از کودتاها و ارتجاعی و از ضد ورفاشیسم و مداخله نظامی و هرگونه اقدام تجاوزکارانه .

— مبارزه علیه کلیه صور مظاهر ایدئولوژی ویرانگانه ضد بشری نژاد پرستی ، شوینیسم ناسیونالیسم ارتجاعی ، تلافی جوشی ، صهیونیسم و آنتی سمیتیسم (روحیه ضد یهود) . البته هر یک از این جوانب مبارزه علیه خطر فاشیسم معاصر در شرایط خاص هر کشور شکل مشخص بخود میگیرد . تبادل نظر پیرامون این مسائل در سمپوزیوم سود مند خواهد بود . زاروف در این زمینه سه نکته را خاطر نشان ساخت :

۱ — زیان کم بهاداری پهنه فاشیسم . گامچنین نظری بیان میشود که امکانات فاشیسم

اکنون بسیار محدود است و باینجهت نباید آنرا خطر بحساب آورد . مثلا دعوی میشود که گویا بعزت بالا رفتن سطح معلومات و فرهنگ توده ها آماردگی بالقوه آنان برای پذیرش اندیشه های ضد دموکراتیک و شوینستی و نژاد پرستی و نظا میگری کاهش میدهد و باینجهت خطر فاشیسم به صفر میرسد و خود بخود از میان میرود . و نیز گفته میشود که در کشورهای کفتمل ها با سنت های دموکراتیک تربیت شده اند دلیلی برای بیم از فاشیسم وجود ندارد . ولی تجربه درست برین خلاف این دعاوی حکم میکند . پیش از روی کار آمدن هیتلر نیز گفته میشد که پیروزی فاشیسم در آلمان منتفی است زیرا آلمان کشوریست با سطح عالی رشد اجتماعی و فرهنگی و سنت های دیرین جنبش کارگری . ولی فاشیسم درست در همان کشور سبعت و سفاکی را بحد اعلای خود رساند .

مارکسیست — لنینیست ها خاطر نشان میمانند که نه تخفیر اساسی اوضاع جهان بصود سوسیالیسم ، نه کاهش نسبی و خاتم وضع بین المللی در دوران اخیر و نه کامیابی های طبقه کارگر و سایر توده زحمتکشان در مبارزه برای دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای سرمایه داری — هیچکدام نمیتواند و نباید موجب آسوده خاطرگی و کاهش هشیاوری گردد . البته اشکال مبارزه با فاشیسم و ارتجاع در کشورهای مختلف باید یگرتفاوت دارد ، ولی بطوریکه میدانیم در لحظات تشدید وضع بحرانی فاشیسم امکان مییابد وارد صحنه سیاسی شود و علت آن از یکمواستفاده غیر کافی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان از امکانات انقلابی و از سوی دیگر ضعف بورژوازی است . تجربه نشان میدهد که فاشیسم پیش از اعتلای جنبش انقلابی توده ها نیز وارد عرصه سیاسی شده است و در آیند نیز میتواند وارد شود ، زیرا در قرن پویای ما بورژوازی های سیاسی حادی که کودتای فاشیستی یا استحاله فاشیستی دستگاه قدرت سرمایه انحصاری دولتی را میسر سازد منتفی نیست و کم بهاداران به عواقب آن در قرن آتی بسیار خطرناک خواهد بود .

کمونیستهای وظیفه خود میدانند که چنین وضعی را پیشبینی کنند و خود را از پیش برای مقابله با آن آماده سازند . کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ احزاب برادر ضرورت این امر را خاطر نشان ساخته است . تنها بهمین دلیل هم که باشد سمپوزیوم ما (که مصلحت مشاوره شوریک دارد و مشاوره میان احزاب) دارای مفهوم سیاسی عمیق است .

۳ — ضرورت افشای ایدئولوژی نئوفاشیسم . اکنون شرایط مبارزه ایدئولوژیک با فاشیست های عیان برای کمونیستهای مساعد تر از سالهای ۲۰ و ۳۰ است ، زیرا ایدئولوژی فاشیسم عملا ورشکست شده است و ملل تجربه دریافته اند که تسلط فاشیسم بکجا خواهد انجامید . ولی با وجود این نباید به امکانات نئوفاشیسم در زمینه مسموم ساختن از هان توده ها و تبدیل آنها بصدافهان متعصب عقاید فاشیستی کم بهاداره شود . درگذشته احزاب فاشیست در یکسلسله از کشورهای پس از رسیدن بحکومت پیش از آنکه برای درهم شکستن جنبش کارگری به ترور و توسل جویند نخست در عرصه ایدئولوژیک توانستند بر این جنبش غالب آیند .

برای افشای ایدئولوژی فاشیسم تنها انتقاد تئوریک کافی نیست . ضمنا این ایدئولوژی را تنها از این طریق نمیتوان از میان برد زیرا ویژگی بیماری مسموم ایدئولوژیک فاشیستی در خصالت غیرعلی ، خرافات و پیشداوری های ذهنی ، محتوی التقاطی (کلتیک) ، بی پرسنسی و عامی گری آنست . فاشیسم را با عقل تئوریک کاری نیست ، فاشیسم از خاص و ناپختگی سیاسی ، از واپس ماندگی و بی تجربگی توده ها غذا میگیرد و تمام رهاورد های انحطاط اخلاقی و ایدئولوژیک جامعه سرمایه داری را بخود جذب میکند .

افشای ایدئولوژی نئوفاشیسم زمانی اثر بخش خواهد بود که باتوجه بدرجه آگاهی

قشرهایی که فاشیست‌های کثونی میکوشند آنها را بسوی خود جلب کنند انجام گیرد ، باید بموقع اقدام کرد و نگذاشت که این عناصر توده‌های ناپخته در سیاست را " تسخیر کنند " . و اما باید توجه داشت که این " تسخیر " نه تنها با سوء استفاده از خرافات و پیشداوری‌ها بلکه با سوء استفاده از نارضایتی توده‌ها از سیاست دولت‌های بورژوازی و سیطره انحصارات و بی‌تاثیری مجموعه سیستم پارلمانی در زمینه ارضای نیازمندیهای اقتصادی مبرم انجام میگردد . باید ویژگی‌های ایدئولوژی نئوفاشیسم را آشکار ساخت و شیوه‌ها و اسلوب‌ها و مجاری رسوخ ایدئولوژی را در میان توده‌ها بررسی کرد .

ایدئولوژی نئوفاشیسم میکوشد از خرافات اجتماعی - روانی قشرهایی برای مقاصد خود استفاده کند که ارزش معنوی هر پدیده‌ای را با دعوی رجحان شیوه زندگی خود بر هر شیوه زندگی دیگر در قیاس با سنت‌های تاریخی و فرهنگی گزین شده‌ای که بعنوان معیار عام به توده‌ها تحصیل میشود ، معین میکند .

فاشیست‌های معاصر با همین دعاوی خود را حامل روح " اوروپئیسیم " و " آمریکانیم " جلوه میدهند و برتری فرهنگی و معنوی ملل اروپایی غربی یا امریکای شمالی را بر سایر ملل تبلیغ و " حق " آنها را برای تعیین سرنوشت سراسر جهان " توجیه میکنند " . شعار " اوروپئیسیم " و " آمریکانیم " یکی از انواع خطرناک شوینیم است که برای تقویت نظریه " وحدت اجتماعی " یعنی استقرار " صلح اجتماعی در داخل " بمنظور جبهه‌گیری در برابر " دشمن خارجی " یعنی کشورهای سوسیالیستی و جنبش آزاد بیخش بکار میرود .

شیوه خطرناک دیگری که نئوفاشیست‌ها بکار میبرند تبلیغ نفی مسئولیت تاریخی توده‌ها و انحصار آن در دست گروه " نخبه " ایست که گویا از دانش و تخصص خاص وارد مآهتین و درک نفی همگانی برخوردارند . بتوده‌ها چنین تلقین میشود که گویا آنها برای حل مستقل مسائل زندگی اجتماعی صلاحیت دارند و با اینجهت باید سرنوشت خود را بدست " نخبگان " بسپارند .

۳ - نئوفاشیسم ، دموکراسی بورژوازی و جبهه واحد .

بیشکومتان جنبش‌ها بیاد دارند که کم‌دقتی در درک ماهیت فاشیسم در مراحل اولیه مبارزه علیه فاشیسم چه دشواریهای پدید می‌آورد . " چپ‌ها " ی کثونی که میان نئوفاشیسم و بطور کلی خطر راست از یکسو و سایر احزاب بورژوازی از سوی دیگر تفاوت و تمایزی قائل نمیستند در این زمینه نیز مواضع سکتاریستی اتخاذ میکنند .

نظریه‌ای که دیمیتروف در کنگره هفتم کمینترن بیان داشت برای درک ماهیت این مسئله اهمیت اصولی دارد . او خاطر نشان ساخت که : " روی کار آمدن فاشیسم تعویض معمولی یک دولت بورژوازی با دولت بورژوازی دیگر نیست بلکه تعویض یک شکل دولتی تسلط طبقاتی بورژوازی و دموکراسی بورژوازی به شکل دیگر آن یعنی دیکتاتوری تروریستی عیان است " .

کمونیستهای دشمن‌آشتی ناپذیر فاشیسم هستند و ضمانت‌هایی هرگونه گرایش دموکراسی بورژوازی بصمت راست نیز مبارزه میکنند ، زیرا این گرایش کار را به پایمال کردن آزادی‌های دموکراتیک زحمتکشان ، محدودیت حقوق و اختیارات پارلمان ، تقویت مواضع ارتجاع و تشدید فشار برجینش انقلابی منجر میسازد . در همین حال کمونیست‌ها این مطلب را هم درک میکنند که میان این راستگرایی و محوکامل دموکراسی بورژوازی از نظر سیاسی تفاوت فاحش وجود دارد . بدیهیست که راستگرایی دموکراسی بورژوازی در محیط سرمایه داری انحصاری دولتی جریان استحاله فاشیستی دستگاه دولت بورژوازی را تشدید میکند و تصرف قدرت را بدست فاشیست‌ها میسر میسازد .

استفاده صحیح از جبهه واحد ضد امپریالیستی بمعنا به عامل نیرومند جلوگیری از اشاعه

فاشیسم در شرایط کنونی حائز اهمیت فوق العاده است . دشمنان مسلکی ما و زجمله کسانی نظیر کارودی معروف در کتاب " آلترناتیف " که همین جندی پیش انتشار یافته مدعیند که گویا پیروزی جبهه ضد امپریالیستی ممکنست کار را با ایجاد بهترین شرایط برای بروز خطر فاشیسم بکشاند . این ادعائیزی به تفسیرند دارد . اکنون که کمونیستها در بسیاری از کشورهای سرمایه داری با تفاق سایر نیروهای چپ در جبهه واحد شرکت دارند یا برای ایجاد آن میکوشند کامیابهای ما همانگونه که احزاب برادرتصریح کرده اند بمیزان زیادی به طرح تئوریک و پراتیک صحیح مسئله مبارزه با خطر فاشیسم وانجام این مبارزه بکمک جبهه ضد امپریالیستی بستگی دارد .

طی سلهای آینده طبقه کارگر انقلابی و متحدین آن مبارزات شدید و سرهختی را علیه امپریالیسم و ارتجاع و فاشیسم در پیش خواهند داشت . تشکل بیشتر از پیش مبارزه ضد امپریالیستی و اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک از جمله مسائل مهم تاکتیک جنبش کمونیستی است . بسیاری از احزاب کمونیست بر آنند که از همین حالا باید جنبش ضد فاشیسم را نه تنها در داخل کشورها بلکه در مقیاس جهانی نیز گسترش داد .

سخنران سپهر افزود که کمونیستها با فاشیسم حساب خاصی دارند ، زیرا بیش از تمام احزاب سیاسی دیگر و کلیه مبارزان دیگر را آزادی و دموکراسی و سعادت خلق در مبارزه علیه فاشیسم قربانی های سنگین داده اند . در سالهای جنگ کبیر میهنی علیه اشغالگران فاشیست سه میلیون کمونیست شوروی در میدان های نبرد به شهادت رسیدند . نازی ها دهها هزار عضو یکی از بزرگترین و بیگانه رجوتترین احزاب کمونیست اروپا یعنی حزب کمونیست آلمان و پیشوای آن ارنست تلمان را بقتل رساندند . کمونیستهای ایتالیا ، اسپانیا ، پرتغال ، فرانسه و بسیاری از کشورهای دیگر قربانیها عظیم دادند .

اکنون نیز کمونیستها نخستین قربانی هائی هستند که بدست فاشیست ها نابود میشوند . اخبار دردناکی که از پرتغال ، اسپانیا ، گواتمالا ، گینه (بیسوا) ، یونان ، برزیل و بسیاری از کشورهای دیگر میرسد خشم و نفرت بر میانگیزد .

وظیفه کمونیست ها است که مبارزه علیه فاشیسم را در کشورهای هائی که فاشیست ها بر آنها چیره اند تشدید کنند و خطر فاشیسم را در کشورهای هائی که فاشیست ها در آنها هنوز گروههای کوچکی را تشکیل میدهند و با شدتی روز افزون در تبلیغ ایدئولوژی خود میکوشند — با بانگی رسا به همگان گوشزد کنند . نباید منتظر نشست تا فاشیسم با رد یکریا پیکرشوم خود در جهان قد علم کند و صقیر گلوله های فاشیستی برخیزد .

با اینجهت تحلیل تئوریک نئو فاشیسم ، تشریح قانونمندیها و ویژگی های گسترش آن و توجه به خصائص هر یک از اشکال آن در حال حاضر از نظر سیاسی اهمیت فراوان دارد .

بگذر از این کشور که کاپوس نازیسم هیتلری را از سرگردانده است ، از این کشور که هنوز هم نیروهای نازی در آن وجود دارند و به فعالیت ادامه میدهند ، از شهرهای سنن و شعائر ضد فاشیستی آن مشهور است بانگ کمونیستهای مبارز ضد دیکتاتوری های فاشیست طنین افکن شود و توده ها را از خطر نئو فاشیسم بر حذر دارد و آنها را برای افشای نئو فاشیسم و مبارزه برای دفع این خطر مهیب فراخواند .

زارودوف در پایان سخنرانی خود اظهار امیدواری کرد که دیدار بین الطلی مارکسیست ها به درک هرچه عمیقتر خطر فاشیسم معاصر و تعیین طرق تشدید مبارزه گسترده ضد انحصاری و ضد امپریالیستی کمک کند .

پژوهش جمعی در باره اهمیت کنونی اثر نامی لنین؛

« ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم » (۱)

در مبارزه جهانی میان سوسیالیسم و سرمایه داری شکل ایدئولوژیک مبارزه طبقاتی و بالنتیجه مبارزه میان جهان بینی ها اهمیت خاص دارد. دانش فلسفی بیش از پیش در زندگی اجتماعی، در جنبش انقلابی، در نوسازی آگاهانه مناسبات اجتماعی و در استراتژی و تاکتیک مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم وارد میشود. در این مبارزه کمونیست‌ها پیوسته از گنجینه تئوریک اندیشه های فلسفی لنین فیض میگیرند.

گروه پژوهشی کار خود را به بررسی اهمیت کنونی اثر فلسفی لنین " ماتریالیسم و آمپیریو-کریتیسیسم " اختصاص داد. اعضای این گروه عبارتند از: دانچوکو عضو بروی سیاسی کمیته مرکزی حزب افریقای استقلال سنگال و نماینده این حزب در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "، نامسارای عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده انقلابی مقلستان و نماینده این حزب در مجله، نارسکی پروفیسور آکادمی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، روفل عضو کمیسیون ایدئولوژیک کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی و کارمند انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم کمیته مرکزی حزب کمونیست چکوسلواکی، اشتایگر والد دبیر هیئت رهبری حزب کمونیست آلمان.

اعضای گروه این وظیفه را در برابر خود قرار دادند که اهمیت اندیشه های اثر کلاسیک لنین را در مبارزه کنونی علیه ایدئولوژی بورژوازی و روبریزونیسم و اپورتونیسم راست و " چپ " تشریح کنند.

هیئت تحریریه با انتشار نتایج بررسی های این گروه به کار تشریح محتوی آثار اساسی و اندیشه های بنیادی لنین ادامه میدهد (۲).

انتشار کتاب " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " (۳) در مبارزه مارکسیسم انقلابی علیه

- (۱) - " ماده گزاشی و آزمون سنجی " .
- (۲) - رجوع شود به شماره های ۵ و ۹ سال ۱۹۷۲ و شماره ۱ سال ۱۹۷۳ مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " (شماره ۳ سال ۱۳۵۱ و شماره ۱ سال ۱۳۵۲ مجله " مسائل بین المللی ") .
- (۳) - لنین، " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " را در سال ۱۹۰۸ نوشت. کتاب نخستین بار در سال ۱۹۰۹ انتشار یافت و از آن پس بارها به زبان تجدید چاپ شده است.

عدول رویزیونیستی از ماتریالیسم دیالکتیک در عرصه تئوری و علیه اپورتونیسم در عرصه سیاست نقش برجسته ای ایفا کرد . در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم بسیاری از رهبران سوسیال دموکراسی جهانی با استفاده از عقاید نتوکانتیسم و نظریات برکلی و پوزیتیویسم (۱) میکوشیدند مارکسیسم را از مواضع علمی آن در سوازند و جنبش کارگری را به راه رفومیسم سوق دهند . خطر حملات رویزیونیستی بر مارکسیسم بویژه از آن جهت بود که این حملات در شرایطی انجام میگرفت که شدید تضاد های سرمایه داری در مرحله امپریالیستی آن ، جهان را کاملاً به مرز انقلاب سوسیالیستی نزدیک کرده بود . اثر لنین نه تنها رویزیونیسم فلسفی روسی و بین المللی را بر هم کوبید بلکه در تحکیم اصول تئوریک جنبش کمونیستی و مبارزه انقلابی طبقه کارگر در شرایط قرون بیستم نیز نقش عظیم داشت .

این کتاب که در زیر عنوان آن با فروتنی نوشته شده بود : " نظریات انتقادی درباره یک فلسفه ارتجاعی " از حدود مباحثه با ماخیست های آمپریست (۲) بسی فراتر رفت و مهمترین مسائل فلسفی را که اندیشه علمی مارکسیستی در آغاز قرن بیستم با آن روبرو شده بود حل کرد و مسائل ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی را بشیوه خلاق و برپایه تجربه مبارزه انقلابی و نتیجه گیری از آخرین دستاوردهای علوم طبیعی طرح ریخت .

ماتریالیسم فلسفی مارکسیستی در کتاب لنین سیمای نوینی گمنب کرد که با خواسته های دوران معاصر مطابقت داشت . بدینسان هسته فلسفی مجموعه اندیشه هائی که تکوین آنها بشارتگر مرحله لنینی تکامل جهان بینی مارکسیستی بود ، پدید آمد . محتوی " ماتریالیسم و آمپریورکریتیسیسم " با مسائل و اندیشه های سایر آثار فلسفی لنین که حلقه های پروسه واحد تکامل اندیشه تئوریک لنین را تشکیل میدهد پیوند ناگسستنی دارد .

انتقاد لنین از فلسفه بورژوازی و از رویزیونیسم آغاز قرن بیستم اهمیت گذراندارد . بنیاد متدولوژیک این انتقاد همان اصل لنینی حزبیت در فلسفه است .

علمیت پیگیر و حزبیت کمونیستی

فلسفه نوین امروزیها چگونه که در هزار سال پیش خصلت حزبی دارد .
طرفین مبارزه در ماهیت امر - که اینک در پرده ای از القاب و عناوین
نوساخته ای فاضلانف - شاید آنه و یاد در حجاب بیطرفی نا بخرد آنه

(۱) - پوزیتیویسم - جریان ایدآلیستی ذهنی (سوبژکتیف) که خصلت جهان بینانه فلسفها
نفی و تجربه و آزمون را مطلق میکند ، پیوند میان شعور و هستی را منکراست و هر آنچه را که صحت آن
بظور مستقیم با تجربه و آزمون ثابت نشود مردود میدانند و برای تجرید و انتزاع علمی در عرصه هائی که
در مرحله معین تکامل شناخت به تجربه و آزمون تن در نمیدهند اعتبار و ارزش قائل نیست (مترجم) .

(۲) - ماخیست ها - پیروان ارنست ماخ (۱۸۳۸-۱۹۱۶) - فیلسوف و فیزیسین
اتریشی - ایدآلیست سوبژکتیف در زمینه فلسفه و متدولوژی علوم ، هستند . آمپریسم - آزمون
گرافی - مطلق کردن تجربه حسی و اعلام آن بعنوان بیگانه سرچشمه دانش انسانی است .
(مترجم)

مستورنگاه داشته میشود - ماتریالیسم واید آلیسم هستند .
 . . . مبارزه احزاب را در عرصه فلسفه نباید از مد نظر دور داشت
 این مبارزه در آخرین تحلیل بیابانگرگرایش ها واید تولوژی های
 طبقات متخاصم جامعه معاصر است .

لنین

فلسفه - جهان بینی طبقاتی است

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخته لنین در " ماتریالیسم و امپیریو کریتیسیسم " اصل
 حزبیت را پیش از هر چیز از نظر تاثیر آن در پروسه ویژه یعنی سیر حکمت در تاریخ مورد توجه قرار
 میداد . ولی اهمیت این اصل به مراتب بیش از این است و به عرصه فعالیت صرفا فلسفی محدود
 نمیشود . در قرن بیستم هیچ حزب سیاسی بدون تدوین برنامه ای بر پایه جهان بینی مشخص
 نمیتواند انتظار کامیابی کم و بیش موثر داشته باشد . چنین برنامه ای برای احزاب کمونیست
 همان آموزش مارکسیسم - لنینیسم یعنی بنیاد ایدئولوژیک تمام فعالیت و استراتژی و تاکتیک
 آنانست .

فلسفه ما برای نخستین بار در تاریخ اندیشه شوریک جای هر جهان بینی را در مبارزه
 طبقاتی و پایگاه اجتماعی و تاثیر آنرا در عقول انسان ها بر مبنای روشن علمی معین میکند . اصل
 حزبیت برای کمونیست ها فقط قاعده متدولوژیک شناخت نیست بلکه رهنمون مبارزه ایدئولوژیک
 نیز هست .

فلسفه - جهان بینی طبقاتی استوکی از ویژگی های اساسی آموزش مارکسیستی -
 لنینیستی نیز آنستکه در جریان مبارزه و قضاوت بر علیه ایدئولوژی طبقاتی خصم یعنی ایدئولوژی
 بورژوازی راه کمال میپوید . ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی تئوری دائما در حال پیشروی است .
 لنین این اندیشه را در " ماتریالیسم و امپیریو کریتیسیسم " تشریح کرده و اهمیت خاص آنرا در
 مقاله مشهور خود : " پیرامون اهمیت ماتریالیسم پیگارجو " (سال ۱۹۲۲) خاطر نشان ساخته
 است .

لنین تناقض اساسی میان جهان بینی کمونیستی و بورژوازی را از جوانب گوناگون نشان
 داده و تلاشهایی را که هدف آن استقرار مشی " بیطرفی " و " میانه روی " در فلسفه است فاش
 ساخته است .

نارمکی - محتوی اصل لنینی حزبیت به مراتب عمیقتر از تصریح ساده تقسیم بندی فلسفه
 به دوار و گاه است . چنین تصریحی به پیچوجه برای توضیح چگونگی یکی از ویدیده عرصه
 زندگی فلسفی قرن بیستم یعنی رواج وسیع جهان بینی هائی که خود را " مافوق " ماتریالیسم
 واید آلیسم اعلام میدارند کافی نیست . اگر تقسیم بندی فلسفه به دوار و گاه اساسی تصدیق شود
 ولی پایه ها و منشأ اجتماعی جهان بینی نفی گردد آنوقت وجود مکاتب " بیطرف " در مقابل وضع
 عمومی فلسفه یعنی تقسیم بندی آن به دوار و گاه یک انحراف نامفهوم از قاعده کلی جلوه گر
 میشود و بدینسان دعوی آنها در مورد " بیطرفی " فلسفی معقول از کار ر میآید .
 و اما اگر برعکس وابستگی فلسفه به شرایط اجتماعی - اقتصادی زندگی اجتماعی تصدیق
 شود ولی مکانیسم مشخص ارتباط جهان بینی معین با مبارزه طبقات در نظر گرفته نشود باز هم
 اصل حزبیت محتوی خود را از دست میدهد و آنوقت راه برای جامعه شناسی عامیانه که در آن

"بیطرفی" ظاهری آئین های فلسفی با تفسیرهای بسیار سطحی فقط یک نوع استنتاج حساب شده وانمود میگردد - کاملاً هموار خواهد شد .

اشتایگر والد - اصل حزبیت کمونیستی در فلسفه برخورد تاریخی مشخص به پدیده های مورد بررسی و ارزیابی آنها را ایجاد میکند . نمونه درخشان آنرا ما در " ماتریالیسم و آمپیریوریک - ییتسیسم " مشاهده میکنیم . لنین ضمن انتقاد از یوزیتویسم همواره تحولات و نقش متغیر آن بر حسب تغییر شرایط تاریخی را جدا در نظر میگرفت .

در این زمینه میتوان مثال هائی از تاریخ فلسفه ذکر کرد . گرایش های یوزیتویستی - نومیالیستی (۱) در تئوری های اواخر قرون وسطی یا در آزمون گرائی با اصطلاح انگلیسی سال های چند دهه اول پس از انقلاب بورژوازی قرن هفدهم (انقلاب بورژوازی در انگلستان) خصلت بالنسبه مترقی داشتند . این مطلب در مورد شکاکون فرانسه در قرن های ۱۷ - ۱۸ نیز صادق است : شکاکیت آنها ناشی از اید آلیسم نبود بلکه وسیله ای بود برای مخالفت با مذهب و حکمت کفیشی در باره اولویت دین بردانش (فیدئیسم) . ولی مکاتیب که در دوران ما بر پایه اصول این تئوری ها بنا شده اند وضع دیگری دارند . در دوران امپریالیسم - آگنوستیسیسم (لادریت - نفی امکان شناخت جهان) یوزیتویسم به جریان های کاملاً ارتجاعی بدل گشتند .

نارسکی - اهمیت عظیم تحلیل لنین در همین است که اصل حزبیت را با توجه به تمام غنا محتوی آن در نظر میگرفت . به بیان دیگر لنین هم به چگونگی موضعگیری یک اندیشه و در قبال دواروی اساسی فلسفی توجه میکرد و هم به پیوند مشخص تئوری مورد بحث با وضع اجتماعی و اقتصادی و هم به جایگاه این تئوری در عرضه عمومی مبارزه ایدئولوژیک در مرحله تاریخی معین . لنین فقط در پرتو این شیوه برخورد همه جانبه بود که توانست بستگی مسلم هر فلسفه " بیطرف " را به رشته های طبقاتی و حزبی بطور کاملاً مقنع نشان دهد . تحلیل او در باره چگونگی عوامل عینی اجتماعی که " بیطرفی " فلسفی پدید میآورد حائز اهمیت فراوان است .

(۱) - نومیالیسم (نام گرائی) - یکی از مکاتیب اید آلیسم ذهنی و یکی از جریان های یوزیتویسم است . کلی ترین تعریف آن : مفاهیم کلی و عام منفک از اشیا ، محتوی واقعی و عینی ندارند . مفاهیم عام چیزی جز نا نیستند ، کل چیزی جز حاصل جمع ساده مقدمات اشیا نیست و بالنتیجه چیزی بعنوان خصلت عام و جهانشمول قوانین عینی وجود ندارد . واقعی فقط شیئی جداگانه با خصائص انفرادی (اند پیوند و تل) خویش است ولی مفاهیم عامی که تفکر ما بلكه تجرید و انتزاع علمی در باره این اشیا وضع میکند نه تنها مستقل از خود اشیا وجود ندارند بلکه خصائص و کیفیت آنها را نیز منعکس نمیسازند .

نومیالیست ها در عین تصدیق صحیح اولویت اشیا بر مفاهیم عام آنها این اصل را درک نمیکنند که مفاهیم عام با زتاب خصائص واقعی اشیا با موجودیت عینی و واقعی مستقل از شعور ما هستند و اشیا در حالت فردیت خود نیز نمیتوانند فاقد مفهوم کلی باشند و هر یک از آنها در عین حال مفهوم کلی را در بر دارند .

این مکتب نخست در یونان باستان در جریان جدال با اید آلیسم عینی (افلاطون و غیره) پدید آمد ، در دوران فتوح الیسم بطور عمدت علیه نظام اجتماعی فتوح الهی و سلسله مراتب کلیسای مسیحی متوجه بود . از پایان قرن نوزدهم به بعد لیه تیز نومیالیسم علیه ماتریالیسم متوجه میگردد بدین معنی که پیوند میان هستی و شعور ، خصلت عام و جهانشمول قوانین عینی تکامل طبیعت و جامعه ، علیت و انتزاع علمی را نفی میکند و برای تجرید و آزمون جنبه مطلق قائل میشود .

(توضیح مترجم) .

حزبیت هر فلسفه تماموظائفی را که این فلسفه در عرصه ایدئولوژیک بمعهد ه دارد در خود متمرکز میسازد . بهمین جهت لنین برای توضیح علت پافشاری شدید پوزیتیویست ها روی ایمن دعوی که گویا توانسته اند ورطه عمیق میان د وارد و گاه اساسی فلسفه را براندازند - ضرورت اصولی قائل بود .

در دوران مادعاوی " بیطرفی " فلسفی ناشی از وضع ناپایداری روشنفکران در جامعه بورژوازی است که تضاد های مزمن آنرا از درون میساید و می پوساند . از اینجاست علت تشقت عقاید ایدئولوژیک و تنخیرات بی دربی مواضع سیاسی ونوسان میان لیبرالیسم جیون و اپورتونیسم راست و روش ماورا " انقلابی و چپ روی های سبک آنارشیستی ، مائوئیستی یا نئوتروتسکیستی . ایضا از همینجاست علت تمایل به خود فریبی های ایدئولوژیک که در آن ضعف سیاسی خود را نیرومندی خویش تعبیر میکنند ونوسانات ایدئولوژیک را " تفوق " برجهان بینی های متناقض یکدیگر جلوه میدهند . از اینجایک افسانه دیگر هم پرداخته میشود که در آن روشنفکران قشری " آزاد " از تعلق طبقاتی و " مافوق " طبقات و بهمین جهت دارای " بصیرت و رواندیشی خاص " اعلام میگرددند . ضمنا این روشنفکران بزعم نگشوکرات ها کسانی هستند که به فعالیت علمی و فنی مشغولند و بزعم مارکوزه و سایر سخنگویان " مکتبفرانکفورت " (۱) فقط کسانی که در رشته علوم صرفا اجتماعی فعالیت میکنند - چنین روشنفکرانی هستند .

رؤمل - میخواستیم این نکته را هم اضافه کنم که دعوی " بیطرفی " فلسفی تنها از سر - سیمگی و آشفته فکری روشنفکران و حتی تنها از ناپسامانی وضع اجتماعی خرد بورژوازی که هم از فشار تسلط انحصارات مینالد و هم از اندیشه های انقلابی طبقه کارگر در هراس است ، ناشی نمیشود . عامل اجتماعی عمده ای که موجب بروز " بیطرفی " فلسفی میگردد آنستکه این جریان با منافع طبقه بورژوازی در مجموع آن مطابقت دارد .

نامسارای - مخالفان ایدئولوژیک ماحلات خود را به احکام لنین درباره حزبیت فلسفه هیچگاه قطع نکرده اند . آنها با اهمیت این احکام را بکلی نفی میکنند و یا میکوشند با تفسیر های عامیانه و مبتذل و یا قائل شدن تضاد های درونی واهی برای این احکام آنها را بی اعتبار جلوه دهند .

نارسکی - یکی از نمونه های شاخص آن نظریات و تزوینخسکی د و تن از " مارکس شناسان " کاتولیک است . آنها مدعیند که حکم مارکسیستی وابستگی دانش فلسفی به شرایط اجتماعی - اقتصادی با تز مارکسیستی استقلال نسبی فلسفه تضاد دارد . ولی این دعوی نموداریست از ضعف خود منتقدین و نه از ضعف مارکسیسم ، زیرا آنها از درک دیالکتیک ارتباط میان هستی اجتماعی و جهان بینی بکلی عاجزند . در موارد دیگر مخالفان مارکسیسم به محتوی تاریخی - فلسفی اصل حزبیت میتازند و در همان حال که بستگی فلسفه را به شرایط اجتماعی قبول دارند مبارزه میان ماتریالیسم و ایدئالیسم را که قانون عام تکامل اندیشه فلسفی است نفی میکنند .

رول - این نمونه ها بنوبه خود موضعگیری گاملا حزبی فلسفه بورژوازی کنونی را در زمینه

(۱) - " مکتب فرانکفورت " - عنوان گروهی از فلاسفه و جامعه شناسان بورژوازی است که در اوائل سالهای سی در آلمان تشکیل شد . بنیاد گزاران و پیروان کنونی آنان مقولات و اصطلاحات مارکسیستی را برای طرحریزی نظریات ایدئولوژیکی که هیچ وجه مشترکی با مارکسیسم ندارند بکار میبرند .

دفاع از منافع طبقه خود آشکار میسازد و بدینسان بار دیگر صحت احکام لنین را درباره حزبیت اندیشه فلسفی به ثبوت میرساند .

ضمناً باید تأکید لنین را درباره اختلاف اصولی میان حزبیت بورژوازی و حزبیت کمونیستی در فلسفه در نظر داشت .

حزبیت کمونیستی به سنگبری طبقاتی خود در نهایت صراحت و شرافتمندی اذعان دارد و تئوری های گوناگون را با توجه به منافع طبقه کارگر با بر خورد عینی میتنی بر پایه کاملاً علمی مورد ارزیابی اصولی قرار میدهد .

ولی حزبیت بورژوازی کار را به سکوت برگزارد میکند بدینمعنی که میکوشد ماهیت واقعی خود را پنهان دارد و حتی منکر شود . در تلاش های پرتب و تابى که طی سالهای شصت برای اثبات تز سراپا کاذب " دزد ثولوزیا سیون " (" اید ثولوزی زدائی ") فلسفه و جامعه شناسی و مجموعه زندگی اجتماعی بعمل آمد — همین هدف تعقیب میشد .

نامسارای — این خصیصه جهان بینی بورژوازی بطور کامل نشان میدهد که چرا در مسائل عمومی تئوریک همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است نمیتوان حتی يك حرف فلاسفه و متخصصین اقتصاد سیاسی و بطور کلی اید ثولوگ های بورژوا را باور کرد . لنین در " ماتریالیسم و آمپیریوکر — یتمیسم " خاطر نشان میسازد که : " وقتی از تئوری عمومی اقتصاد سیاسی سخن به میان میآید حتی بیک حرف هیچ پروفیسور رشته اقتصاد سیاسی که قادر است ارزنده ترین کتاب ها را در زمینه پژوهشهای ویژه مبتنی بر فاکت ها تالیف کند — نمیتوان باور کرد ، زیرا اقتصاد سیاسی در جامعه معاصر در دستمانند تئوری شناخت يك دانش حزبی است " (۱) .

البته در همین حال باید هم جنبه ذهنی و هم جنبه عینی این حزبیت بورژوازی را در مسائل جهان بینی بدرستی تشخیص داد . شیوه برخورد لنینی به انتقاد از " فیلفرفی " فلسفی ما را موظف میدارد تا از ساد ه کردن مسئله بهره یزیم و مطلب را باین منحصرنکنیم که گویا فلسفه بورژوازی کارش فقط اینستکه منظره جهان را عمدتاً تحریف کند و هدفهای واقعی خود را آگاهانه پنهان دارد . باید فریبگری های آگاهانه ایراکه اید ثولوگ های بورژوا پیوسته بآن توسل میجویند از خود فریبی ها یعنی از آنچه که مارکس وانگلس در کتاب " اید ثولوزی آلمانی " خود شکل شعور اجتماعی مجازی نامیده اند تمیز داد .

نارمکی — اصل لنینی حزبیت کلید درک ارتباط بغرنجی است که میان مبارزه جریان های فلسفی از یکسو و وضع و مبارزه طبقات جامعه و احزاب از سوی دیگر وجود دارد . با درک این مطلب تاثیر متعاکس فلسفه نیز در زندگی جامعه و نقش آن در تشدید تضاد مات اجتماعی و سیاست و غیره روشن میشود . نتیجه ایکه از اینجای بدست میآید آنستکه در مسئله حزبیت نمیتواند در اهل مختلف یعنی اصل صرفاً فلسفی و اصل اید ثولوزیک سیاسی وجود داشته باشد . اصل حزبیت کمونیستی ترکیب بهم پیوسته ایست از جهان بینی مارکسیست — لنینیست ها و فعالیت انقلابی و کار خلاق در عرصه ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم .

روئل — در واقع نیز تاثیر اصل حزبیت تنها بصورت موضعگیری های فلسفی یا موضعگیری های اید ثولوزیک مشترک اعمال نمیشود بلکه در زندگی اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی جامعه نیز تاثیر معین میبخشد . در این زمینه باید بیک مسئله مهم که در دوران ما اهمیت خاص کسب میکند

یعنی به رابطه میان حزبیت و علمیت توجه داشت .

این نکته را بخصوص باید خاطر نشان ساخت که شکل بروز حزبیت در علوم اختصاصی با شکل بروز آن در فلسفه فرق دارد و در علوم طبیعی نیز بشکلی غیر از علوم اجتماعی متجلی میگردد . علوم طبیعی که علی الظاهر از مبارزه طبقات و احزاب سیاسی بسیار دور بنظر میرسند در یکسلسله از موارد به سلاح مبارزه ایدئولوژیک بدل میگردد . برای نمونه تئوری کپرنیک در باره حرکت زمین بدور خورشید یا تئوری داروین را در باره منشا پیدایش انواع در نظر بگیریم . میدانیم که این تئوری ها در مبارزه اجتماعی و سیاسی ادوار مربوطه تاریخ بشری چمنقشی داشته اند . البته " شیخی پرولتری " وجود ندارد ، همانگونه که " فیزیک بورژوازی " هم نمیتواند وجود داشته باشد . ولی محتوی مشخص علوم اختصاصی و کامیابی ها و دستاوردهای آنان ناگزیر مستلزم تعبیر و تفسیر آنها بر بنیاد جهان بینی مشخص است . مثلا امپیریوکریتیسیسم ماخیستی که لنین آن را در هم گوید در برابر خود از مسئله " نابودی ماده " بعنوان برگ برنده استفاده میکرد و بدینسان راه را در عرصه فلسفه برای ایدئالیسم و در عرصه سیاست برای اپورتونیسم هموار میساخت . این نظریه که " علم در مبارزه ماتریالیسم با ایدئالیسم و مذهب بیطرف است فقط نظریه دلپذیر و پرمای نیست بلکه تمام پروفیسورهای بورژوازی معاصر آن پیروی میکنند . . . " (۱) . لنین در " ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم " کذب این نظریه را نشان داد و تمام تجربه تاریخی کمورد تحلیل مارکسیستی قرار گرفته موجد آنست .

نامسارای - نمایانند چگونگی موضعگیری ایدئولوژیک يك دانشمند به چوجه دال بر پیشداوری یا بدگمانی نسبت به فعالیت صرفا علمی او نیست . لنین میگفت باید به دستاوردهای واقعا علمی دانشمندان ولو آنکه در مسائل فلسفی نیز دراروی دشمنان مارکسیسم جای داشته باشند نهایت توجه را معطوف داشت و این دستاوردها را فرا گرفت و نتایج صحیح از آن بدست آورد .

تصریح میکنم که نه فقط در عرصه علوم طبیعی بلکه در عرصه علوم اجتماعی نیز که مسئله حزبیت بعامل معلوم حدت خاصی کسب میکند باید همین شیوه برخورد لنینی را بکار بست . لنین هنگام بررسی نظریات متخصصین اقتصاد سیاسی بورژوازی سیمای سیاسی و طبقاتی آنها را فاش میساخت و نشان میداد که آنها کارگزار ایدئولوژیک سرمایه هستند . ولی همانجا یاد آور میشد که " شما . . . بدون استفاده از آثار این کارگزاران حتی یک گام در زمینه بررسی پدیده های اقتصادی نوین پیش نخواهید رفت " (۲) . و اما برای ارزیابی لنینی آثار دانشمندان بورژوا باید " توانست شاخه گرایش ارتجاعی آنها را قطع کرد ، مشی خود را پیش برد و با تمام مشی نیروها و طبقات دشمن ما مبارزه کرد " (۳) .

روئل - اصول حزبیت و علمیت باید یکدیگر پیوند دیالکتیکی دارند . کسانی که علمیت را بر جسته میکنند و حزبیت را ناچیز میدانند عملا مستقل از شعور خود در فلسفه به سراشیب ایدئالیسم و در سیاست به پارگین اپورتونیسم راست در میفلتند . کسانی که برعکس حزبیت را گسته از علمیت برجسته میکنند راه را در جهان بینی برای متافیزیک و در سیاست برای چپ روی هموار میسازند .

(۱) - لنین ، جلد ۱۸ ، ص ۱۴۱ .

(۲) - همانجا ، ص ۳۶۴ .

(۳) - همانجا ، ص ۳۶۴ .

سمتگیری برونشترین در آغاز قرن بیستم نمونه‌ای از "علمیت غیرحزبی" بود. او به پیروی از فرمیسم بورژوازی تئوری سوسیالیسم را از پراتیک جنبش کارگری جدا میکرد و در توجیه آن میگفت: علم مارکسیستی نباید با ایدئولوژی سیاسی کمترین وجه مشترک داشته باشد. همین تئوریات تغییر کمپویش اکنون برخی از روزنویسمت‌های معاصر تبلیغ میکنند. مثلا این تز در زیر قلم فیشر مرتد به شمار می‌رود: پروای نفی فعالیت احزاب کمونیست بدل شده است. این دعاوی با نظریات مانها جامعه شناس بورژواکه هرگونه ایدئولوژی را "شعرکاذب" مینامد خویشاوندی دارند. بازتاب تئوری "ایدئولوژی زدائی" رانیز که حتی در بل پایه گذار عمدتاً مصلح آن اکنون تقریباً از آن روی برگردانده است در این نظریات تمییزان مشاهده کرد.

ارد و گاه کسانی که علمیت را در مبارزه حزبی-ایدئولوژیک ناچیز می‌انگارند ترکیب بمب‌آورد رنگارنگی دارد. مثلا هواداران "سوسیالیسم انسان‌نگار" که مارکسیست‌ها را بسبب غوطه بردن در باصطلاح "علم‌گرایی" (ساینسیسم) نکوهش میکنند در همین اردوگاه جا دارند. رویزیونیست‌هایی هم که پیرو مکتب هگل از کار درآمده‌اند و "فلسفه مکتب پراتیک" وابسته به مجله "پراکسیس" در شهر زاگرب بیانگر آنها هستند از همین نظریات دفاع میکنند. آنها در چکوسلواکی نیز همفکرانی داشتند که در حوادث سال ۱۹۶۸ سیماي ضد سوسیالیستی خود را آشکارا ساختند. تئوریسمین‌های "مکتب فرانکفورت" که به چپ روی گرایش دارند در صورت ظاهری در قلم مخالف "فلسفه مکتب پراتیک" هستند، ولی در واقعیت امر بسبب مطلق کردن حزبیت جهان بینی بزبان علمیت تماماً موکمال به همان گروه می‌پیوندند.

ناصاری - از تئوریسمین‌های ماثوئیست نیز باید در زمره همین گروه ایدئولوژیک نام برد. اینان در پرده شعار "حزبیت انقلابی" دستاوردهای علم‌وفرهنگ ملل دیگر را منکرند و سیرتکامل معنوی کشور خویش را نیز با نیهیلیسم تباهی آوارزبایی میکنند. ضمناً هر وقت بسودشان باشد بایک چرخش قلم همان دانشمندان بورژوازی را که تا دیروز تکفیر میکردند ناگهان می‌ستایند و خشم خود را نسبت بآنان به مهربان می‌سازند. بدینسان آب با سیاب آنتی کمونیست‌هایی ریخته میشود که میکوشند اصل حزبیت را مبتذل کنند. مثلا وتر اصل حزبیت را "تبعیت" فلسفه از پیچ و خم‌های سیاست روزمره جلوه‌میدهد. بوخنسکی نیز این اصل را نوعی پادعای سیاسی می‌پندارد. بلکه دعوی دارد که تئوری مارکسیستی - لنینیستی باتکیه بر اصل حزبیت "پیش‌داوری‌های ذهنی" و "هارتوهرتجوازکارانه" را "جایگزین" تحلیل علمی میکند. البته خود ماثوئیست‌ها در فعالیت ایدئولوژیک و تبلیغاتی خویش درست به همین شیوه عمل میکنند، ولی اصل حزبیت به مفهوم مارکسیستی - لنینیستی آن چه ربطی باین مطالب دارد؟

اشتایگر والد - کتاب "ماثریالیسم و امپیریوکریسیسم" لنین نمونه درخشانیست از چگونگی حل مسئله برقراری پیوند میان حزبیت و علمیت. این اثر همانقدر علمی است که حزبی. لنین با کار بست پیگیر اصل حزبیت در عرصه فلسفه سهم‌گرا نهایی در طرح‌ریزی علمی تئوری شناخت ادراک و این نظریه را که معیار حقیقت پراتیک است گسترش داد. از سوی دیگر نتیجه‌گیری‌های عمیقاً حزبی لنین در زمینه‌های فلسفی و سیاسی پایه‌ای برای تعمیم دستاوردهای نوین علم قرار گرفت.

ماتریالیسم ، دیالکتیک و انقلاب علمی و فنی

روح اساسی ماتریالیستی فیزیک و تمام علوم طبیعی معاصر بر هر بحرانی فائق خواهد آمد ، اما مشروط بر اینکه ماتریالیسم —
دیالکتیک جایگزین ماتریالیسم متافیزیک گردد .

لنین

بررسی چگونگی پیوند میان علمیت و حزبیت مستقیماً ما را به مسائلی میرساند که یکسلسله از آنها ناشی از پیشرفت سریع کنونی علم و تکنیک است . گروه پژوهشی تصریح کرد که بسیاری از کشفیات علوم طبیعی که لنین در " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " مورد تفسیر و تحلیل فلسفی قرار داده است (در درجه اول کشفیات مربوط به تقسیم پذیری اتم و خواص مغناطیسی الکترون و کامیابی های جدی اولیه در زمینه ایجاد تئوری های ریاضی برای عالم ذرات و غیره) نطفه های تکامل بعدی علم را که کیفیت تازه و سرعت بسیار انجام گرفته و در دوران ما خلاصت انقلاب علمی و فنی کسب کرده است ، در برداشته است . استفاده از بخش ایزد ستاردهای این انقلاب برای تامین پیشرفت مادی و اجتماعی مستلزم آنستکه این دستاورد ها مورد تفسیر فلسفی صحیح قرار گیرند . " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " مبنای و اسلوب این تفسیر را بدست میدهد .

نامسارای — بسیاری از احکام کتاب لنین بآن دسته از مسائل ایدئولوژیک و تئوریک عمومی که انقلاب علمی و فنی اکنون مطرح ساخته است پاسخ میدهد .
مثلاً آموزش لنین درباره ماده ، راه را برای رفع دشواری های فلسفی ناشی از ماتما — تیزاسیون مبحث فیزیک ذرات و ورشکست پنداره های محدودی که ماده را فقط " شیئی " ملموس تلقی میکرد هموار ساخت و بدینسان مشکل چگونگی رابطه ماده با انرژی حل شد . پیشرفت بعدی علم و تکنیک مسئله جدیدی را بعمیان کشید که چگونگی ارتباط و تناسب میان " انفورماسیون " و ماده بود . " پروسه های انفورماسیونی " بهمن و اررشته های دانش را یکی پس از دیگری فرا میگیرند و بر تولید و وسایل عرضه تاثیر متقابل انسان و طبیعت در یکدیگر مبرهنه نشان عمیق میگذارند . بیانگران ایدئالیسم " انفورماسیونی " نوین از این مبحث برای حملات تازه بر ماتریالیسم استفاده میکنند . فقط با تکیه بر آموزش لنین درباره ماده میتوان از تفسیر فلسفی غلط درباره " انفورماسیون " و تلقی آن بمثابه نوع خاصی از هستی اجتناب ورزید .

ارزیابی لنین درباره اهمیت معرفتی " نشانه ها و نمادها " اهمیت خود را برای دوران ما نیز بحد اعلی حفظ کرده است . لنین با انتقاد صحیح از تحریفات ایدئالیستی نقش معرفتی و علمی " نشانه ها و نمادها " و ضمن بر حذر داشتن از پست سازگی و تفسیر ذهنی آنها در عین حال نقش مهم " نشانه ها و نمادها " را در روند شناخت و در عرصه پراتیک خاطر نشان ساخته است . این رهنمود ها بویژه اکنون که " سمیوتیک " (نشانه شناسی) و تئوری " انفورماسیون " و سمیوتیک جای برجسته ای در علم و تکنیک احراز کرده اند حائز اهمیت فراوان است .

اشتایگروالد — اندیشه های مطروحه در کتاب " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " برای طرحریزی اسلوب ها و شیوه های خاص شناخت جوابگوی سطح کنونی پیشرفت علمی و فنی اهمیت بسیاری دارد . من از جمله میخواستم ارزیابی لنین را درباره خلاصت متضاد پروسه شناخت یادآور

شوم . این پروسه از یکسو بصورت تجزیه و تفکیک دائمی دانش و پیدایش رشته های علمی جدید و مستقل انجام میپذیرد و از سوی دیگر بصورت درآمیزی رشته های گوناگون علم و تشدید خصیلت " انفورماتیونی " آنها (" اکونومیزاسیون " - صرفه جویی) . طی سال های چند دهه اخیر ما ناظر پیدایش علوم " پیوندی " و " دورگه " بسیار و استفاده وسیع از " مدل سازی " سیبرنتیک و کاربست تفسیر آن هنی اصل " اکونومیزاسیون " در عرصه شناخت بوده ایم . یادآور می شوم که لنین با آنکه مخالف جدی تفسیر آن هنی ایدالیستی مفهوم " صرفه جویی در فکر " بود ، خاطر نشان میساخت که این مفهوم را نمیتوان بکلی از تئوری شناخت طرد کرد . این مفهوم در هر عرصه ای که میتواند نتایج معرفتی صحیح واصلی به بار آورد باید مورد استفاده قرار گیرد .

دانسوگو - این نکته را هم باید افزود که لنین تغییرات حاصله در استروکتور صاحب علم و آینده عظیم آنرا که ما اکنون بمیان مشاهده میکنیم در رواند پشانه پیشبینی کرده است . آنزمان فیزیک ذرات درون اتم و برخی از شاخه های ریاضی در عرصه شناخت علمی اهمیت درجه اول کسب کرده بودند . لنین خاطر نشان ساخت که " همانندی شگرف " معادلات ریفرانسیمیل مربوط به رشته های گوناگون پدیده های طبیعت نمایشگر وحدت طبیعت است " (۱) .

رئول - لنین میگفت : " نیات ارتجاعی محصول فرعی خود پیشرفت دانش است " (۲) حقانیت این سخنان در دوران ماتماتیک کمال تایید میشود . چنین نیاتی در نتیجه مطلق کردن نکات حد آگانه و اسلوب های خاص پروسه شناخت و نیز تفسیر آن در سنت نسبیت شناخت پدید میگردد که لنین آنرا در " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " تشریح کرده است . تصریح میکنم که این مطلب به علوم اجتماعی نیز مربوط میشود . پدیده های نوین در حیات اجتماعی ، سیاسی و معنوی جامعه بشری طبعاً در مرکز توجه این علوم قرار دارند . ولی وقتی هر یک از این پدیده ها مطلق گردد و از ضمن عمومی تکامل تاریخ بیرون کشیده شود کار به نتیجه گیری های بکلی بی پایه غیر علمی و غلطیدن به پارگین ارتجاع سیاسی وایدئولوژیک میانجامد و این همان سرنوشتی است که بسیاری از دانشمندان بورژوا و اپورتونیست های راست و " چپ " اکنون بدان دچار شده اند .

متدولوژی لنین بمانکان میدهد تا پدیده ها و کشفیات نوین را بر پایه واقعی و بشیوه علمی درک کنیم . و اما پدیده ها و کشفیات نوین همیشه ماتریالیسم دیالکتیک را تایید کرده اند و نکتذیب . تشریح و توضیح ایدئولوژیک در ستاردهای نوین و شگرف علم و تکنیک معاصر که چه بسا مسائل فلسفی دشواری را بمیان میآورند سرانجام فقط بیاری ماتریالیسم دیالکتیک میسر خواهد بود .

دانسوگو - احتجاجات ایدئولوژیک های بورژوا و رویزیونیست ها در باره اینکه توانین انقلاب علمی وقتی در ماهیت خود همه جا یکسانست و خصیلت جهانشمول دارد نمونه ایست از چنگی نگی استنتاجات ذهنی ، ارتجاعی و ضد علمی ناشی از عدم درک پیشرفت علم . وجه اشتراک نظریا روستو (" مراحل رشد ") و نظریات بل (" جامعه ما و راه صنعتی ") و دعاوی رویزیونیستی گارودی در اینست که هم آنها بر پایه یک فرمول عامیانه استوارند که بموجب آن سیماي جامعه در همجا فقط چگونگی تکلیک آنست . آنها مدعیند که چون انقلاب علمی وقتی سرانجام به پیدایش نوع واحدی از " کمپلکس " نیروهای مولده میانجامد پس مناسبات اجتماعی هم ناگزیر یکدست و یکنوع خواهد شد . بدینمان هرگونه حدومرز اجتماعی وایدئولوژیک میان سیستم های اجتماعی

(۱) - لنین ، جلد ۱۸ ، ص ۳۰۶ .

(۲) - همانجا ، ص ۳۲۶ .

مشاد از زمین می‌رود .

بنی پایگی این فرمول در برترتواند پشه های لنین که در فصل ششم " ماتریالیسم و آمپریوکریتسیسم " تشریح شده است آشکار می‌گردد . بطوریکه میدانیم این فصل حاوی انتقاد در هم‌گوبنده از تحریف گران ماتریالیسم تاریخی است که میکوشیدند چنین جلوه دهند که ماتریالیسم تاریخی میان شعور اجتماعی و هستی اجتماعی علامت تساوی می‌گذارد . تحلیل افشاگرانه تئوری های جامعه شناسی دوران ماکه قیلابیرخی از آنها اشاره کرد م باید بر پایه همین متدولوژی که لنین برای انتقاد بکار برده است استوار باشد .

نارسکی - میتوان گفت که نظریاتی که رفیق دانسوکویانها اشاره کرد نظریاتی است درباره چگونگی ارزیابی ایدئولوژیک انقلاب علمی و فنی از مواضع راست . رویزیونیست های " چپ " باین انقلاب شیوه برخورد دیگری دارند . راست ها میکوشند نوعی کیش انقلاب علمی و فنی پرستی بوجود آورند و جوانب اجتماعی مهم آنرا نادیده انگارند ولی " چپ ها " برعکس سعی دارند جامعه بشری را از این " اهریمن خونخوار و نوظهور قرن بیستم " و مصائب ناشی از بیگانگی انسان با تکنیک " و خطر اسارت انسان در چنگ ماشین ها و " محوکامل خصلت انسانی " جامعه بهراس اندازند . این تلاشها در واقع واکنش ارتجاعی - رمانتیک ایدئولوژی بورژوازی در قبال عواقب اجتماعی و معنوی انقلاب علمی و فنی در خود جامعه بورژوازی است . بیانگران عمده این جریان عبارتند از اکریمستانسیالیست ها و نیز ایدئولوگ های " نسل اول مکتب فرانکفورت " یعنی هورک هایمر و مارکوزه و فروم .

چپ نمائی این نظریات مانع آن نیست که هم آنها در آخرین تحلیل در زمینه مسئله عمده از مواضع راستها سردرآورند و به بیان دیگر آنها نیز انقلاب علمی و فنی را گمسته از شرایط اجتماعی تکامل آن تحلیل و ارزیابی کنند .

اشتا یگروالد - رویزیونیست های پرورده " مکتب فرانکفورت " منکر آنند که علوم طبیعی با زتاب طبیعت عینی هستند . انقلاب فنی نیز در نظر آنها تقریباً نوعی عمل ولونتاریستی مجریان آن جلوه‌گر است . آرمانی که ایدئولوگ های فرانکفورت در نسخه های خود برای جامعه تجویز میکنند " فنون " زودگذر است که نماتولید رشد یافته دارای بازده عالی سروکاری دارد و نه با محیط طبیعت . اینان نیز بسان برخی از اکریمستانسیالیست ها هرگونه سیر عینی تکامل را گذار جریان ذهنی به حالتی بیگانه با خود آن تعبیر میکنند . ولی سیر تکامل تاریخ و فعالیت و کارگمسته از طبیعت و محیط پیرامون چیست جز تجرید پوچ ؟ رویزیونیست ها و " مارکس شناسانی " از قماش هورک هایمر که در کلاف الگوهای ایدئالیستی خود سردرگم مانده اند در قبال چنین پرسشی نمیتواند پاسخ معقول بدهند .

روسل - منتقدین " چپ " انقلاب علمی و فنی در تلاش خود برای توجیه فلسفی موضع گیری خویش به نقش روزافزون شمارگران الکترونی و اعمال شگرف ماشین های مدرن و غیره استناد میجویند و بدینسان شکل جدیدی از نظریه قدیمی ماخیتی را درباره هماهنگی یا وابستگی متقابل عین (ابژه) و ذهن (سوژه) عرضه میدارند که بموجب آن عین مستقل از ذهن وجود ندارد و فقط در نتیجه عمل ذهن پدید می‌گردد . خوف از واقعیت عینی ملازم داعی این نظریات ولونتاریستی است که چون بهمحک آزمایش گذشته میشوند هم در عرصه شناخت و هم در عرصه عمل انقلابی سترون از کار در میآیند .

اشتا یگروالد - لنین با حقانیتی عمیق خاطر نشان میساخت که مارکسیست ها در رجاء اول

باید آنچه را که وجه اشتراك میان تمام ایدئالیست ها و حلقه رابطة میان آنهاست مورد انتقاد قرار دهند. آنچه را که وجه تمايز میان آنهاست . مثلا هورك ها يرميا پيروى از نظريه " هماهنگى اصولى " ذهن و عين بمواضع ماخ و آوناريوس وهم روند با آن بمواضع شوينها وروكارناپ درغلند . مفهوم اين موضعگرى در زمينه فلسفى وايدئولوژيك عيارست از عقب نشينى در ورود راز و تسليم نه تنها در برابر ايدئاليسم ، بلکه ايضاً در برابر فديسم (حكمت كشيلى در باره اولويت دين برداشتن واينكه ايمان مذهبى سرچشمه هردانشى است) و حكمت لاهوت (تئولوژى) . و اما در زمينه سياسى اين موضعگرى تلاشى است براى توجيه نظريات آناركو سندنيكاليستى ماورا ، چپ ها كه مثلا در آلمان غربى فكر برانداختن دولت را از طريق عمليات بنگلى ماجراجويانه در سر ميرورانسند .

نارسكى - انقلاب علمى و فنى رشته هاى علمى نچيدى پديد آورده كه در روبرو آنها حل يكسلسله از مسائل تئوريك شناخت بسيار تصريح شده است . در اين رهگذر خيلى زود معلوم شد كه پژوهش هاى معرفتى بدون سمى گيرى ماترياليسمى - ديالكتيكى يابه بن بست ميفتند و يابه در ورتسلسل بي سرانجام دچار ميگردند . مثلا مكتب فرانسوئى ساختارگراى فلسفى (استروكتورايسم - استروكتور - ساختار) و " فلسفه آتاليستيك " كه جانشين كوني ماخيسم است به چنين سرنوشتى گرفتار آمدند . و اما تعمير كشفيات نوين علم و دستاوردهاى تكنيك و تفسير آنها بر بنياد ماترياليسم ديالكتيكى يكي از مباحثى است كه فلسفه ماركسيستى - لنينيسى با فيض گرفتن از آن بنحو شمر بخش تكامل ميبذيرد . در حاشيه ياد آور ميشوم كه ما اکنون در اتحاد شوروى بفعاليات وسيعى براى بررسى و پژوهش عميق و نويد بخش مجموعه مسائل معرفتى و اجتماعى ناشى از انقلاب علمى و فنى مشغوليم .

تاليف يك اثر تئوريك واقعا اصيل و سترگ نمتنها محل مسائل موجود كم ميكند بلکه مسائل جديدى را نيز مطرح ميسازد . " ماترياليسم و آمپيريوكريتيسيسم " بمعناى واقعى كلمه چنين اثرى است . آن قانونمندى ها و گرايش هاى پيشرفت علم كه لنين به نيروى ده ها خود مكشوف داشت سيمای علم و تكنيك معاصر ما را نيز مشخص ميسازد . فلسفه ماركسيستى با اتكا بر اندیشه هاى لنين نمتنها امروز از عهد نتيجه گيرى فلسفى از دستاوردهاى انقلاب علمى و فنى بر ميايد بلکه براى پيشرفت آتى علم نيز رهنمون تئوريك عام و مطمئنى است .

محور پيكار كوني ايدئولوژى ها

... ما با پيروى از تئورى ماركس بيش از بيش به حقيقت عيني نزديك ميشويم (بى آنكه هيچگاه به كمال آن برسيم) ، ولى با پيروى از هرايه ديگر جز در هم برهمى و دروغ به چيزى نخواهيم رسيد ... بايد عليه كليه صور ايدئاليسم و آگنوستيسيسم (لا اديت) به مبارزه بى امان پرداخت .

لنين

" ماترياليسم و آمپيريوكريتيسيسم " مانند " فقر فلسفه " ماركس و " آنتى دورينگ " انگلس به مساوئ ميرمبارزه انقلابى ايدئولوژيك و سياسى پاسخ ميداد . اين كتاب نيز مانند ساير آثار كلاسيك هاى ماركسيسم با گذشت سالها و دهها سال نه اهميت تئوريك خود را از دست داد و نه از ببردنگى سياسى آن كاسته شد . امروز نيز مانند نيمقرن پيش محتوى فلسفى " ماترياليسم و آمپيريوكريتيسيسم " ، متدولوژى و روح حزبيت كمونيستى آن در پيكار جهانى ايدئولوژيك سلاح

براش است در دست مارکسیست - لنینیست ها . امروز نیز مانند آن دوران اندیشه فلسفی
لنین آماج حملات شدید دشمنان مسلکی مارکسیسم است و بیکارمیان جهان بینی هابرمحور
همین اندیشه دور میزند .

" ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " بعنوان نمونه درخشان انتقاد لنینی واقع‌گرای و حزبی
از فلسفه بورژوازی و از رویزیونیسم دارای اهمیتی عظیم است . متدولوژی این انتقاد پیش از هر
چیز بر خصلت نقادانه انقلابی خود تئوری ماتریالیسم و دیالکتیک مارکسیستی استوار است . روح نقاد
مارکسیسم در کتاب لنین بصورت ارائه راه حل حزبی مسئله اساسی فلسفه (و از آن جمله مسئله
رابطه میان ذهن و عین در عرصه شناخت و فعالیت پراتیک) و تشریح آموزش مربوط به ماده و
تئوری حقیقت و طرح‌ریزی اصول مربوط به رابطه میان پدیده‌ها و تکامل و تضاد پدیده‌های
مورد پژوهش تجلی می‌یابد .

مسائل مربوط به شناخت دیالکتیکی - ماتریالیستی یعنی چگونگی گذار از عرصه ماده
به عرصه شناخت ، نقش معرفتی محسوسات ، دیالکتیک حقیقت نسبی و مطلق ، نقش پراتیک که
بنیاد شناخت و معیار صحت و حقیقت شناخت است و پایان ناپذیری شناخت جهان در کتاب لنین
مورد تحلیل عمیق قرار گرفته است . اسلوب لنینی حل این مسائل نه تنها برای درک جوانب کلی
فلسفی دانش معاصر بلکه برای برخورد صحیح به مسائل مشخص مباحث گوناگون علمی نظیر
فیزیولوژی فعالیت‌تعالی عصبی (مغز) ، روانشناسی عمومی و اجتماعی ، منطق معاصر ، تئوری
" انفورمسیون " ، سمیوتیک ، زبان‌شناسی و غیره نیز یگانه راهنمون مطمئن است .

لنین بر پایه نظریه دیالکتیکی - ماتریالیستی درباره مقوله حقیقت خصلت متافیزیکی
معیوب مطلق ساختن نظریه نسبت از یکسو و گماتیسیم از سوی دیگر را نشان داد . بدینسان
پایه تئوریک - متدولوژیک مطمئنی برای مبارزه ایدئولوژیک علیه رویزیونیسم راست و رویزیونیسم
دگماتیک سکتاریستی " چپ " پدید آمد .

کار بست اصل حزبیت در عرصه شناخت ، تعیین جای یک مکتب در میان سایر مکتب‌تسب
فلسفی ، تحلیل پیوند های تئوریک نظریه معین با نظریاتی که علوم طبیعی و بطور کلی علوم
اختصاصی مطرح می‌سازند و سرانجام ضرورت " مقایسه و مقابله مبنای تئوریک این فلسفه با ماتریالیسم
دیالکتیک " (۱) ، جبهه گیری در قبال محتوی براهین و نتیجه گیری‌های عقلی این فلسفه
در تمام جهات و از جمله در عرصه سیاست - چنین است خواست اسلوب لنینی انتقاد از فلسفه
بورژوازی و از رویزیونیسم .

روش - یک توضیح درباره چگونگی محتوی اسلوب نقاد لنین برای حل یکسلسله از
مسائل فلسفی . پس از کشف این مطلب که نوع ماده منحصر به حالت شیئی آن نیست پوزیتیویست
ها و ایدئالیست های بی نقاب از آن برای اثبات نظریات خود استفاده کردند و ولی تعریف لنین
در باره اینکه ماده عبارتست از هر " واقعیتی عینی قابل احساس " بر تمام براهین آنان خط بطلان
کشید . بطوریکه میدانیم در سالهای ۵۰ - ۶۰ نیز رویزیونیست ها کوشیدند تا ماتریالیسم
" فیزیسیستی " یعنی این نظریه را که مفهوم ماده مجموعه آن از استنتاجات خاص فیزیک درباره
ساختار آنست در مقابل ماتریالیسم دیالکتیک عرضه کنند . اشرخش‌ترین اسلوب انتقاد از این
نظریات همان حکم لنین درباره تفاوت و تمایز میان مفهوم فلسفی ماده و تصورات و نظریات علوم
طبیعی درباره آنست .

دانسوکو - این نکته برای دفع حملاتی که همچنان علیه ماتریالیسم دیالکتیک انجام میگردد و همیشه هم با رویزیونیسم در سیاست همراه است اهمیت فراوان دارد. بیاد آوریم که هنگام انتشار کتاب لنین سوسیال دموکراتهایی که تحت تاثیر ماخیمس قرار داشتند رشته سخن را به آشتی میان ماتریالیسم و ایدئالیسم کشاندند و برنشتین اپورتونیست جهان بینی ماتریالیستی را " کالونیسم بدون خدا " نامید.

اکنون نیز هیچ رویزیونیستی نمیتواند با خصلت ماتریالیستی پیکارجوی اندیشه فلسفی لنین سازگار شود. همین عامل بود که موجب شد تا لوفژرد رسالهای پنجاه پس از گردیدن سه رویزیونیسم در تئوری و پیروی از آنتی کمونیسم در پراتیک " ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم " را تالیف " دکماتیک " اعلام کند. گارودی مرتد نیز مدعیست که فلسفه کمونیستها " علی الاصول نمیتواند ایدئالیستی باشد و نه ماتریالیستی، نه مذهبی و نه ضد مذهبی " . با اطمینان میتوان گفت که حمله به ماتریالیسم یکی از جهات اساسی فعالیت فلسفی آنتی کمونیست هاست. به همین جهت دفاع از ماتریالیسم اکنون مهمترین وظیفه مارکسیست - لنینیست هاست و آنهم نه فقط در عرصه تئوری بلکه ایضا در عرصه سیاست.

اشتایگروالد - گاه رویزیونیست ها برای مبارزه علیه ماتریالیسم دیالکتیک شیوه های بسیار ظریف و استدلالات زیرکانه ای بکار میبرند. مثلا همان رژه گارودی و برخی از رویزیونیست های دیگر میکوشند در اثر لنین " ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم " و " دفاتر فلسفی " را متناقض بکند دیگر جلوه دهند. بزعم آنها گویا لنین در اولی از ماتریالیسم من حیث هود فاع کرده و آنرا با دیالکتیک مربوط نساخته است، ولی دومی را گویا تمام و کمال به دیالکتیک و آنهم بدون ارتباط با ماتریالیسم یعنی به شکل صرفا ایدئالیستی هگی آن، اختصاص داده است. سپس از این حد هم فراتر میروند و " دفاتر فلسفی " را شرحی درباره دیالکتیک هگل جلوه میدهند و آنرا یگانه ماخذ برای تحلیل فلسفی چگونگی برخورد لنین به حل مسائل دیالکتیک انقلابی اعلام میدارند. این تلاشی است برای تحریف ماهیت ماتریالیستی جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بر اساس این دعوی که گویا تئوری انقلابی هیچ وجه مشترکی با ماتریالیسم ندارد و فقط نیازمند تحلیل و توجیه ایدئالیستی است. بدینسان مخالفان ایدئولوژیک ما میکوشند میان ماتریالیسم و انقلاب جدائی اندازند.

چند سال فاصله میان نگارش " دفاتر فلسفی " و " ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم " سالهای فعالیت سیاسی مجدانه لنین و نمونه درخشانی از کار بست علی دیالکتیک ماتریالیستی در زمینه حل مسائل مشخص مبارزه انقلابی طبقه کارگر بود. نگارش " دفاتر فلسفی " همزمان با تالیف اثر فنا ناپذیر لنین " امپیریالیسم بنسبته بالا ترین مرحله سرمایه داری " انجام گرفت. خصلت ماتریالیستی احکام تئوریک که در این کتاب مستدل شده (در این مورد سخن بر سر ماتریالیسم تاریخی است) جاشی برای تردید باقی نمیگذارد. و اما آموزش لنین در سباره امپیریالیسم با تئوری او درباره انقلاب پیوند ناگسستنی دارد و بسیاری از مهمترین عناصر این تئوری را در بر میگیرد. سرانجام وحدت ماتریالیسم و دیالکتیک (ولی دیالکتیکه مارکسیستی نه هگی !) در آخرین اثر فلسفی لنین یعنی در مقاله " پیرامون اهمیت ماتریالیسم پیکارجو " با نهایت وضوح متجلی است.

برخی از دعاوی تئوریک ماورا چاپ های پیرو " مکتب فرانکفورت " نشان میدهند که با اعتنائی به ماتریالیسم فلسفی و عدم درک دیالکتیک مارکسیستی - لنینیستی کار را بگجا میکشاند. در

نتیجه همین امر مثلا ناخردانه دعوی میشود که چون در نخستین دهه قرن بیستم وظایف انقلاب بورژوازی در روسیه هنوز انجام نپذیرفته بود اندیشه‌های " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " (تاریخ تالیف آن سال ۱۹۰۸) فقط با شرایط صد سال پیش اروپای غربی میتوانست مطابقت داشته باشد و این نتیجه (۱) این اندیشه‌ها در ماهیت خود " ماقبل مارکسیستی " هستند . در اینجا ما با مفصله عجیب ایدئولوژیک دیگری از نوع سفصله‌های گرشویانکوک روبرو هستیم که در سالهای بیستم قرن کنونی دعوی داشتند که چون تئوری لنین درباره انقلاب در کشوری با النسبه عقب مانده با موفقیت بکار بسته شده است در آن از هیچگونه رابطه‌ای میان جنبش انقلابی و سطح رشد اجتماعی و اقتصادی جامعه نمیتواند سخنی در میان باشد . این تصورات از نقطه نظر فلسفی در حکم نفی کامل ماتریالیسم است . آنوقت همین گرشویانکوک نظیر همفکران " چپ " کنونی خود دعوی داشتند که یگانه حامل شایسته اندیشه‌های لنینیسم هستند . حاجت به یادآوری نیست که لنین نسبت به مظاهر گوناگون بیماری کودکی چپ روی و ماجراجویی سیاسی و انواع دیگر انقلابیگری کاذب که شرایط عینی زندگی اجتماعی را نادیده میانگاشتند و به بیان دیگر نسبت به کلیه نظریات و اعمالی که از جهت فلسفی سراپا ایدئالیستی بودند چه انداز فاشتی ناپذیر بود .

دانسوکو - متدولوژی لنین درباره انتقاد از نظریات بورژوازی و روبریونیمی بنوبه خود بخشی از اسلوب عام دیالکتیکی - ماتریالیستی شناخت و فعالیت پراتیک را تشکیل میدهد . این متدولوژی تنها به انتقاد از تضاد های درونی تئوری های بورژوازی و کشف این تضاد ها ویا به افشای ماهیت سیاسی ارتجاعی واضعین آنها بسنده نمیکند . زیرا در مورد اول رابطه تئوری های ایدئالیستی و تاریک اندیشی مذهبی با سیاست ارتجاعی از مد نظر دور میگردد و در مورد دوم بنیاد تئوریک ایدئولوژی خصم از آتش انتقاد مضمون میماند . اسلوب لنینی انتقاد ترکیبی است از شیوه برخورد منطقی و فلسفی و برخورد اجتماعی - سیاسی و یکی از علل اثر بخشی فوق العاده این اسلوب نیز در همین خصیصه آنست .

اشتایگروالد - نیروی عظیم فلسفه مارکسیستی مخالفان بورژوا و روبریونیمیست آنرا - بخشش میآورد . یکی از خشن ترین و بی پایترین شیوه های انتقاد آنان از مارکسیسم آنست که نظریاتی را به مارکسیسم نسبت میدهند که مارکسیسم بطور یگیر علیه آنها مبارزه میکند . " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " را باز کنید . هر صفحه این کتاب فیدئیسیم و تاریک اندیشی مذهبی را محکوم میکند . حال ارزیابی پوپر فیلسوف و جامعه شناس انگلیسی معاصر را از مارکسیسم در نظر بگیرید . ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی در زیر قلم او به . . . مذهب بدل میگردد . برجسته اساسی ؟ پوپر میگوید برای این اساس که گویا تئوری مارکسیستی نسبت به کلیه پدیده های نویی تفاوت و تمکک " ظرافت لفظی " با هرواقعیتی هم ساز میگردد . نفرت طبقاتی جلوی چشم پوپر آنتی کمونیست را گرفته است و نمیکند ارد ببیند که تئوری مارکسیستی در طول قرن بیستم پیوسته تکامل پذیرفته و غنای بیشتری کسب کرده است . لنین با احکام مهمی نظیر تعریف ماده که بر پایه کشفیات نوین علم استوار بود و حکم مربوطه امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور که با شرایط جدید دوران امپریالیسم مطابقت داشت و یکسلسله احکام دیگر این تئوری را بیش از پیش ساخت . اینها کشفیات تئوریک اصلی هستند که در فعالیت انسان ها تاثیر عمیق بخشیده اند . مارکسیسم لنینیسم در کم متحجر برون از قلمرو علم نیست بلکه آموزش زنده ایست که درقبال واقعیات و گرایشهای نوین و انکش حساس از خود نشان میدهد آنها را درک و جذب میکند و بدینسان برفنا تئوریک خود

میا فزاید .

پوپر مارکسیسم را " مذهب " اعلام میکند و توانائی ماتریالیسم تاریخی را در زمینه پیشبینی علمی کوتاه مدت و دراز مدت منکر است . پوپر که خود آگوستیک (لایدی) و نیمه پوزیتیویست است شناخت پذیری قوانین عینی تاریخ را نفی میکند . ولی در عین حال ناپیکیری از خود نشان میدهد و حق پیشبینی های کوتاه مدت و با بقول خود " مهندسی اجتماعی " را برای خود محفوظ میدارد . سخن بر سر برنامه ایست که پوپر برای رفاه های نیم بند بورژوا - لیبرالی عرضه میدارد . ناگفته نماند که اندیشه های پوپر درباره " مهندسی اجتماعی " مورد استفاده سوسیال دموکرات های آلمان غربی قرار گرفته و پایه برنامه دولت درباره تنظیم و کنترل انحصاری دولتی زندگی اجتماعی اقتصادی جمهوری فدرال آلمان را برای دورانی تا سال ۱۹۸۵ تشکیل میدهد . پوپر که مدعی است آینده بهیچوجه قابل شناخت و پیشبینی نیست میبایست از این دعوی چنین نتیجه بگیرد که هر آزمایش مبتنی بر " مهندسی اجتماعی " نیز محکوم به شکست است .

ولی آنچه که اکنون مورد توجه ما است نکته دیگر یعنی شیوه ایست که فلاسفه بورژوا بکار میبرند تا ضعف خود را به مارکسیسم نسبت دهند و نظریات پوپر در این زمینه نمونه جامع آنست . در واقعیت امر این فلسفه بورژوائی است که نمیتواند " آینده نگران " خویش را بهمانی تئوریک و بهمتد ولوژی علمی برای پیشبینی های دراز مدت مجهز کند . امروز مارکسیسم - لنینیسم یگانگه آموزشی است که جامعه بشری را نه تنها برای آینده نزدیک بلکه ایضا برای آینده دور به پیشبینی علمی مجهز میسازد و قانومندی های عام تکامل اجتماعی را بروشنی نشان میدهد و تجربه جامعه بشری که اکنون در وان گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را می پوید گواه مقنعی است بر عملیت و صحت پیشبینی های مارکسیستی .

روش - استرکتوراندیشه تئوریک بورژوائی در قیاس با آغاز قرن بیستم تغییر کرد قامت . در دوران ما یکشوع " مارکسیسم " دروغین بورژوائی هم مد شده است که به مسائل مورد بحث مارکسیست ها چنگ میاندازد و اصطلاحات مارکسیستی را بکار میبرد . در گذشته همانگونه که لنین خاطر نشان ساخته است : " رویزیونیست ها با عدول از نظریات اساسی مارکسیسم شهرت اسفناکی کسب کردند . . . " (۱) . ولی ایدئولوگ های بورژوا ظاهر امیدوارند که شهرت الفت دروغین با مارکسیسم را کسب کنند .

بدینسان در مبارزه ایدئولوژیک کنونی جبهه وسیعی از نظریات بورژوائی و رویزیونیستی وجود دارد که برای جلوه فروشی خود را به جامعه مارکسیستی میآریند . ضمناً وجه مشترک بسیاری از آنها در اینست که تمایل خود را به " تکمیل " مارکسیسم در قیاس وسیع تبلیغ میکنند . مبارزه علیه این جریانات اکنون نیز مانند دورانی که لنین بهنگارش " ماتریالیسم و آمپیریوپوزیتیویسم " پرداخت وظیفه ایست بهمان اندازه مهم .

دانسوکو - در سنگال گروهی است که تحت رهبری سنگور میکوشد " جهان بینی خاص سیاه پوستان " را به جنبش آزاد ببخشند . نظریات آنها نیز از قماش همان نظریات برخی از ایدئولوگ های افریقائی است که میکوشند مارکسیسم را بهانه در مساز کردن آن بسا شرایط محل " تکمیل کنند " . این گرایش در جهت تحریف مارکسیسم و تجزیه آن به شقوق گوناگون و حتی شقوق متناقض یکدیگر سر میزند . اینهم نوعی از جریان معروف " پلورالیسم " در

مارکسیسم " است که این بارسیمای افریقائی بخود گرفته است . ماهیت ارتجاعی این جریان را نیز فقط باتکیه بر اصل لنینی حزبیت در جهان بینی و سیاست میتوان بطور اثربخش فاش ساخت .

نارسکی — بسیاری از ایدئولوگ های بورژوا و رویزیونیست مدعیند که " تکمیل " مارکسیسم در صورتی امکان پذیر خواهد بود که بتوان آنرا " کشف " کرد . لوفور و کولا کفسکی وهمفکران دیگر شان در سالهای ۵۰ - ۶۰ در همین زمینه تلاش میوزیدند . پیروخ در مقاله ای تحت عنوان " مارکسیسم و جریان های فلسفی " خواستار آن بود که مارکسیسم از طریق وارد ساختن اندیشه های نشوونویزیونیستی واکزیمتانسالیستی در آن " بهبود یابد " . باز صد رحمت به پوپر آنتسی کمونیست و آتشه که صراحت لجهج دارد و در همین تلاش برای " کشف " مارکسیسم لا اقل نیات خود را در پرده دعوی " تکمیل " جهان بینی کمونیستها مستور نمیدارد و بالصر احه میگوید که این کار باید برای تخریب و " انحلال " تئوری مارکسیستی انجام پذیرد .

کورن فورث فیلسوف مارکسیست انگلیسی در کتاب " فلسفه با درهای باز جامعه مساوی درهای باز " بنحومتع نشان داد که مارکسیسم — لنینیسم بمثابه آموزش زنده ای که بشیوه و خلاق تکامل میبذیرد همواره درها و پاروهایش بروی هر اندیشه تازه ای که باشناخت نوین جهان و با تجربه فعالیت اجتماعی و مبارزه اجتماعی و سیاسی خلق ها همراه باشد باز است . ولی درهای آن همیشه بروی ایدئولوژی خصم و هجوم آن بسته است .

دانسوکو — اندیشه ها و متدولوژی کتاب " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " لنین امروز نیز مانند گذشته در مبارزه علیه جهان بینی بورژوازی و تحریف رویزیونیستی مارکسیسم نقش موثر دارد . لنین خاطر نشان میسازد که " ما ماخیست ها را بسبب شیوه صرفا رویزیونیستی آلمان پهبین کوشش برای تحسریف ماهیت ماتریالیسم که به بهانه انتقاد از شکل آن انجام میگیرد ، محکوم میکنیم . . . " (۱) . این سخن لنین رهنمود متدولوژیک بسیار مهمی است که مارا موظف میدارد در قبال تلاشهایی که از پیرا ز برای " اصلاح " و " تدقیق " مارکسیسم بکار رفته و اکنون نیز پیوسته بکار میروند نهایت هشیاری ایدئولوژیک را داشته باشیم . عدول از تئوری مارکسیستی — لنینیستی را بهیچ عذر و بهانه ای نمیتوان موجه دانست .

ذکر یک خصیصه مهم دیگر کتاب لنین یعنی روح دموکراتیک آنرا نیز در اینجا لازم می دانیم : دشوارترین تجربیدات فلسفی بشکلی بیان شده است که فهم آنرا حتی برای خواننده کم اطلاع نیز میسر میسازد و این یکی از دستاوردهای فلسفه مارکسیستی — لنینیستی است که امروز به جهان بینی میلیون ها نفر در سراسر گیتی بدل گشته است .



تمام تجربه گذشته و کنونی مبارزه ایدئولوژیک که پیرامون " ماتریالیسم و آمپیریوکریتیسیسم " و بطور کلی پیرامون اندیشه فلسفی لنین صورت گرفته موبد این حقیقت مهم است که فقط ماتریالیسم دیالکتیک قادر است شعور را از بند جهان بینی ارتجاعی کهنه پرست برهاند . بدون وفاداری به اصول لنینی در فلسفه و پیروی اکید از جهان بینی دیالکتیکی — ماتریالیستی و دفاع پیگیر از آن

در قبال حملات دشمنان ایدئولوژیک نمیتوان مارکسیست - لنینیست اصیل و مبارز راه کمونیسم بود .

ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی تئوری عمیقاً انقلابی است . اشاعه اندیشه های آن در میان توده ها به برانداختن موانع ایدئولوژیک فراوانی که در راه رشد آگاهی و یختگی سیاسی انسان وجود دارد کمک میکند .

احزاب کمونیست و کارگری همواره برای مسائل تئوریک اهمیت درجه اول قائل بوده اند . همانگونه که در کنفرانس جهانی سال ۱۹۶۹ خاطرنشان گردید : " تئوری مارکسیستی - لنینیستی و کاربست خلاق آن در انطباق با شرایط مشخص به یافتن پاسخ های علمی برای مسائلی که در برابر شما مواجد های جنبش انقلابی جهانی هر کشور قرار دارد کمک خواهد کرد " . اندیشه فلسفی لنین و احکام اثر کلاسیک او " ماتریالیسم و آمپیریزکریتسیسم " دستاورد تئوریک گرانبهائی و سلاح پیکار ایدئولوژیک جنبش جهانی کمونیستی است .

یگی از عرصه های همزیستی مسالمت آمیز کشورها

(مناسبات اقتصادی " شرق - غرب ")

پاسخ بان پرازسکی

بنا نامه های خوانندگان

خورخه ریوالس از آرژانتین مینویسد : " در مطبوعات بورژوازی آرژانتین درباره کارخانه های اتومبیل سازی که توسط شرکتهای مختلف خارجی در اتحاد شوروی ساخته میشود سروصدای زیادی بها خاست . عاطمین آن که از ضد شوروی های مشهور هستند در میان افتراآت خود از جمله دعوی میکنند که اقتصاد شوروی باشکست مواجه شده است و همین جهت میکوشد تا به ك سرمایه داران راهی برای برونرفت از این وضع دشوار پیدا کند . هدف تمام این تبلیغات تضعیف مهاره مردم ماعلیه انحصارات خارجی است که بخشهای اساسی اقتصاد آرژانتین را در قبضه خود دارند " .

پی یرتولموند از ژنومینویسد : " در بسیاری از نشریاتی که مناسبات " شرق - غرب " را بررسی میکنند تز قدیمی بورژوازی درباره علاقمندی " یکجانبه " کشورهای سوسیالیستی به توسعه بازرگانی با غرب همچنان تفوق دارد . جالب توجه اینست که اپورتونیستهای راست و " چپ " نیز که مدعیند سیاست بازرگانی خارجی کنونی سوسیالیسم با هدف های انقلابی جنبش جهانی کارگری مطابقت ندارد بیش از پیش بمخالفان همکاری اقتصادی کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف میپیوندند " .

پاسخ - این اواخر روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری رشد یافته که مناسبات " شرق - غرب " نامیده میشود در مرکز توجه محافل اجتماعی قرار گرفته است . جریان توسعه روابط اقتصادی مبتنی بر منافع مشترک میان " شرق - غرب " که ره آورد مستقیم تضعیف جبهه گیری سیستم های اجتماعی - اقتصادی متضاد در برابر یکدیگر است به عامل مهم تقویت گرایش همزیستی کشورها در پیرو رژیم های اجتماعی مختلف بدل میگردد و شاید بهمین

علت است که محافل اجتماعی جهان در قبال توسعه این روابط بطور کلی واکنش مثبت از خود نشان میدهند. و اما این واکنش اگر چه مثبت است ولی همچنان یکسان نیست.

علل و خصلت، هدفها و عواقب و نتایج محتمل مناسبات " شرق - غرب " که با زتاب بسیار پیچیدهای از منافع کشورها، طبقات و احزاب گوناگون است موجب تضاد میان نظریات مختلف میشود و چه بسا مورد سوء استفاده های ایدئولوژیک قرار میگیرد.

این بار اول نیست که کمونیستها با تحریف خصلت و انگیزه های سیاست سوسیالیسم در زمینه روابط اقتصادی با کشورهای خارجی روبرو میشوند. لنین نیز در زمان خود با مقاومت نیروهای مختلف دشمن طبقاتی روبرو شد. لنین علیه " چپ ها " ی داخلی و خارج حزب بلشویک که مانع برقراری روابط اقتصادی جمهوری شوروی با کشورهای سرمایه داری بودند به مبارزه با خاست و برای مقابله با نظریات " چپ ها " یی که دعوت به بررسی دقیق بهترین دستاوردهای تکنولوژی و سازمان تولیدی سرمایه داری و استفاده از آنها با مسخره تلقی میکردند مشی اصولی دقیق و روشنی استفاده از روابط بازرگانی و اقتصادی و غیره با کشورهای سرمایه داری رشد یافته را برای تحکیم حکومت شوروی و مجموع جنبش جهانی انقلابی عرضه داشت و ضمن طرحریزی مقاله مشهور خود درباره " وظائف نوینی حکومت شوروی " نوشت: " باید هر چیزی خوبی را که در خارجه هست دوستی جمع کرد، زیرا حکومت شوروی با نظم پروری در راههای آهن با تکنیک و سازمان امریکائی تر است و با آموزش همگانی امریکائی etc. etc. + + = سوسیالیسم " (۱)

البته از آن زمان تا کنون خیلی چیزها تغییر کرده است. سوسیالیسم به سیمت جهانی تبدیل شده است و در زمینه حوادث بین المللی نقش بیش از پیش تعیین کننده ایفا میکند. اتحاد شوروی به کشورهای صنعتی نیرومند بدل گردیده و از لحاظ یکسلسله از شاخص های اقتصاد بسیار پیشرفته ترین کشورهای امپریالیستی پیشی گرفته است بقسمی که حالا این کشورها خود بسایند خیلی چیزها از کمونیستها بیاموزند. از آنجمله در زمینه های آموزش همگانی، علم و فرهنگ. ولی امروز نیز بسط دامنه همکاری اقتصادی با کشورهای سرمایه داری در روابط اقتصادی خارجی سوسیالیسم جای مهمی دارد.

سیر جهانی انقلاب علمی و فنی و هم روند با آن بین المللی شدن روزافزون تولید نقش روابط اقتصادی بین المللی را در دوران ما بسیار بالا برده است. آهنگ رشد مبادلات بازرگانی

* ج - یعنی حاصل جمع .

(۱) - لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۲۶، ص ۵۵۰ .

بین الملی در دوران پس از جنگ برآهنگ رشد تولید سیقت گرفته و وزن مخصوص بازرگانی خارجی در محصول ویژه ناخالص بسیاری از کشورهای روبه افزایش است .

" جنگ سرد " که امپریالیسم آنرا دامن زد در برابر توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای های سرمایه داری و سوسیالیستی موانع مصنوعی پدید آورد ، امپریالیست ها با پیروی از سیاست خود در زمینه " انفراد " اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و تبعیض بازرگانی در حق آنان در بازار جهانی ، امیدوار بود که بدینسان از رشد اقتصادی این کشورها جلوگیری کنند . عاملین این سیاستنا فرجام قانونمندی های عام تکامل جهانی را در نظر نمیگرفتند . زبان های ناشی از این سیاست در آخرین تحلیل گریبانگیر خود کشورهای سرمایه داری میشد که به فروش محصولات خویش در بازارهای خارجی و ورود مواد خام و برخی ماشین آلات نیاز مبرم داشتند . سرانجام گرایش توسعه روابط اقتصادی " شرق - غرب " پیروز شد .

در آغاز سالهای ۶۰ در توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری نقطه عطف پدید آمد . طی ده سال اخیر حجم بازرگانی میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی و کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری ۲۵ برابر شد و همچنان روبه افزایش است . علاوه بر روابط بازرگانی اشکال دیگر روابط اقتصادی میان کشورهای دو سیستم و از جمله همکاری تولیدی میان آنها اهمیت روزافزون کسب میکند .

ولی باید گفت که سطح روابط اقتصادی میان کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف در مجموع خود هنوز پایین است . با آنکه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای صنعتی رشد یافته سرمایه داری جمعا ۹ درصد محصولات صنعتی جهان را تولید میکنند سهم بازرگانی میان آنها در مبادلات بین الملی فقط ۳ درصد است . دست کشیدن از " جنگ سرد " در عرصه مبادلات اقتصادی بین الملی برای همکاری اقتصادی و علمی و فنی امکاننا توسیعتری پدید آورد ناست . روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با فرانسه ، جمهوری فدرال آلمان و سایر کشورهای اروپای غربی که بنا فرجامی مشی خود در زمینه داری جستن از بازارهای سوسیالیسم پی برد ه اند ، با احراز موفقیت گسترش میدهد . در نتیجه کاهش و خاست وضع بین الملی این مسئله مطرح شد که برای همکاری اقتصادی در مقیاس سراسر اروپا با توجه به وجود د سازمان اساسی بازرگانی - اقتصادی بین الملی یعنی شورای تعاون اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و بازار مشترك " برنامه ای تنظیم گردد . محقلا میان این د سازمان نیز میتوان پایه هائی برای توسعه روابط اقتصادی یافت ، ولی همانگونه کلمونید برژنف د بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطر نشان ساخت " مشروط بر آنکه د ول عضو " بازار مشترك " از هرگونه تبعیض در حق

طرف دیگر دستبرد آرند و به توسعه روابط طبیعی و جانیه و همکاری در مقیاس سراسر اروپا کمک کنند .

" جغرافیای " روابط اقتصادی مبتنی بر منافع مشترک کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف از چارچوب قاره اروپایی فراتر میروند . روابط بازرگانی - اقتصادی شوروی - ژاپن توسعه مییابد و ملت آنهاست که اقتصاد و کشور میتوانند مکمل یکدیگر گردند . طبق اطلاع مطبوعات ژاپن محافل بازرگانی و اقتصادی و دولت آن کشور نسبت به طرح های همکاری محتمل در زمینه بهره برداری از نفت تومن و گاز یاکوتیا و نفتوگاز ساخالین علاقه خاصی ابراز میدارند .

روشن منفی دولت امریکا مدت ها مانع عمده عادی شدن مناسبات اقتصادی " شرق - غرب " و توسعه آن در مقیاس جهانی بود . سال گذشته در این روش نیز تغییرات معینی صورت گرفت . مذاکرات رهبران شوروی با نیکسون در مسکو در این زمینه اهمیت زیاد داشت . پس از امضای " قرارداد بازرگانی و تصفیه حساب های مربوط به زمان جنگ و واگذاری اعتبارات متقابل " که در اکتبر سال ۱۹۷۲ انجام گرفت امکانات مساعدی برای توسعه روابط بازرگانی - اقتصادی مبتنی بر منافع مشترک فراهم گشت . همانگونه که پیترسون وزیر بازرگانی سابق امریکا خاطرنشان ساخت بازرگانی با اتحاد شوروی در سالهای آینده نزدیک بویژه با توجه به تشدید معضلات اشتغال و بیکاری در امریکا و نیز خطر کمبود جدی منابع انرژی نتایج اقتصادی مستقیم ببار خواهد آورد .

تشدید رقابت در بازار جهانی سرمایه داری و نیز کسری موازنه پرداختی و بازرگانی خارجی امریکا در این امر نقش موثر خواهد داشت .

نتایج مقدماتی پیشرفت مناسبات " شرق - غرب " باختصار عبارتست از :

- از بین رفتن بسیاری از موانعی که امریکاییسم بطور مصنوعی در راه بازرگانی بین المللی

ایجاد کرده بود .

- امتناع امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری از سیاست تبعیض در زمینه روابط اقتصادی

خارجی و آغاز همکاری اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی بر پایه اصول برابری و نفع مشترک .

- افزایش امکانات عده هر چه بیشتر از کشورهای و خلق ها برای استفاده از مزایای

تقسیم کار بین المللی .

- استفاده از منابع جدید اعتلای روز افزون اقتصاد کشورهای سوسیالیستی و تحکیم

مواضع آنان نسبتها در عرصه تولید جهانی بلکه ایضا در عرصه مبادله بازرگانی . عامل اخیر اهمیت

خاص دارد زیرا سهم کشورهای سوسیالیستی در مبادلات بازرگانی بین المللی از سهم آنان

در تولید جهانی کمتر است . مثلا سهم کشورهای سوسیالیستی عضو شورای تعاون اقتصادی

در تولید صنعتی جهان يك سوم ولی در مبادلات بازرگانی بین المللی قریب ۱۰ درصد است .
 وقتی تبلیغات امپریالیستی میکوشد توسعه روابط اقتصادی " شرق - غرب " را نشانهای
 از " ورشکستگی " اقتصاد سوسیالیستی تعبیر کند انسان بی اختیار بیاد سخنانی میافتد که لنین
 در سال ۱۹۲۰ در پاسخ دعاوی اسپارگوسوسال شوینیسیت امریکائی بیان داشته بود . لنین
 خاطر نشان ساخت که : " برای اثبات پیروزی مادی ومعنوی جمهوری روسیه شوروی بر سرمایه
 داران سراسر جهان چه دلیلی بهتر از این که دولتی که برای جنگ علیه مالشکر کشیده بودند ،
 حالا مجبورند علیرغم میل واراده خود را مبرقراری مناسبات بازرگانی با ما را در پیش گیرند و حال آنکه
 نیت میدانند که با این عمل مواضع ما را تحکیم میکنند " (۱) . لنین سپس افزود که : " میلیتاریسم
 فرومی پاشد ولی مواضع ما تحکیم می یابد . بنابراین طرفی که شکست خورد قانها هستند نه ما "
 (۲) .

در واقع حالا هم این سیاست اقتصادی امپریالیسم است که شکست خورده است . ضرورت
 عینی وقانونمندی های تکامل نیروهای مولده امپریالیست ها را به برقراری روابط اقتصادی وسیع
 با جهان سوسیالیسم مجبور ساخت . و اما در مورد پیاوه های مربوط به وجود " بحران " در اقتصاد
 شوروی باید گفت که سال ۱۹۷۲ نیز که مبلغین بورژوا در این زمینهاست استناد میورزند
 با اعتلای اقتصاد ملی اتحاد شوروی همراه بود . در این دومین سال نهمین برنامه پنجساله
 در آمد ملی اتحاد شوروی که برای مصرف و انباشت بکار رفت در قیاس با سال ۱۹۷۱ برابر با ۴ درصد
 تولید صنعتی ۶۵ درصد ، بازده کار در صنایع ۲۵ درصد و دستمزدها و حقوق متوسط ماهانه
 کارگران و کارمندان ۳۵ درصد افزایش یافت . میزان تولید غله در سال ۱۹۷۲ علیرغم شرایط
 جوی بسیار نامساعد حتی از سطح متوسط برنامه پنجساله قبلی نیز اندکی بالاتر بود .

بنابراین توسعه مناسبات اقتصادی با کشورهای خارجی بهیچوجه ناشی از " وضع
 دشوار " اقتصاد شوروی نیست . سخن بر سر توسعه همکاری اقتصادی ، بازرگانی و تولیدی مبتنی
 بر منافع مشترک است . دعوی علاقند ی " یکجانبه " اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی
 در این زمینه بهمان اندازه بی معنی است که دعوی برخی از مبلغین امریکائی مبنی بر اینکه
 توسعه روابط بازرگانی و اقتصادی با اتحاد شوروی گویا امنیت ملی امریکارا تهدید میکند زیرا در
 آینده این کشور را به اتحاد شوروی وابسته میسازد .

اهمیت عادی شدن و توسعه مناسبات اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه دار

(۱) - لنین ، جلد ۴۲ ، ص ۲۴ .

(۲) - همانجا ، ص ۴۴ .

رافق از روی شاخص های صرفاً اقتصادی نباید ارزیابی کرد زیرا بر این زمینه اعتماد میان ملل تقویت میشود و مابقی عینی همزیستی مسالمت آمیز کشورهای پیرو رژیم های اجتماعی مختلف توسعه مییابد. بدینسان میارزه در راه نوسازی روابط اقتصادی بین المللی نیز یکی از عرصه های پیکار طبقاتی جهانی میان نیروهای سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخشم ملی از یکسو و ارتجاع امپریالیستی از سوی دیگر است. کامیابی های حاصله در این پیکاریکی از جلوه ها در نوسازی انقلابی جهان است که دامنه آن بیش از پیش گسترش میپذیرد.

بدیهیست که کمونیست ها هیچگاه دشواری های تضاد های واقعی ناشی از آغاز پیرویه همکاری اقتصادی میان دو سیستم جهانی را که تکامل آنها بر وفق قوانین متضاد باید کرد انجام میگیرد پنهان نداشته اند. یکی از مشکلات ممکنست ناشی از این امر باشد که هر یک از کشورهای سوسیالیستی هنگام ورود به بازار جهانی طبیعاً فکر تا مین منافع بازرگانی خویش است. دول امپریالیستی گام میگویند از این امر استفاده نکنند. مثلاً آنها ضمن کوشش برای اثبات " صرفه خاص " ناشی از معاملات بازرگانی با سرمایه داران در عین حال برای ایجاد تفرقه در صفوف کشورهای سوسیالیستی و نیز چنانچه شرایط اجازه دهد، برای انحراف سیاست داخلی آنها از مسیر صحیح و متزلزل ساختن انحصار دولتی بازرگانی خارجی و غیره تلاش میورزند.

روابط اقتصادی و روابط دیگر کشورهای دو سیستم در عین اینکه عرصه میارزه طبقاتی حادث است خصلت سیاسی هم دارد و صحت تزلزل در باره اولویت سیاست بر اقتصاد بویژه در همین عرصه مناسبات میان دولت ها متجلی میگردد. برخورد مطلقاً تجارتی بر روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه داری، با آنکه نمیتوان آنرا نادیده گرفت، کافی نیست. در جریان توسعه مناسبات اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و سرمایه داری پیروی کشورهای سوسیالیستی از اصول لنینی همبستگی و قائل شدن اولویت برای منافع اساسی سوسیالیسم جهانی در مقابل " منافع ملی خود خواهانه در زمینه ها بازرگانی " و کوشش برای آنکه با توسعه این روابط هم کشورهای سوسیالیستی بطور جداگانه تمام جامع کشورهای سوسیالیستی تحکیم یابند - واجد اهمیت خاص است.

بدیهیست که کشورهای برادری برای توسعه مجدانه روابط اقتصادی میان خود و تقویت در آمیزی اقتصاد^ی کشورهای سوسیالیستی اهمیت درجه اول قائلند.

در شماره های پیشین مجله براهین " چپ ها " ی مخالف توسعه روابط اقتصادی کشور های سوسیالیستی و سرمایه داری مورد بررسی انتقادی قرار گرفت. در اینجا فقط میخواهیم این نکته را بیافزاییم که در این اواخر رویزیونیست های راست بیش از پیش به تزی که از دعاوی ایدئولوژیک قدیمی در گماتیک های ماورا^ی چپ اقتباس شده است استناد میورزند بدین معنی که دعوی میکنند که سیاست توسعه روابط اقتصادی با غرب در بهترین حالت بیانگر منافع ملی - دولتی

کشورهای سوسیالیستی و گویا خلاف منافع نیروهای ضد امپریالیستی دیگر و مجموع جنبش انقلابی است. برای توجیه این ترگانه به احتجاجات ذهنی درباره روابط دیالکتیکی متضاد میان جزه و کل و خاص و عام میپردازند. ولی این "دیالکتیک" که فارغ از تحلیل مشخص اوضاع و احوال مشخص است چیزی جز سفسطه نیست. تحلیل سیر تکامل پروسه انقلاب جهانی در هر مرحله تاریخی کم و بیش طولانی بنحویع نشان میدهد که تحکیم سیستم سوسیالیستی به تقویت مجموعه جنبه ضد امپریالیستی میانجامد و برای تمام جریانهای عمده جنبش جهانی انقلابی و اجزاء متشکله آن مساعدترین شرایط مبارزه را فراهم میسازد.



دیالکتیک پیشرفت

(پژوهش‌های جمعی درباره چگونگی تضاد‌ها در جامعه سوسیالیستی)

در میان مسائلی که پیدایش سوسیالیسم و سیر تکامل آن در برابر تئوری مارکسیسم - لنینیسم مطرح ساخته است بررسی و تشریح دیالکتیک تکامل جامعه نوین و تضاد‌های خاص آن جای نمایان دارد. بحث تئوریک که با انتشار مقاله گلزرمان فیلسوف شوروی در صفحات مجله ما آغاز گردید باین محث اختصاص داشت. در تبادل نظر پیرامون این مسئله نامسارای (از جمهوری توده‌ای مغولستان)، ویرت (از جمهوری توده‌ای مجارستان)، لدنف (از اتحاد شوروی)، ایشپورن و اشتیلر (از جمهوری دموکراتیک آلمان) و ترند افیلوف (از جمهوری توده‌ای بلغارستان) شرکت کردند (۱) . مقاله‌های مورد توجه فراوان و اظهار نظرهای متعدد خوانندگان قرار گرفت هم توافق نظروهم اختلاف نظر در زمینه پاره‌ای از مسائل مربوطه به ارزیابی خصلت و نقش تضاد‌ها در جامعه سوسیالیستی و نیز " سلسله مراتب " آنها را از نقطه نظر اهمیتشان و طرق و اشکال حل آنها را نشان داد .

تکمیل بررسی این مسائل به‌گروه پژوهشی خاصه واگذار گردید که اعضای آن عبارتند از: پروفیسور و سولفسکی استاد دانشگاه ورشو، پروفیسور گلزرمان نایب رئیس آکادمی علوم اجتماعی و به‌کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، آکادمیسین زاخارسکوهضو و به‌کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی و نماینده آن حزب در مجله و دکتراگان نماینده حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در مجله .

اعضای گروه بدون دعوی حل تمام مسائل و تشریح جامع و مانع محث مورد بررسی توجه خود را به مسائلی معطوف داشتند که به‌عقید آنها بیش از مسائل دیگر حائز اهمیت علمی و عملی است .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که تمام شرکتکنندگان در بحث در مورد ضرورت برخورد تاریخی مشخص و واقع‌بینانه به‌تحلیل تضاد‌های خاص نظام اجتماعی سوسیالیستی توافق دارند. این شیوه برخورد تصورات مبالغه‌آمیز تجریدی و تخیلی را درباره اینکه سوسیالیسم " قلمروها هنگی مطلق " است فرومی‌پاشد و برتری‌های واقعی سوسیالیسم را در قیاس با سرمایه‌داری بر پایه علمی عمیق آشکار می‌سازد . یکی از نمودارهای برتری جامعه سوسیالیستی خصلت ویژه تضاد‌های این جامعه و اشکال و اسلوب‌های برانداختن آنهاست . مثلاً سیر تکامل انقلاب علمی و فنی در محیط سوسیالیسم نیز تضاد‌هایی پدید می‌آورد که با مسئله تجدید تخصص و توزیع نیروی کار، ارتباط میان جامعه و محیط پیرامون، ارتباط میان رشته‌های گوناگون تولید، شئون مختلف زندگی اجتماعی و غیره

(۱) - رجوع شود به مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "، شماره ۳ و ۱۱ سال ۱۹۷۲ و شماره ۲ و ۳ سال ۱۹۷۳ (شماره ۲ و ۶ مجله " مسائل بین‌المللی ") .

بستگی دارد . ولی خصلت این تضاد ها با تضاد هایی که انقلاب علمی و فنی در نظام استثمارگر موجب حد تشدید آن میگردد از پیچ و بن متفاوتست ، زیرا در جامعه سوسیالیستی این تضاد ها نه کار را به تضاد مات طبقاتی ناگزیر میکشاند و نه به تضاد مات بنیادی دیگری که در نتیجه این امر در جهان سرمایه داری بروز میکند .

خصیصه ذاتی سوسیالیسم

منابع رشد جامعه نوین . منشأ تضاد ها و طبقه بندی آنها

سولوفسکی خاطر نشان ساخت که نظریات مارکسیستی درباره چگونگی تضاد های محیط سوسیالیسم دستخوش تحولات تعیینی گردید که در جریان آن تصوراتی که زمانی رواج داشت و بموجب آنها جامعه سوسیالیستی فارغ از هرگونه تضاد تلقی میشد ، از میان رفت . اکنون تضاد ها خصیصه طبیعی و ناگسستنی سوسیالیسم تلقی میگردد . علاوه بر این من معتقدم که ماحالا از تعاریفی که کنی تجریدی بودند به تحلیل هایی که بیش از پیش جنبه مشخص بخود میگردد میسر پردازیم .

ضمناً تصدیق این واقعیت که در سوسیالیسم نیز تضاد ها خصلت عینی و قانونمند دارند زیرا منشأ پیشرفت سوسیالیسم هستند کافی نیست ، بلکه باید علاوه بر این تضاد ها را بموقع مکشوف ساخت و برانداخت ، ما نمیتوانیم نسبت به تضاد ها برخورد سرنوشت گرا (فانتالیستی) داشته باشیم . برخورد ما نسبت با آنها باید فعال باشد .

زاخارسکو . حکم دیالکتیک مارکسیستی - لنینیستی درباره اینکه تکامل بدون تضاد محال است درباره سوسیالیسم نیز تمام و کمال صادق است . در غیر اینصورت با کمی تغییر در کلام مشهور مارکس میبایست گفت که تاریخ تاکنون وجود داشته ولی در آینده وجود نخواهد داشت . اهمیت تحلیل داعی تضاد هایی که زندگی پدید میآورد برای ما کاملاً روشن است . ضمناً اگر ما امروز چنین تحلیلی انجام دهیم از ضرورت پژوهش تضاد های دیگری که فرد امکانست پدید آیند معاف نخواهیم شد . طرحریزی نظریات شوریک عمومی باید با کشف تضاد های مشخصی که با زتاب ویژگی رشد و خصوصیات شرایط تاریخی ساختمان سوسیالیسم در هر کشور هستند همراه باشد .

سولوفسکی افزود که مکانیسم تاثیر و نقش تسریع کننده تضاد ها در رشد جامعه در شرایط سوسیالیسم شکل ویژه ای دارد . برای مثال نقش انقلابی کننده نیروهای مولده در قبایل مناسبات تولیدی را در نظر بگیریم ، این قانون در جامعه سوسیالیستی نیز تاثیر خود را اعمال میکند ولی بطرز غیر آزانچه که در صورت بندی های اجتماعی پیشین اعمال میکرد . تاثیر نیروهای مولده و مناسبات تولیدی در یکدگر محیط سرمایه داری طی مراحل معین انجام میدهد بر بدین معنی که مناسبات تولیدی نخست در قبایل نیروهای مولده نقش " اهرم " و سپس نقش ترمز پیشرفت را بازی میکنند . ولی مناسبات تولیدی سوسیالیستی که بر بنیاد مالکیت همگانی خلق بروسائل تولید استوار است عامل دائم تاثیر پیشرفت نیروهای مولده است . در همین حال برخی از جوانب این مناسبات ممکنست در ادوار معین بانها زمندی های این پیشرفت تضاد پیدا کند . مثلاً ممکنست اشکال سازمان تولید و شیوه های رهبری امور آن کهنه شوند .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که موضوع طبقه بندی تضاد ها که در جریان بحث مطرح شد جنبه آکادمیک ندارد بلکه از ضرورت کامل عینی و عملی کشف منشأ و منابع تضاد ها و خصلت آنها در جامعه سوسیالیستی ناشی میشود .

گذر زمان . هنگام پژوهش مکانیسم پیدایش تضاد ها میتوان و باید سه جانب مسئله را در نظر گرفت .

اولا ارتباط میان تضاد های میراث گذشته و تضاد های زائیده رشد خود سوسیالیسم .
تضاد های میراث رژیم پیشین را نباید برای رشد سوسیالیسم " غریبه " یا " تضاد فی " تلقی کرد .
بر انداختن آنها وظیفه تاریخی مهم سوسیالیسم است که نخستین فاز صورتبندی کمونیستی را تشکیل میدهد .

شرایط تاریخی مشخصی تکوین سوسیالیسم میتواند در محتوی این تضاد ها و وزن مخصوص آنها در زندگی اجتماعی تغییرات بسیار وارد سازد . مثلا در جمهوری توده ای مغولستان همان گونه که نامسارای طی مقاله خود خاطرنشان ساخته است تضاد های موروثی ویژه ای نمودار شد که با تضاد هایی که برای کشورهای سوسیالیستی اروپا از سرمایه داری بارت رسیده بود تفاوت بسیار داشت .

واما در مورد تضاد های زائیده خود نظام سوسیالیستی باید گفت که این تضاد ها خصیصه ناگسستگی جامعه نوین است بدین معنی که تنها مهر و نشان ادوار گذشته را برخوردار ندارد بلکه آینده یعنی کمونیسم را نیز بین میافکند . بنابراین وقتی این دو گروه تضاد را از نقطه نظر مبارزه و رابطه میان نو و کهنه بررسی میکنیم میتوانیم بگوئیم که مبارزه فقط میان نو و کهنه نیست بلکه میان نو و پدیده های در حال کهنه شدن نیز هست ، ولو اینکه در مورد اخیر سخن بر سر پدیده های مولود خود جامعه سوسیالیستی باشد . از سوی دیگر مبارزه نو با کهنه فقط متضمن نفی پدیده منسوخ نیست بلکه حفظ و کار بست برخی از اشکال و مناسباتی را هم که سوسیالیسم بارت میرسد و آنها را دگرگون میسازد ایجاب میکند .

ثانیا میتوان دو گروه تضاد برونی دارای خصلت بکلی متفاوت را نیز برجسته کرد که پیدایش آنها معلول شرایط تاریخی موجودیت و تکامل سوسیالیسم است .

یکی از این دو گروه تضاد ، تضاد آنتاگونیستی میان جهان سوسیالیستی و جهان سرمایه داری هستند . این تضاد ها در مجموع خود بازتابی از تضاد مرکزی دوران ماهمستند که حل آنها موجبات پیروزی نظام سوسیالیستی را در مقیاس جهانی فراهم میسازد . گروه دیگر عبارتند از تضاد های غیر آنتاگونیستی میان خود کشور ها که برای هر یک از کشورهای سوسیالیستی بطور جداگانه خصلت برونی ولی برای مجموعه سیستم سوسیالیسم خصلت درونی دارند . حل آنها در رهگذر تحکیم و توسعه همکاری دوستانه و همیاری کشورهای برادر و برین المللی شدن زندگی اجتماعی - اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی صورت میگیرد . تضاد های درونی و برونی پیوسته تاثیر معینی در یکدیگر اعمال میکنند . در مقاله ویرت بد رستی خاطرنشان شده است که تضاد های آنتاگونیستی میان سوسیالیسم و سرمایه داری ممکنست در تضاد های درونی کشورها سوسیالیستی نیز منعکس گردند و در مناسبات میان آنها تاثیر بخشند .

ثالثا رابطه عوامل عینی و ذهنی نیز در فراگرد (پروسه) پیدایش تضاد ها باید مورد توجه قرار گیرد .

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که در جریان بحث بی پایگی تصوراتی که بموجب آنها

گویا تضاد ها همیشه یا بطور عمد ه معلول عوامل ذهنی هستند آشکار گردید . اگر چه برخی از اشتباهات ممکنست منشا بروز تضاد و آنهم تضاد های بسیار جدی گردند ولی تضاد های سوسیالیسم در مجموع خود منشا عینی دارند . به بیان دیگر این تضاد ها تضاد فی نیستند بلکه از قوانین عینی ناشی میگردند .

البته تضاد های ناشی از اشتباهات ذهنی فاقد ریشه های عینی در واقعیت عینی نیستند گرایش های واقعی معینی وجود دارند که گاه روی آنها مبالغه میشود یا حتی مطلق میگردد و کار راه بروز این قبیل تضاد ها میکشاند . مثلا مادرزینه های برنامه ریزی مرکزی و استقلال اقتصادی موسسات ، علاقمندی و انگیزه های مادی و معنوی ، مرکزیت و دموکراتیسم — با تضاد هایی روبرو هستیم که تناسب آنها بر حسب اوضاع و احوال ممکنست تغییر کند . ناتوانی در یافتن معیار لازم در آمیختگی جوانب گوناگون این وحدت دیالکتیکی یکی از منابع تضاد هائیمست که در زمینه اشتباهات ذهنی پدید میگردد .

ناگ . ماهیت تضاد ها معلول وضع مشخص جامعه ایست که این تضاد ها در آن بروز میکنند . مثلا در مجارستان همانگونه که در کنگره دهم حزب سوسیالیست کارگری مجارستان خاطر نشان گردید پس از ایجاد پایه های سوسیالیسم نیز بازمانده های دوران گذشته برجای مانده و انعکاس آنها در عرصه معیشت و زندگی معنوی و تاجدی در اقتصاد مشاهده میگردد . ولی عامل عمده همان پیروزی سوسیالیسم و درصراست اقتصاد ملی کشور است . در عین حال جوانه های آینده یعنی کمونیسم پدید میآید . از سوی دیگر رشد کشور در خلا انجام نمیگردد . تضاد های ناشی از بازار همیان در سیستم جهانی در چگونگی این رشد انعکاس مییابد . من ضمن یشتبانی از طبقه بندی تضاد ها بر حسب علائم دوگانه (یعنی اینکه بازمانده گذشته هستند یا ناشی از تکوین خود سوسیالیسم) میخواهم با نظریه ویرت مبنی بر اینکه هیچیک از این دو نوع تضاد بصورت خالص و مطلق بروز نمیکنند بلکه با هم در آمیخته اند و در یکدیگر تاثیر متقابل دارند ، ابراز موافقت کنم .

بمناسبت طرح مسئله رابطه میان منابع ذهنی و عینی تضاد ها نیز میخواستم چند نکته پیرامون تز مطروحه در مقاله ایشپورن و اشتیلربیان دارم . در آن گفته میشود که تضاد های ناشی از اشتباهات ذهنی " مانند تمام تضاد های سوسیالیسم در ماهیت امر عینی هستند بدین معنی که از واقعیتی ناشی میگردد که جسامعه نمیتواند آنها را نادیده انگارد " . من نمیتوانم با این نظر کاملاً موافقت داشته باشم . شك نیست که منشا تضاد هر چه باشد وقتی پدید آمد باید آنرا بحساب آورد . با چنین مفهومی همیشه میتوان آنرا واقعیت نامید . ولی نمیتوان تمام تضاد های سوسیالیسم را با استناد به منابع پیدایش آنها ناشی از عوامل عینی دانست . مثلا علت اشتباهات در رهبری و برنامه ریزی اقتصاد که ایشپورن و اشتیلرازان سخن میگویند فقط این نیست که ما از راه نامکشوف به پیش میرویم . این اشتباهات ممکنست درست بعلمت عدم تعادل به در نظر گرفتن واقعیت عینی و ولونتاریسم (اراده گرائی) در رهبری بروز کنند . باید این جانب مطلب را بروشنی درك کرد زیرا از آن نتیجه بسیار مهمی درباره اهمیت رهبری علمی جامعه سوسیالیستی بدست میآید .

درباره وضع تضاد می آنتاگونیسم و تضاد .

طبیعت تضاد ها همیشه با اشکال بروز آنها مطابقت ندارد

* آنتاگونیسم و تضاد بهیچوجه یکسان نیستند . اولی در سوسیالیسم از میان میروید و دیگری باقی میماند * (۱) . این حکم لنین یکی از مهمترین رهنمون های تئوریک بحث بود . در جریان بحث معلوم شد که اگر در مورد اینکه نباید آنتاگونیسم را با تضاد یکی دانست مطلب روشن است ، در مورد چگونگی تاثیر آنتاگونیسم های بیرونی در تضاد های غیر آنتاگونیستی بیرونی و طبیعت وضع تضاد می که در جریان تکامل سوسیالیسم در یک سلسله از کشورها پدید آمدن مطلب بهیچوجه باین روشنی نیست .

یکی از ویژگی های مهم سوسیالیسم آنستکه در آن بحکم قوانین عینی تضاد ها بدون تضاد مابت اجتماعی حل میشوند . تمام شرکتکنندگان بحث تصدیق داشتند که پایه عینی این امر وحدت اجتماعی جامعه سوسیالیستی و تطابق منافع اساسی طبقات و گروهها و افراد متشکله این جامعه است . سوسیالیسم جامعه ایست فارغ از تضاد مابت آشتی ناپذیر میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و متشکل از طبقات و قشرهای اجتماعی دوست .

ولی نادرست است اگر تصور شود که از میان رفتن تضاد مابت اجتماعی یعنی مهمترین برتری سوسیالیسم بطور خود بخود بدون تاثیر عوامل ذهنی رشد اجتماعی انجام میگیرد . از میان رفتن این تضاد مابت مستلزم اتخاذ سیاست صحیح مارکسیستی - لنینیستی است و فقط با چنین سیاستی میتوان از اشتباهات ذهنی ناقص قانونگذاران گذشت و رشد سوسیالیسم جلوگیری کرد .

زاخارسکو . برخی از شرکتکنندگان بحث امکان پیدایش تضاد های آنتاگونیستی را پس از محو طبقات آنتاگونیستی نفی میکنند و دهه دیگر بر آنند که در جریان سوسیالیسم نیز چنانچه برای رفع تضادها به موقع اقدام نشود و با اقداماتی که در زمینه های اجتماعی و سیاسی صورت میگیرد نادرست باشد وقوع تضاد مابت اجتماعی امکان پذیر است . ولی هواداران این نظریه موضع خود را بعد کافی روشن بیان نمیدارند تا بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که آیا این تضاد مابت از تضاد های آنتاگونیستی ناشی میشوند یا نه ؟

در یک سلسله از کشورها پس از آنکه دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم در آنها بطور کلی پایان پذیرفته بود چنین تضاد مابتی روی داد . احزاب کمونیست این کشورها ضمن تحلیل چگونگی این تضاد مابت خاطر نشان ساختند که علت بروز آنها اشتباهات جدی در رهبری امور و نادرته انگاشتن تضاد های واقعی و یا خود داری از اقدام به موقع برای رفع آنها بود . بنظر من تضاد های سوسیالیسم با وجود خصلت غیر آنتاگونیستی خود در چنین مواردی میتواند خصلت آنتاگونیستی کسب کنند و در عین حال برای مداخله نیروهای دشمن از خارج نیز زمینه فراهم آورند . زیرا خطایای ما برای دشمن طبقاتی در حکم " نزول من و سلوی " (مائد آسمانی) است . دشمن طبقاتی تمام نیروی خود را بکار میبرد تا هر تضاد می را که در کشور سوسیالیستی روی دهد تشدید کند و بدینسان بر مجموع سوسیالیسم ضربه زند . در عین حال باید نمتنها خصلت غیر آنتاگونیستی تضاد های سوسیالیسم بلکه این نکته

مهم نیزکه نظام سوسیالیستی کلیه شرایط عینی و ذهنی لازم را برای حل این تضادها از طریق غیرآنتاگونیستی در اختیار دارد بار دیگر تصریح گردد .

ناگ . ضمن اظهار نظر در این باره خاطر نشان ساخت که امکان تبدیل تضاد های غیرآنتاگونیستی به تضاد های آنتاگونیستی و بالعکس وجود دارد و تجربه رشد سیاسی مجارستان که حوادث سال ۱۹۵۶ در آن بهیچوجه از قوانین عینی ناشی نمیشد گواه بر آنست . حزب ما برای این حوادث چهار عامل ذکر کرد که در عوامل آنرا تمام و کمال میتوان ذهنی شمرد . این عوامل عبارت بودند از اول اشتباهات رهبر حزب سابق . ثانياً فعالیت رویزیونیستی گروه بهره ناگ که حزب را از درون متزلزل ساخت . ثالثاً اقدامات ضد انقلابی بازمانده های طبقات استثمارگر و راجعه داخله خارجی امپریالیسم . مجموعه این عوامل و ویژگیه این عامل که رهبری آن زمان تضاد های پدید آمده را نادرست ارزیابی میکرد کار را به انفجار ضد انقلابی کشاند .

از سوی دیگر در صورت برخورد صحیح حزب به تضاد های دارای خصلت آنتاگونیستی میتوان آنها را با شکل غیرآنتاگونیستی حل کرد . برای نمونه شیوه ها و طرق نوسازی کشاورزی را در نظر میگیریم . تضاد های میان کولاک ها و دهقانان زحمتکش ، میان کولاک ها و پرزگران روزمزد بیشک آنتاگونیستی هستند . در اتحاد شوروی کولاک ها بمشابه یک طبقه از طریق کلکتیویزاسیون سراسر کشاورزی از میان رفتند و حل این تضاد های آنتاگونیستی نیز با شکل آنتاگونیستی انجام گرفت . علت این امر آن بود که اتحاد شوروی در آن زمان یگانه کشور سوسیالیستی بود و کولاک ها نیروی ضد سوسیالیستی فعالی را تشکیل میدادند . ولی در کشور ما کلکتیویزاسیون یکپارچه در سالهای ۱۹۵۹ - ۱۹۶۱ انجام گرفت و در آن هنگام سیستم جهانی سوسیالیسم وجود داشت و نیروهای ضد انقلاب داخلی درهم شکسته شده بودند . این امر امکان داد تا حل انقلابی تضاد های میان کولاک ها و دهقانان تهدیدست و نیز تضاد های میان کولاک ها و سوسیالیسم بشکل غیرآنتاگونیستی انجام گیرد .

این دو نمونه بنظر من نمایشگر امکان تبدیل تضاد ها بیکدیگر و یا بهر حال اشکال گوناگون حل آنها بر حسب چگونگی اوضاع و احوال مشخص است .

گلرمان . بنظر میرسد که برخی از نظریاتی که در این زمینه بیان شده نیاز به تدقیق داشته باشد . امکان تبدیل تضاد های غیرآنتاگونیستی به آنتاگونیستی و بالعکس را علی الاصول نمیتوان منتفی دانست . چنین نمونه هایی در تاریخ جامعه وجود داشته است . ولی وقتی از سوسیالیسم بطور مشخص صحبت میشود نمیتوانم با این نظر موافق باشم که اشتباهات ذهنی بتوانند بخودی خود طبیعت تضاد را تغییر دهند . بنظر من بهتر است گفته شود : تضاد هایی که در ماهیت خود آنتاگونیستی نیستند در اثر اشتباهات جدی ممکنست تا درجه تضاد مات اجتماعی حدت پذیرند و بر روز آنها شکل تضاد می پیدا کند . امید این نظر که من از آن دفاع میکنم واقعیاتی است گواه بر اینکه چگونه سیاست نادرست ضد مارکسیستی ممکنست دستاورد های سوسیالیستی خلق را زیر ضربت قرار دهد .

من در این مورد با ناگ موافقم که در صورت اتخاذ سیاست صحیح در برخی موارد میتوان برای تضاد های آنتاگونیستی راه حل های غیرآنتاگونیستی یافت . ولی همانگونه که تجربه تاریخی نشان میدهد تحقق چنین امکانی تنها وابسته به صحت سیاست نیست بلکه به چگونگی شرایط عینی و در درجه اول به چگونگی تناسب نیروهای طبقاتی نیز بستگی دارد . بهمین جهت چنین امکانی همیشه و همه جا یافت نخواهد شد . بنظر من باید در نظر گرفت که برانداختن تضاد

های طبقاتی آنتاگونیستی يك پروسه تاریخی است که در دوران گذار از سرمایه داری — سوسیالیسم صورت میگیرد . تا زمانیکه طبقات استثمارگر بکلی از میان نرفته اند در جامعه علاوه بر تضاد های غیر آنتاگونیستی تضاد های آنتاگونیستی نیز باقی خواهد ماند . با ایجاد پایه های سوسیالیسم تضاد های اساسی طبقاتی آنتاگونیستی از میان میرود و مسئله " کی برکی غلبه خواهد کرد " بصود سوسیالیسم حل میشود ، ولی بازمانده طبقات در هم شکسته تا زمان معینی میتوانند بوجود بیفتند و عرض اندام کنند .

گروه پژوهشی در پایان این تبادل نظر باین نتیجه مشترک رسید که طبیعت تضاد ها همیشه با اشکال بروز آنها مطابقت ندارد . اگر طبیعت خود جامعه سوسیالیستی قابل تغییر میبود (آنطور که مثلا آنتی کمونیستها و انواع مردان در باره " استحاله " سوسیالیسم و پیدایش " طبقه جدید " در آن دعوی میکنند) طبیعت تضاد ها هم تغییر میکرد . ولی چون چنین امری امکان پذیر نیست فقط میتوان از اشکال آنتاگونیستی بروز تضاد ها سخن گفت . اشکال بروز و شیوه های حل تضاد ها ، هم بر حسب چگونگی شرایط عینی و هم بر حسب تطابق شرایط ذهنی با آنها ممکنست تغییر کنند . ولی طبیعت تضاد ها و خصلت آنها (آنتاگونیستی یا غیر آنتاگونیستی) فقط معلول طبیعت جامعه و مناسبات طبقاتی ذاتی آنها خواهد بود .

تحلیل علمی باید خصلت مشخص داشته باشد

تضاد های واقعی دوران کمونیستی . برخورد جامع و تفکیکی

تئوری مارکسیستی — لنینیستی تکامل اجتماعی اسلوب مبتنی بر استنتاجات تجربی را برای یافتن فرمول های جهانشمول و ساختن الگوها و انتزاعی مردود میداند . گروه پژوهشی با نظریه ویرت حاکی از اینکه " چنین استنتاجاتی مانع تحلیل تضاد های مشخص است و نتایج واحکام صرفا استقرائی به پراتیک سوسیالیستی تحمیل خواهد کرد " موافقت داشت . گروه اظهار داشت که در جریان بحث در صفحات مجله نظریات مختلفی درباره تضاد اساسی سوسیالیسم بیان گردید . برخی از مولفین با این مطلب موافقت نداشتند که برای جامعه سوسیالیستی بتوان تضاد در سطح تضاد اساسی قائل شد که سایر تضاد ها از آن ناشی باشند . بنظر آنها اصح آنستکه از تضاد عمده یا حتی تضاد های عمده این یا آن مرحله تاریخی سخن گفته شود . دیگران درباره وجود تضاد اساسی یعنی تضادی که در تمام طول پروسه رشد سوسیالیسم عمل میکند تردیدی نداشتند . ضمنا را اکثریت موارد پیوند ناگسستنی تضاد اساسی با قانون بنیادی اقتصاد سوسیالیسم تصریح گردید . به بیان دیگر تضاد اساسی تضاد میان سطح موجود رشد نیرو های مولده و نیازمندی های دائم التزاید است . شرکت کنندگان گروه پژوهشی در این زمینه نظریات چندی بیان داشتند :

گلوزمان — قانون اقتصاد سوسیالیسم رشد تولید را تابع ارضا* نیازمندی های روز افزون جامعه میسازد . لنین هدف تولید سوسیالیستی را تامین " رفاه کامل و رشد آزاد همه جانبه اعضای جامعه " (۱) نامیده است . عمل این قانون نیز مانند هر قانون دیگر از طریق

تضاد و رایزمنورد تضاد میان هدف های تولید و امکانات تحقق این هدف ها انجام میگیرد . ولی اشکال بروز شیوه های حل این تضاد ها را باید با توجه به شرایط تاریخی مشخص بررسی کرد . این اشکال و شیوه ها در دوران گذار از سرمایه داری و در مرحله ایجاد پایه های سوسیالیسم یاد محیط جامعه سوسیالیستی رشد یافته باید یکدیگر متغایر و متبدلند .

میان هدف ها و امکانات تولید تضاد هائی پدید میگرد و حل میشود ولی این تصور نادرست است که گویا تولید همیشه محکوم به واپس ماندن از نیازمندی ها است زیرا در چنین صورتی علت افزایش میزان نیازمندی ها و چگونگی منابع آن مبهم خواهد ماند . نیازمندی به مصرف در واقعیت امر بر پایه تولید و در نتیجه آن در جریان تغییر شرایط اجتماعی زندگی پدید میگردد . و اما اگر گفته شود که نیازمندی ها همواره بر تولید پیشی خواهد گرفت و بالتجربه همواره میان آنها عدم تطابق وجود خواهد داشت آنوقت تحقق اصل اساسی کمونیسم یعنی ارضای کامل نیازمندی های معقول تمام اعضای جامعه چه مفهومی پیدا خواهد کرد ؟ البته پیدایش نیازمندی های جدید هیچگاه متوقف نمیشود . ولی قانون اقتصادی بنیادی سوسیالیسم و کمونیسم خواستار تطابق تولید و هدف ها ، کمیت و کیفیت و تنوع محصولات با نیازمندی های افراد است .

ناگ — ضمن موافقت با نظر گلرمان گفت میخوایم این نکته را هم اضافه کنیم که تضاد میان تولید و نیازمندی به مصرف غالباً بشیوه غیردالکتیکی تلقی میشود بدین معنی که جوانب گوناگون آنرا مجزا از یکدیگر نظر میگیرند . با چنین برخوردی نمیتوان وابستگی تاریخی پیدایش نیازمندی های جدید به پیشرفت تولید را مکشوف داشت .

شرکت کنندگان گروه پژوهشی پس از تبادل نظر بر این نتیجه رسیدند که هر اندازه برای تحلیل تضاد های مشخص ناشی از رشد سوسیالیسم واقعا موجود مساعی بیشتری بکار رود از بررسی تئوریک نتایج شریخش تری بدست خواهد آمد . در جریان بحث نیز یکسلسله از همین تضاد ها مورد ارزیابی قرار گرفت . مثلا ترند افیلوف خاطر نشان ساخت که پیرو سه ساختمان سوسیالیسم در بلغارستان تضاد عمده ای را که در مرحله کنونی میان اقتصاد پیشرو توسعه فعالیت اجتماعی و سیاسی و پیشرفت علم و آموزش از یک سو و اشکال و اسلوب های کهنه شده رهبری امور جامعه از سوی دیگر وجود دارد بسیار محسوس کرده است .

زاخارسکو — باید زندگی واقعی را بررسی کرد و آنرا بدانسان که امروز در کشورهای سوسیالیستی هست دید . در سوسیالیسم نیز مانند صورت بندی های اجتماعی پیشین میان نیروهای مولده ی سریع و در حال رشد و مناسبات تولیدی پیوسته تضاد بروز میکند . اکنون ما میبینیم که در نتیجه گسترش انقلاب علمی و فنی تغییرات بزرگی در نیروهای مولده روی میدهد . علم خود به نیروی مولده جدید بدل گردیده است . طبقه کارگر که هم در تولید و هم در سراسر عرصه زندگی اجتماعی نقش اساسی دارد نه تنها از نظر کمی رشد میکند بلکه ترکیب آن نیز تغییر میپذیرد . تغییرات کمی و کیفی نیروهای مولده در مناسبات تولیدی نیز تغییراتی پدید میآورد .

تکمیل شیوه های برنامه ریزی و رهبری امور صنایع و بطور کلی اقتصاد در دستور و سوسیالیسم قرار گرفته است . نکته اساسی در اینجا همان تکمیل رهبری مرکزی امور و ترکیب صحیح آن با ابتکار از پائین است . هر حزب این مسئله را مطابق با شرایط موجود در کشور خویش حل میکند . ولی در کلیه موارد سخن بر سر تغییر مناسبات میان انسان ها است که بنحوی از آنجا که در پیرو سه تولید شرکت دارند . اقداماتی هم که برای تکمیل اشکال توزیع بر حسب کار صورت میگیرد همین مفهوم را

دارد . آیا این بد انمعنی است که اشکال سابق بد بودند ؟ بهیچوجه . ولی آن اشکال حالا دیگر با سطح کنونی رشد صنعت و مکانیزاسیون و اتوماسیون تولید و سطح رشد علم مطابقت ندارند . مجموعه این اقدامات در حرحم برقراری تطابق میان مناسبات تولیدی و نیروهای مولده است . این پروسه مترقی را حزب هدایت میکند و متشکل میسازد و بدینسان حل تضاد هائی که پدید میگردد نه بطور خود بخودی بلکه در بر توافقات نامتوازن نیروی رهنمون جامعه که بر پایه علمی استوار است انجام میگردد .

سولفسمکی - تحلیل مارکسیستی زندگی اجتماعی علاوه بر کشف تنوع تضاد ها بر خورد جامع بآنها را نیز ایجاب میکند . لنین بارها ضرورت پرهیز از برخورد های یکجانبه را در زمینه پژوهش جامعه و چگونگی تکامل آن گوشزد کرده است . در جریان ساختمان سوسیالیسم تنها میان نیروهای مولده و مناسبات تولیدی ، میان زهرینا و روینا تضاد بروز نمیکند بلکه تضاد های دیگری هم پدید میآید که از تفاوت در ویژگی های وضع و منافع گروههای اجتماعی (کلکتیوها ، قشرهای اجتماعی و طبقات) ورشته های مختلف تولید و مناطق مختلف کشور ناشی میشود . جادارد که ما ارتباط میان مجموعه این تضاد ها را عمیقتر و دقیقتر بررسی کنیم .

من در این مورد روی یک مسئله تکیه میکنم . در چارچوب تطابق منافع اساسی گروههای مختلف جامعه سوسیالیستی مناسباتی پدید میآیند که از یکسویه چگونگی وجه مشترکی با آنهاگونیم ندارند و از سوی دیگر از تضاد های معینی که با آنها تفاوت چگونگی رابطه آنها با وسائل تولید و با تفاوت در توزیع نعم مادی و با تقسیم کار اجتماعی ناشی میشوند فارغ نیستند . باید در نظر داشت که گروههای اجتماعی دارای این وجه اشتراك واقعی هستند که همه آنها به حل صحیح تضاد های میان هر دو جانب تولید علاقمندند و خود نیز نیروهای واقعی شرکتکننده در رفع عدم تطابق در این زمینه را تشکیل میدهند .

ناگ - مسئله ای که زاخار سکوو و سولفسمکی مطرح کردند هم برای تهوری و هم برای پراتیک سیاسی اهمیت فراوان دارد . مناسبات میان طبقات و گروههای اجتماعی بویژه برای کشورهای که حکومت سوسیالیستی در نتیجه انقلاب بورژوا دموکراتیک در آنها برقرار شده بسیار مهم است . علت این امر در درجه اول چگونگی تحول تاریخی جبهه آزادی ملی این کشورهاست که مثلاً در مجارستان بصورت جبهه مبارزه علیه فاشیسم تشکیل شد و بخش معینی از بورژوازی را در بر میگرفت . در جریان درگیری های سوسیالیستی ترکیب طبقاتی آن تغییر کرد . اکنون این جبهه اتحادی است از زحمتکشان که بیانگرسایاسی وحدت اجتماعی خلق و علاقمندی مشترک تمام گروههای اهالی بساختمان کامل سوسیالیسم است . ولی این بد انمعنی نیست که پروسه محو تفاوت های مهم میان طبقات و گروههای اجتماعی و پروسه برانداختن برخی از تضاد های میان آنها مثلاً تضاد های ناشی از چگونگی توزیع درآمد ملی و با چگونگی تناسب قیمت های کالا های صنعتی و کشاورزی پایان رسیده است .

گروه پژوهشی پراگ بر بررسی این مسئله اظهار عقیده کرد که نقش روز افزون طبقه کارگر که کمترین بیانگرمنافع تمام جامعه است در بهبود بیشتر از پیش مناسبات میان گروههای اجتماعی تاثیر قاطع میبخشد . یکی از علل مهم این امر آنست که افزایش سطح مهارت فنی کارگران و سطح فرهنگ عمومی و فعالیت سیاسی آنان به برانداختن تفاوت میان کار جسامانی و فکری کمک موثر میکند .

تضاد های مشخص سوسیالیسم نه از نظر محتوی و نه از نظر شکل بروز آنها در کشورهای

سوسیالیستی. کاملاً یکسان نیست زیرا این کشورها همه در مرحله واحدی از تکامل سوسیالیسم قرار ندارند. با وجود این جامعه کشورهای سوسیالیستی هم اکنون نیز با مسائل مشترک بسیار روبرو هستند. با اینجهت دعوت به برخورد مشخص در تحلیل بهیچوجه نافی سود مندی و اهمیت تبادل تجربه بین المللی نیست.

شناخت و عمل

نقش حزب در کشف و حل تضادها، شرط لازم رهبری مبتنی بر پایه علمی

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که سوسیالیسم به پیدایش و گسترش خود بخودی تضاد های خاص جامعه بورژوازی پایان میدهد و هدایت و تنظیم آگاهانه پیروان اجتماعی را میسر میسازد. این امکان از طریق درآمیختن کامل شناخت علمی و عمل انقلابی تحقق میپذیرد.

این وحدت شناخت و عمل را نیروی رهنمون جامعه سوسیالیستی یعنی حزب مارکسیست لنینیست تأمین میکند. هم کشف بموقع تضادها و هم انتخاب اشکال و طرق اثربخش برای حل آنها در گرو سیاست صحیح است. کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری خاطرنشان ساخت که "پراتیک نشان داده است که درگرونی های سوسیالیستی و ساختمان جامعه نوین پیروان اینست بفرنج و طولانی و تحقق امکانات عظیمی که نظام نوین پدید میآورد در درجه اول به چگونگی فعالیت احزاب کمونیست و کارگری که رهبری را بدست دارند و توانائی آنان در زمینه حل مارکسیستی - لنینیستی مسائل ناشی از رشد سوسیالیسم بستگی دارد."

زاخارسکو - ما با ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته به لحظه جهش از عالم جبر به عالم اختیار نزدیک میشویم. بدینسان روشن است که سخن بر سر جامعه ایست که در آن اهمیت عامل ذهنی فزونی میپذیرد. حل تضاد های ناشی از سیر عینی رشد جامعه و در درجه اول رشد نیروهای مولد مستلزم اقداماتی از جانب عامل ذهنی یعنی حزب و دولت سوسیالیستی است. تغییر مناسبات اجتماعی جامعه ما خود بخود صورت نمیگیرد بلکه فعالیت آگاهانه حزب کمونیست را که نیروی رهنمون هر کشور سوسیالیستی است ایجاب میکند.

گروه پژوهشی خاطرنشان ساخت که مارکسیسم - لنینیسم رهبری دولتی و سیاسی کشور های سوسیالیستی را به ثبوتی واقعا علمی مجهز میسازد و افزاری بدست میدهد که بکمک آن میتوان تضاد های را که در جامعه پدید میگردد کشف و ماهیت آنها را معلوم کرد. حزب از آنجهت در زمینه شناخت و یالکتیک رشد سوسیالیسم نقش رهنمون دارد که آموزش مارکسیسم - لنینیسم و متد و لژی آنرا بطور پیگیری در تحلیل کلیه پدیده های مشخص زندگی اجتماعی و بررسی چگونگی ارتباط میان آنها بکار میبرد.

تقویت فعالیت حزب در میان توده ها، گسترش دموکراسی درون حزبی، انتقاد و انتقاد از خود، استفاده از اشکال گوناگون بررسی افکار عمومی از عواملی هستند که به کامیابی حزب در ایفای این نقش کمک میکنند. از اینراه معلومات مشخصی کسب میشود که از عمل سرچشمه گرفته و به تحلیل تئوریک غذا میدهد. اکنون در کشورهای سوسیالیستی به امر ترفیع بیش از پیش سطح اثربخشی این فعالیت تئوریک و معرفتی که حزب سازمانگراست توجه فراوان معطوف میگردد.

در محیط سوسیالیسم پیدایش و گسترش تضادها و شناخت و حل آنها با پیروان پیوسته پویائی معینی دارند همراه است.

وسولفسکی - نظام سوسیالیستی شرایط عینی و ذهنی لازم برای حل سریع تضاد های پدید شده فراهم میسازد . در نظام سوسیالیستی از یکسو طبقاتی که به حفظ اشکال کهنه و از کار افتاده زندگی اجتماعی علاقمند باشند وجود ندارند و از سوی دیگر پیشرفت اجتماعی در پرتو فعالیت طبق بر نامه که بر پایه معرفت علمی بر قوانین عینی تاریخ استوار است بطور جدی تسریع میگردد .

گلزمان - ولی گاه میکوشند حل تضاد هائی را که برای رفع آنها هنوز شرایط عینی فراهم نیامده است بطور مصنوعی تسریع کنند . در برخی از موارد برعکس وقتی حل بموقع تضاد ها بعمل مختلف بتاخیر میافتد آنقدر آنها را بحال خود میگذرانند که از رسیدن گذشته به مرحله گندیدگی میرسند . به بیان دیگر عدم مراعات هماهنگی لازم میان سرعت رشد تضاد ها از یکسو و شناخت و حل آنها از سوی دیگر خطر بروز پدیده هائی چون اراده گرائی (ولونتاریسم) یا محافظه کاری را در بر دارد . از اینجاریوشن میشود که نقش حزب در تشخیص بموقع تضاد ها و یکار بستن تحلیل تئوریک در زمینه عمل مبتنی بر پایه های علمی چه اهمیت عظیم دارد . گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که تضاد ها از نقطه نظر امکان حل خود باید یکسر متفاوتند . برخی از آنها در سراسر رشد سوسیالیسم بر جای میانند و فقط با گذر جامعه بمرحله عالی صورتبندی کمونیستی بر طرف میگردند . برخی دیگر در مراحل کمپیش اولیه ساختمان سوسیالیسم جزئیات یا کلا حل میشوند . ولی در هر حال برای این امر باید شرایط مادی و معنوی معینی فراهم گردد و ایجاد چنین شرایطی هم مستلزم کار و مبارزه توده های مردم تحت رهبری حزب است .

وسولفسکی - اهمیت تشخیص بموقع تضاد ها را مورد توجه قرار داد و گفت این مسئله مثلا برای بالا بردن سطح مهارت فنی و سطح آیدئولوژی و فرهنگ طبقه کارگر در شرایط انقلاب علمی و فنی که افزایش بیش از پیش اثر بخشی اقتصاد سوسیالیستی را از زمینسازد اهمیت خاص کسب میکند . میان افزایش نقش طبقه کارگر در عرصه تولید و در سراسر جامعه و فرض برخی از اشکال رهبری اقتصادی و اجتماعی که قبلا پدید آمده است تضاد بروز میکند . تاخیر در شناخت و حل این تضاد بچایز نیست زیرا موجب کس فعالیت اجتماعی طبقه کارگر میگردد . بنابراین وظائفی که حزب برای نوسازی اشکال و اسلوب های کهنه شده رهبری امور انجام میدهد تنها محتوی سازمانی و اداری ندارد بلکه بطور عمده دارای محتوی عمیق اجتماعی - سیاسی است .

گلزمان - درجه فعالیت و ابتکار طبقه کارگر و بطور کلی توده های مردم بعیزان زیادی وابسته بدرك چگونگی منافع آنها و در نظر گرفتن آنهاست . در جریان بحث بارها خاطر نشان شد که هدف سیاست حزب تا مین در آمیختگی صحیح منافع گروه های اجتماعی مختلف با اجزاء استر و کتور اجتماعی سوسیالیسم است . زندگی نشان داده است که در این زمینه مسائل واقعی و گاه بفرنجی پدید میگردد که تنها با تکیا به وحدت جامعه سوسیالیستی - که اصل صحیح است ولی نباید برای آن جنبه مطلق قائل شد - نمیتوان خود را از آنها مصون داشت . مثلا در زمینه اقتصاد باید مساعی دائمی و پیگیریکار برد تا بتوان وظائف جاری را بسا وظائف دراز مدت و منافع مجموعه اقتصاد ملی را با منافع رشته های جداگانه تولید و موسسات و مناطق اقتصادی مختلف بشیوه صحیح در آمیخت . وسولفسکی در باره مسائل مربوط به مناسبات اجتماعی سخن گفت . ولی در کشور کثیرالمله هدف سیاست حزب بر انداختن کلیه مظاهر نابرابری خلق ها و گسترش هر چه بیشتر پروسه نزدیکی آنهاست .

در آمیختن منافع تمام گروههای اجتماعی و ملل و اقوام جامعه سوسیالیستی مسئله ایست که حل آنها سه جانب دارد .

در این باره پیش از هر چیز باید از هماهنگی این منافع سخن گفت بدین معنی که در اینجا نمیتوان منافع یک گروه از ملل و اقوام را در نقطه مقابل منافع گروه دیگر قرار داد . سپس سخن بر سر در آمیزی این منافع یعنی سیاستی است که هدف آن سوق منافع گوناگون در مجرای واحد است . سرانجام در یک سلسله از موارد باید درجه بندی معینی را مراعات کرد و این هنگامی است که مثلاً باید منافع گوناگون یعنی منافع عمومی خلق و منافع قشرهای مختلف ، منافع انترناسیونالیستی و منافع ملی با هم در آمیخته شوند . اینها "دقایق آکادمیک" نیستند . تمام جوانب این مسئله در سیاست عملی حزبی که جامعه سوسیالیستی را رهبری میکند در نظر گرفته میشود .

گروه پژوهشی خاطر نشان ساخت که احزاب کشورهای سوسیالیستی ضمن ایفای نقش رهنمون خود در زمینه شناخت و حل تضادها برای ارتقاء سطح فعالیت ایدئولوژیک نیز مجاهدت میورزند . تضادهائی که در زندگی بروز میکنند همواره بنحوی از انحاء در شعور قشرهای مختلف اهالی تاثیر میبخشند . حزب با فعالیت ایدئولوژیک خود میکوشد تا عقاید و نظریاتی که در این رهگذر پدید میآیند با زتاب واقعی آگاهی سوسیالیستی باشند .

پروژه تقویت آگاهی سوسیالیستی با برانداختن تضاد میان نظریات پیشرو و عقاید مانده ، میان نگرشهای علمی و عقاید سنتی و عادات معیشتی و غیره همراه است . این تضادها در پرتو کار ایدئولوژیک و تربیتی حزب و برپایه اعتلای عمومی فرهنگ سوسیالیستی بر طرف میگردد . در عین حال حزب علیه بازماندهها و نفوذ ایدئولوژی دشمن طبقاتی سوسیالیسم بطور آشتی ناپذیر مبارزه میکند .

شناخت تضاد های جامعه سوسیالیستی که یکی از اجزای بسیار مهم کار ایدئولوژیک و تشویق حزب را تشکیل میدهد شرط لازم فعالیت عملی موفقیت آمیز حزب است . رهبری علمی جامعه علاوه بر درک عمیق پروسه های اجتماعی واقعیت امروز داشتن تصور روشن در باره دورنمایی راهم که قانونمند های رشد سوسیالیسم پدید میآورد ، ایجاب میکند . تحلیل واقع بینانه تضاد های مشخص سوسیالیسم برای پیشبینی های اجتماعی - اقتصادی و برنامه ریزی های دراز مدت که اکنون چه در کشورهای جداگانه سوسیالیستی و چه در تمام جامعه کشورهای سوسیالیستی توجه فراوان بآن معطوف میگردد رهنمون مطمئن بوجود میآورد .

ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم پروسه دیالکتیکی بیفرنجی است . تضادهائی که در جریان تکامل آن بروز میکند از طریق تحکیم بنیاد مادی و فنی جامعه نوین و تکمیل مناسبات اجتماعی و گسترش دموکراسی سوسیالیستی و شناخت علمی در کار سازندگی بر طرف میگردد .

ابتکار در دست نیروهای چپ و دموکراتیک است

مصاحبه

در جلسه وسیع کمیسیون " جنبش آزاد بیخشم ملی کشورهای آسیا و آفریقا " ی
مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " پیرامون چگونگی خطر اپوزیسیون راست ،
وضع نیروهای چپ ، مسئله ملی و سیاست خارجی هند وستان

نارایانا کریشنان

عضو کمیته اجرائی و دبیر شورای ملی
حزب کمونیست هند وستان

تبادل نظر در زمینه تجربه مبارزه احزاب کمونیست و کارگری کشورهای مختلف ، تئوری
و پراتیک انقلاب راغنی میسارد ، مبارزان را از اشتباه برحذر میدارد و به پیشرفت مبارزه در راه
آزادی ملی و اجتماعی کمک میکند . من بسیار خرسندم که میتوانم نمایندگان احزاب کمونیست
و کارگری را در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " از تجاربی که مادر هند وستان بدست آورد تا به
آگاه سازم .

پیش از اینکه من بحث اول شما پاسخ دهم میخواستم منظره عمومی چگونگی وضع هند وستان
را پس از انشعاب سال ۱۹۶۹ حزب دولتی کنگره ملی هند ترسیم کنم . این مرحله نوین در حیات
سیاسی کشور با کامیابی های نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه امپریالیسم ، فتوایسم و انحصار
های داخلی همراه بوده است . در طول سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۴۷ ، یعنی در زمانی که
بورژوازی ملی هند وستان قدرت بلا منازع داشت ، موجبات عینی لازم برای دگرگونیهای اساسی
فراهم آمد . تضاد های خاص جامعه هند وستان پخته میشد و حدت بیش از پیش گنبد میکرد .
این تضاد ها عبارت بودند از :

- ۱ - تضاد میان هدفهای امپریالیسم و انحصارهای داخلی که قصد داشتند اقتصاد ملی
را تحت کنترل کامل خود در آورند از یکسو و شالوده ریزی اقتصاد مستقل از سوی دیگر .
- ۲ - تضاد میان بخش دولتی اقتصاد یعنی بخش کمپرومیگرفت از یکسو و بخش خصوصی
تحت کنترل انحصارهای هندی که ایضا مواضع خود را تحکیم می بخشید از سوی دیگر .
- ۳ - تضاد میان انحصارهای داخلی و بورژوازی متوسط و نیز بورژوازی کوچک مقاطعه کار
که در سالهای استقلال در تمام ایالات بر شد قابل ملاحظه ای رسیده بود (این تضاد بویژه
در سالهای اخیر حدت پذیرفته است) .
- ۴ - تضاد میان توده های زحمتکش شهر و روستا و تمام طبقات استثماری و زمینداران دگر آنتاگونیسم

اساسی تکامل سرمایه داری کشوری که گریبان خود را از جنگ با زمانده های فتودالیسم رهان ساخته است .

نتیجه حذت این تضاد ها اعتلای جنبش توده های بزرگ مردم علیه رژیم کنگره ملی هند بود که محافل هواداران حصرات بر آن تسلط داشتند . در این جنبش که سراسر کشور را در بر گرفت حزب کمونیست هند و استان و سایر احزاب چپ نقش مهم ایفا کردند . در انتخابات عمومی پارلمان (۱۹۶۷) و انتخابات مجالس محلی (۱۹۶۹) حزب دولتی در برخی از ایالات با شکست فاحش روبرو شد . این امراختلاف و تضاد میان آن بخش از بورژوازی را که با امپریالیسم وزمین داران فتودال و انحصارهای داخلی پیوند محکم داشتند و قشرهای مخالف امپریالیسم و ضد فتودال را که خواستار محدودیت قدرت سرمایه انحصاری بودند ، بیش از پیش تشدید کرد . مجموعه این عوامل موجب بروز تفرقه و انشعاب در میان بورژوازی و حزب سیاسی عمدتاً آن یعنی حزب کنگره گردید . عناصر ارتجاعی هواداران امپریالیسم و انحصارات ، حزب خاص خود ، یعنی حزب " سازمان کنگره " را تاسیس کردند . بخش اساسی اعضای حزب کنگره بر عکس تحت فشار عوامل عینی در یک سلسله از مسائل موضوعی اتخاذ کردند که با منافع اکثریت خلق تطابق داشت . ولی چپ گزافی حزب کنگره بهیچوجه بدان معنی نیست که این حزب هواداران اصول دموکراتیسم پیگیر است و همیشه بدون تزلزل و تردید در مقابل امپریالیسم ، انحصارات و فتودال ها ایستادگی میکند .

پس از انشعاب حزب کنگره میان بلوک احزاب ارتجاعی راست متشکل از احزاب سواتانترا " سازمان کنگره " و جان سنگه (بیانگر منافع انحصارات و آریستوکراسی فتودال و مورد پشتیبانی آشکار امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و " سیا " - سازمان مرکزی جاسوسی آن) ، وارد و گاه نیروهای چپ و دموکرات کشفکش شدیدی در گرفت . نیروی عمدتاً مبارزه علیه خطر راست را حزب کمونیست و نیروهای مترقی رادیکال حزب کنگره تشکیل میدهند . متأسفانه احزاب چپ در دوران حساس جبهه گیری یعنی در مبارزات انتخاباتی سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ نتوانستند در جبهه خود وحدت برقرار سازند بدین معنی که " حزب سوسیالیست " تمام و کمال از بلوک احزاب راست پشتیبانی کرد و حزب کمونیست موازی علیه حزب کمونیست هند و استان و محافل مترقی حزب کنگره به مبارزه برخاست . با وجود این خلق هند و استان به ارتجاع راست و نیروهای اپورتونیستی " چپ " در این انتخابات ضریب شدید وارد آورد .

نقش حزب کمونیست در جنبش نیروهای مترقی بالا رفت . برای مثال در نمونه ذکر میکنم : حزب کمونیست هند و استان در سال ۱۹۷۰ جنبش توده ای خواستار اصلاحات ارضی بنیادی را گسترش داد . در نتیجه آن دولت خود را مجبور دید که اقدامات مهمی بعمل آورد تا حد تصاب زمین را برای هر خانواده مالک تقلیل دهد و مازاد حد تصاب زمین های مالکان و سایر قشرهای مرفه روستاها را ضبط و به دهقانان بی زمین و کارگران کشاورزی واگذار کند .

نمونه دیگر : حزب ما در اکتبر ۱۹۷۲ علیه ترقی قیمت ها و تشدید بیکاری به مبارزات توده ای وسیعی در تمام کشور دست زد . شعارهای مبارزه عبارت بود از : ضرورت واداشتن دولت به انجام وعده های خود ، اتخاذ تدابیر لازم علیه خرابکاری های انحصارات که میکوشند هرج و مرج اقتصاد را دهند و استان پدید آورند . این مبارزه مورد پشتیبانی محافل رادیکال حزب کنگره و توده های هواداران آنها قرار گرفت و دولت به گذشت هاشی تن در داد بدین معنی که برای جلوگیری از ترقی قیمت ها عمدتاً فروشی غلظ را بدست خود گرفت و موافقت کرد به خواست انحصارات در ساره

" همکاری شریخش " یا بخش دولتی که خطر برقراری کنترل سرمایه بزرگ بر بخش دولتی را در بر داشت ، جواب رد بدهد .

جنبش کارگری و سندیکائی در سالهای اخیر کامیابیهای قابل ملاحظه ای بدست آورده است . برای نخستین بار یک کمیته همکاری متشکل از نمایندگان سه مرکز بزرگ سندیکائی ملی تاسیس شده است .

حوادث شبهه جزیره هندوستان که به تشکیل کشور بنگلادش انجامید تا حد و زیادی به وضع سیاسی درون کشور قاطعیت بخشید . قرارداد هندوستان و شوروی درباره صلح و دوستی و همکاری در حیات کشور ما تاثیر عظیم داشت . گرایش مترقی در سیاست خارجی هندوستان در تحکیم مناسبات دوستی با کشورهای سوسیالیستی نمودار است . دولت هندوستان با جمهوری دموکراتیک ویتنام و جمهوری دموکراتیک آلمان روابط سیاسی کامل برقرار کرد و با قاطعیتی بیش از پیش علیه جنگ استعماری آمریکا در ویتنام و علیه تهاجم اسرائیل در خاور نزدیک موضع گرفت . رویدادهای دوران اخیر نشان میدهد که در حال حاضر ابتکار در دست نیروهای چپ و دموکراتیک است . حزب کمونیست هندوستان اعتقاد راسخ دارد که این نیروها با پشتیبانی احزاب برادر و جنبش انقلابی جهانی حملات ارتجاع را دفع خواهند کرد و به پیروزیهای نویی خواهند رسید .

سؤال - نقش طبقه کارگر ، در جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی چنگات تازه ای را

در بر دارد ؟

- آیا برای اتحاد سه مرکز بزرگ سندیکائی هندوستان امکانی هست ؟

- مبارزه علیه ترور ، قیمت ها و علیه بیکاری در اکتبر سال ۱۹۷۲ به چه شکلی صورت

میگرفت ؟

- حزب کمونیست بیانگر منافع کدام نیروهای اجتماعی است ؟

پاسخ - من از سئوال آخر شروع میکنم . اکثریت حزب ما را کارگران و دهقانان تشکیل

میدهند . پایه اجتماعی حزب کمونیست هندوستان طبقات زحمتکش هستند که در سالهای استقلال کشور بسیار رشد کرده اند . عده طبقه کارگر با سرعت خاصی افزایش میدهد . امروز بخش مهمی از طبقه کارگر را افراد با معلومات و دارای مهارت فنی عالی تشکیل میدهند . تعداد پرولتاریا روستا فزونی مییابد . در بسیاری از دهات کارگران و پرزگران ۴۰ درصد کل جمعیت آنها هستند . در سال پیش حزب ما ، اتحادیه کارگران کشاورزی را که در نوع خود نخستین سازمان کشاورست ، پایه گذاری کرد . این اتحادیه با اقدامات وسیع و مهمی دست زده که بسیاری از آنها با پیروزی خاتمه یافته است .

" یقه سفیدان " یا کارمندان که بنا بر موضوعگیری خود با طبقه کارگر پیوند دارند ، نیروی مهمی در جنبش سندیکائی هستند .

گسترش قابل ملاحظه فعالیت سیاسی پرولتاریا در جنبش کارگری عامل نوینی است . طبق پنج شش سال اخیر تعداد اعتصابات سیاسی افزایش یافته است . در برخی از ایالات هندوستان اعتصابات یک روزه به علامت پشتیبانی از خلق قهرمان ویتنام برپا گردید .

وحدت سندیکائی تحکیمی پذیرد . با وجود این من میخواهم تاکید کنم که هدف ما در زمینه تامین اتحاد مراکز سندیکائی و تبدیل آنها به جنبش سندیکائی واحد فقط پس از یک دوران (و آن هم دوران بالنصبه طولانی) وحدت عمل سازمانهای توده ای و ایجاد کمیته های هماهنگی و تجریه اندوژی در مبارزه مشترک و تبادل نظر میسر خواهد بود .

حزب کمونیست هند وستان با فعالیت مجدد ان خود زحمتکشان را برای مبارزه در راه احراز حقوق حقه به امید ارد . مبارزات توده ای علیه ترقی قیمت ها و بیکاری و علیه تحریر با کاری اقتصادی انحصارات در اکتبر ۱۹۷۲ شکل " ساتیا گراها " یعنی نقض سمبولیک قوانین و برهم زدن نظم را که از سنت های مبارزات توده ای در هند وستان است بخود گرفت . این جنبش اعتراضی خاص هند وستان بدینسان انجام میگردد که تظاهرات هر کنندگان بمسوی ادارات دولتی روانه میشوند و جلوی درها میایستند و از ورود کارمندان جلوگیری میکنند . تظاهرات کنندگان بازداشت میشوند ولی کار ادارت نیز متوقف میگردد . این یکی از هدفهای جنبش راست . ولی هدف عمده جنبش " ساتیا گراها " آنستکه مقامات مربوطه را به بازداشت هزاران تن از شرکت کنندگان وادارند . بدینسان توده ها جریان بازداشت تظاهرات کنندگان را می بینند و یک جمعیت چندین هزار نفری آنها را تا خود زندان مشایعت میکند و بالنتیجه میلیونها تن از مردم از شمارهای جنبش و از محتوی تبلیغات ما آگاه میگرددند .

سؤال - در " حزب سوسیالیست " چه میگردد ، آیا احزاب دیگری از نوع سوسیالیستی

در هند وستان وجود دارند ؟

- وضع کنونی حزب کمونیست موازی ، یعنی گروههای مائوئیستی چگونه است ؟

- حزب کمونیست برای جلب اعضا ساده این سازمانها چه اقداماتی بعمل

میآورد ؟

- اقدامات اخیر جمهوری توده ای چین در صحنه بین المللی و از آن جمله در

سازمان ملل متحد چنان اثری در فعالیت گروههای مائوئیستی داشته است ؟

پاسخ - در هند وستان در حزب سوسیالیست وجود داشت : حزب سوسیالیست متحد و حزب سوسیالیست خلق . پس از انتخابات پارلمان سال ۱۹۷۱ در حزب اخیر انشعاب شد . بخش از سازمانهای آن به حزب سوسیالیست متحد پیوستند و بدین طریق " حزب سوسیالیست " بوجود آمد . این حزب به مخالفت با حزب کنگره هند وستان و حزب کمونیست هند وستان برخاست و در انتخابات سال ۱۹۷۲ شکست در هم شکن بر آن وارد آمد . امروز حزب سوسیالیست به چهار گروه تقسیم شده است که علیه یکدیگر مبارزه میکنند و در جستجوی متحدین تازه ای هستند . در عین حال در برخی از ایالات بخش بزرگی از سازمانهای حزب سوسیالیست خلق که از پیوستن به حزب سوسیالیست متحد سر باز زدند . بودند مشی ارتجاعی رهبری مرکزی آنها رد کردند و راه همکاری با حزب کنگره و حزب کمونیست را در پیش گرفتند .

حزب کمونیست موازی پس از شکست سنگینی که در انتخابات سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲

بر آن وارد آمد به بحران دچار گردید . حزب کمونیست هند وستان در میان هواداران این حزب به بحث های دوستانه و روشنگری پرداخت و بدین طریق حوزه های محلی حزب کمونیست موازی در یک سلسله از نواحی و حتی در کرا که حزب موازی سابقا در آن نفوذ قابل ملاحظه ای داشت به مواضع حزب ما پیوستند . حزب کمونیست هند وستان در مسائلی که برای زحمتکشان اهمیت حیاتی دارد طرفدار و وحدت عمل با حزب کمونیست موازی است ، ولی ماموشی عمده این حزب را در زمینه ایجاد بلوک سیاسی مخالف حزب کنگره جدا رد میکنیم .

دامنه بحران گروههای مائوئیستی رانیز که تا ۶ - ۷ سال پیش در برخی از ایالات فعالیت قابل ملاحظه ای از خود نشان میدادند فراگرفت . آنها میکوشیدند تا در میان فقیرترین و عقب ماندترین بخش اهالی روستا نشین پایه توده ای برای خود ایجاد کنند . ولی حوادثی

نظیر نزد یکی جمهوری توده ای چین و آمریکا و مخالفت بکن با قبول بنگلادش در سازمان ملل متحد در میان گروههای مائوئیستی بحران پدید آورد . این گروهها که پشتیبانی توده ها را از دست داده اند به فراکسیون هائی که بایکدی یگر در ستیزند بدل شده اند .

موضع حزب ما در قبال این گروهها اصولی و واقع بینانه است . ما در جنبه ایدئولوژی علیه مائوئیسم مبارزه میکنیم ، باعضاؤ سازمانهای مائوئیستی بهما حشمتی در کمپوزیم و کارهای خود را برای پیکار علیه مائوئیست چپ افراطی بسیج میکنیم . حزب کمونیست در قبال موضعگیری سکتاریستی گروههای مائوئیستی ، مشی گسترش جنبش و واقعات توده ای را عرضه میدارد . این اسلوب ها اثر بخش از کار برآمده اند . در برخی از ایالات قشرهای ممین از اهالی که در گذشته از چپ رو های پیروی میکردند و حتی رهبران مائوئیستی سابق بما پیوستند و عضویت حزب کمونیست هند وستان را پذیرفتند . در ایالت آند هر ایرادش توده ها پس از شکست مبارزه مسلحانه ای که مائوئیست ها باتکیه بر قیائل محلی علیه دولت بدان دست زدند از آنها گسستند و اکنون بیش از پیش از حزب کمونیست هند وستان پشتیبانی میکنند .

سؤال - شما دعاوی مطبوعات غرب را درباره اینکه جدا شدن بنگلادش از پاکستان

گویا موجب تشدید جریان تجزیه طلبی ملل در خود هند وستان خواهد شد

چگونه ارزیابی میکنید ؟

پاسخ - این نوع تبلیغات که در درجه اول از محافل امپریالیستی منشاء میگیرد هیچ وجه مشترکی با واقعیت ندارد . من میخواهم موکداً اعلام کنم که در هند وستان چه پس از تاسیس بنگلادش و چه پیش از آن - هیچ یک از خلق ها خواستار واگذاری حق جدائی و تشکیل یک کشور مستقل نبوده است . در کشور ما هیچگاه ملت دستمکش و ملت دستمگر وجود نداشته است . در گذشته تمام هندی ها صرف نظر از تعلق ملی ، زبان و تمایزات دیگر دستخوش ستم امپریالیسم انگلیس بودند .

مسئله ملی در کشور عبارتست از مسئله تکوین و تکامل اقوام جدید ، برابری حقوق زبان ها ، فائق آمدن بر عقبماندگی نواحی ملیت نشین ، تعیین حدود و ثغور ایالات و استفاده از آب رودخانه هائی که در خاک آنها جریان دارد . برای نمونه اعتشاشات اخیر آسام (۱) را که برخی از قشرهای بورژوازی برپا کرده بودند ، در نظر میگیریم . اکثریت مردم در اینجا بزبان آسامی تکلم میکنند و فقط در یک ناحیه که جمعیت آنرا بنگالی ها تشکیل میدهند ، بزبان بنگالی تکلم میشود . اختلاف نظر هم بر سر مسئله زبانی بروز کرد . ولی حتی در مواردی هم که برخی از خلق های جوان ایجاد ایالت خاص خود را خواستار میشوند صحبت خروج از کشور واحد هند وستان در میان نیست .

حزب کمونیست هوادار برابری حقوق کلیه ملیتها و استفاده از زبان مادری آنها در سیستم های محلی آموزشی و اداری و برانداختن عقبماندگی برخی نواحی ملیت نشین و واگذاری حقوق و اختیارات بیشتر به ایالات است ، ولی این امر بهیچوجه بمعنای تضعیف دولت مرکزی نیست . فقط با حل مسائل ملی بدین طریق است که میتوان موجبات وحدت نیروهای دموکراتیک و چپ را فراهم ساخت و بتوسعه دامنه مبارزه در راه سوسیالیسم کمک کرد .

(۱) - در اکتبر سال ۱۹۷۲ در آسام میان دانشجویان آسامی و بنگالی ها تصادماتی

سؤال - آیا اتحاد احزاب راست هند وستان همپهوستگی سازمانی معینی هم بوجود آورده یا این اتحاد فقط برپایه تطابق موضعگیری سیاسی وایدئولوژیک آنان استوار است ؟

آیا همانگونه که درکنگره نهم حزب کمونیست هند وستان پیشبینی شده بود عناصر راست پس از انتخابات به حزب دولتی باز میگردند یا نه ؟

پاسخ - احزاب " سواتانترا " و " سازمان کنگره " و " جان سنگه " همکاری خود را بهیچ وجه به عرصه های سیاسی وایدئولوژیک محدود نمیکنند . در انتخابات عمومی سال ۱۹۷۱ نیز آنها از لحاظ سازمانی متحد عمل میکردند . در انتخابات سال ۱۹۷۲ نیز این احزاب اتحاد مشخصی داشتند . اکنون نمایندگان آنها در پارلمان مرکزی و در مجالس ایالات باید یکدیگر تماس های نزدیکی دارند .

بعلاوه همانطور که ما پیشبینی کرده بودیم ، عناصر ارتجاعی که از حزب کنگره خارج شده بودند در برخی از نواحی دوباره به حزب دولتی باز میگردند . خطر تشدید فعالیت تیروه های راست در داخل حزب کنگره هنوز از بین نرفته است . ولی عواملی که به چپ گرائی حزب کنگره کمک میکنند و آنها اشاره کردم همچنان تاثیر خود را اعمال میکنند . تعرض متقابل انحصارات موجب شد که دولت ایندیرا گاندی تحت فشار جنبش وسیع خلقی با اقداماتی علیه انحطرات دست زند . با نتیجه ت عناصر ارتجاعی که به حزب کنگره بازگشته اند حالت دفاعی بخود گرفته اند .

سؤال - آیا همکاری حزب کمونیست با بورژوازی ایالات کراالا که حزب کنگره بیانگر آنست

آزادی عمل حزب کمونیست را محدود نمیکند ؟

آیا در حال حاضر امکان تشکیل یک دولت ائتلافی مشکل از نیروهای چپ

و دموکراتیک در هند وستان وجود دارد ؟

پاسخ - در زمره تجربه ناشی از فعالیت دولت جبهه واحد کراالا باید این نکته را در نظر داشت که سیمای سیاسی حزب کنگره در ایالات مختلف بکلی باید یکدگر متفاوت است . کراالا یکی از آن ایالاتی است که در آن رهبری حزب کنگره در دست نیروهای رادیکال و دموکرات است و همین امر سبب شده که در اینجا یک دولت ائتلافی تحت رهبری حزب کمونیست تشکیل شود که اعضا حزب کنگره نیز در آن شرکت دارند . در عین حال اعضا سازمان محلی حزب کنگره در بسیاری از مسائل مهم جدا از حزب ما پشتیبانی میکنند .

مشکلات ما در این ایالت ناشی از ماهیت دولت ائتلافی نیست . برعکس کراالا تنها ایالتی است که در آن اصلاح ارضی پیگیر صورت گرفته است ، وضع طبقه کارگران بهبود مییابد و گرگونی های رادیکال دیگری انجام میدهد یرد که همه آنها را آورد اتحاد با حزب کنگره است . عیب کار در جای دیگر است : قانون اساسی هند وستان اختیار تعامل و اقتصادی ایالات را بشدت محدود میکند . مقامات مرکزی نیز همیشه از اقدامات و ابداعات دولت کراالا پشتیبانی نمیکنند و اعتبارات مورد نیاز در اختیار آن نمیگذارند . مشی تفرقه جوینانه حزب کمونیست موازی نیز فعالیت دولت ائتلافی را دشوار میسازد .

مسئله تشکیل یک دولت ائتلافی از نیروهای دموکراتیک و چپ برای تمام هند وستان بسیار بفرنج است . نباید فراموش کرد که با وجود کامیابیهای بزرگ این نیروها ، نفوذ بورژوازی ملی هنوز زیاد است . پیش از آنکه ما بتوانیم به مرحله تشکیل دولت ائتلافی برسیم باید تحولات بسیاری به سوی چپ انجام گیرد .

سؤال — امپریالیسم امریکا در قبال نقش روزافزون هند وستان در جنبش ضد امپریالیستی آسیا چطوراکنشی از خود نشان میدهد ؟

— خصیصه فعالیت خرابکارانه امپریالیسم در هند وستان چیست ؟

پاسخ — مشی استراتژیک امریکا در قبال کشور ما — که باکمال تاسف باید بگویم یکنیز همان هدف را تعقیب میکند — در حال حاضر کشیدن حلقه محاصره بد و هند وستان است . امپریالیسم امریکا میکوشد عمل خود را در شری لانکا ، نپال و سایر کشورهای مجاور متمرکز سازد . ایالات متحده امریکا در پاکستان از تکیه گاه گیلگیت برای هدفهای جاسوسی علیه هند وستان و سایر کشورهای صلح دوست استفاده میکند . واشنگتن و یکن میکوشند تا از راهادی شدن روابط میان هند وستان ، پاکستان و بنگلادش جلوگیری کنند . هدف تلاشهای ایالات متحده امریکا و احیای میلیتاریسم ژاپن تبدیل منطقه اقیانوس هند و نیز سایر مناطق آسیا به کانون مهم توسعه طلبی های امپریالیستی است . هند وستان یکی از آماج های عمده آمنت ، بدینسان پایه عینی تضاد ها میان کشور ما و امپریالیسم امریکا همچنان باقیست .

ایند پراگاندی نخست وزیر در ریائیز سال گذشته فعالیت سازمان جاسوسی ما را که اخیرا در هند وستان تشدید شده است جدا محکوم کرد . سازمان سیا در میان روشنفکران و مصلحان و دانشمندان به فعالیتتباهی آورده و شغولست و در میان گروههای ماورا چپ و ماورا راست دانشجویان و جوانان نیز فعالیت میکند و زغنا صرتفرقه اندازد و صفوف نیروهای چپ و نیز از خرافات و پیشداوری های بخش معینی از فرقه های مذهبی در برخی از ایالات برای مقاصد خود استفاده میکند .

یکی از مهمترین افزارهای سیا بوروکراسی هند وستان است که از قشر ارتجاعی هوادار امپریالیسم تشکیل میشود . بوروکراسی هند وستان " دولتی " در داخل دولت است که مواضع کلیدی را در دستگاه اداری اکثریت موسسات بخش دولتی در دست دارد . قشر فوقانی دستگاه اداری میکوشد از به شرفت این بخش جلوگیری کند و تلاش خود را برای حفظ منافع انحصارات بکار میبرد .

سؤال — آیا محافل معینی از بورژوازی هند وستان نمیکوشند تا از علاقه بنگلادش نسبت به هند وستان برای مقاصد آزمندانه خود استفاده کنند و در آن کشور امتیازاتی

برای خود بدست آورند ؟

پاسخ — برخی از انحصارات بزرگ هندی بیشک برای رخنه در بنگلادش میکوشند . ولی دولت های هند وستان و بنگلادش موافقت کرده اند که تمام ادوات بازرگانی میان دو کشور از طریق سازمانهای بازرگانی خارجی دولتی انجام پذیرد .

سؤال — قرارداد با اتحاد شوروی چه شرای برای اقتصاد هند وستان در بردارد ؟

پاسخ — اتحاد شوروی دوست وفادار و آزموده ما است . رویداد های هند وستان در آفاز سالهای هفتاد نشان دادند که اتحاد شوروی همیشه آماده است به خلقهای قاره ما یاری کند . به همین جهت قرارداد هند وستان — شوروی از وجهه عظیمی برخوردار است . در زمینه اقتصادی این قرارداد زمینه لازم را برای هماهنگ ساختن برنامه های کشورهای ما فراهم میسازد . یک کمیسیون مشترک مشغول مطالعه این مسئله است و یکی از وظایف آن ، تهیه و تدارک شیوه های گوناگون همکاری اقتصادی است . بموجب قرارداد در برخی موارد اتحاد شوروی مواد خام دریافت خواهد داشت و آنرا بصورت مصنوعات به هند وستان تحویل خواهد داد و در برخی موارد در کشور ما از مواد خام تحویلی اتحاد شوروی فرآورد های صنعتی برای اتحاد شوروی تولید خواهد شد .

علاوه بر این هند وستان آن مصنوعاتی را هم که سابقاً همیشه در انحصار دول امپریالیستی بود به کشورهای در حال رشد تحویل نمیشد، دریافت میدارد. هر دو کشور قصد دارند امکاناتی را که برای ایجاد آماج های صنعتی مشترک در کشورهای دیگر وجود دارد مورد مطالعه قرار دهند. قرار داد برای رشد اقتصاد ما، و تأمین اشتغال اهمیت عظیم دارد و به هند وستان امکان میدهد بر دشواریهای ناشی از سیاست امپریالیستی شان تاژ و تحکم اقتصادی فائق آید، با سیستم جهانی اقتصاد سرمایه داری قطع پیوند کند و در آیند مداخلاتی بیش از پیش در تقسیم کار بین المللی با کشورهای سوسیالیستی شرکت ورزد. این یکی از مهمترین عوامل خارجی پیشرفت کشورهای نظیر هند وستان در راه غیر سرمایه داری است.

سؤال — نظر شما درباره امکان رشد هند وستان در راه غیر سرمایه داری چیست ؟

پاسخ — این سؤال بسیار مهمی است. دولت کنونی بیانگرمنافع بورژوازی داخلی است و کشور را در راه رشد سرمایه داری سوق داده است. ولی هدف ما همانگونه که در برنامه حزب کمونیست هند وستان تصریح شده ایجاد یک دولت ملی و موکراتیک است که باید سوق کشور را بر راه غیر سرمایه داری امکان پذیر سازد.

طبقه کارگر در اتحاد با دهقانان، قشرهای میانه و بخش غیر انحصارگر بورژوازی پایگاه اجتماعی و دولتی موکراتیک است. ماهیت طبقاتی این اتحاد عامل تعیین کننده چگونگی خصلت عمده دگرگونیهادر عرصه های اجتماعی — اقتصادی و سیاسی یعنی خصلت ضد امپریالیستی و ضد فئودالی آنست. برای هند وستان که در سطح متوسط رشد سرمایه داری قرار دارد و اشکال اقتصاد ماقبل سرمایه داری در کنار انحصارات به حیات خود ادامه میدهند مرحله رشد غیر سرمایه داری در عین حال مرحله مبارزه ضد انحصارات است. بدینجهت ما برای پروسه قشریندی بورژوازی ملی اهمیت عظیم قائلیم و از جناح رادیکال ضد انحصاری آن پشتیبانی میکنیم.

ملی کردن کنسرن های انحصاری بزرگ، رشد سریع بخش دولتی و برقراری کنترول کارگری و موکراتیک بر تولید از بالا تا پایین، اصلاح ارضی بنیادی و تقسیم مازاد حد نصاب زمین هاسیان تبهی دستخیزترین دهقانان و کارگران کشاورزی از طریق کمیتههایی که توسط خود آنها تشکیل میشود، ایجاد تدریجی شرکتهای تعاونی روستایی — چنین است شرایطی که راه رشد غیر سرمایه داری را تضمین میکند.

بعلاوه دولت در مرحله رشد غیر سرمایه داری از راههای قدرت اقتصاد و مادی گذر دست خود متمرکز دارد برای پشتیبانی از صنایع کوچک و متوسط. بعد کمال استفاده خواهد کرد. دستگاه اداری بوروکراتیک یکی درهم شکسته خواهد شد، ماشین دولتی بمقیاس وسیع موکراتیک تیزه میگردد، سطح زندگی مردم ارتقا مییابد و حقوق موکراتیک زحمتکشان افزایش میپذیرد.

جنبش توده ای سیاسی هند وستان در دوران کنونی وظیفه ایجاد جبهه متحد نیروهای موکراتیک و چپ را در برابر خود دارد. این امر ما را به مرحله ای نزدیک میسازد که در آن بورژوازی هند وستان دیگر نمیتواند از راهی بجز اتحاد با پرولتاریا و سایر نیروهای موکراتیک پیگیر و احزاب آنها بر کشور حکومت کند. آنگاه یک دولت موکراتیک ملی بوجود خواهد آمد که برنامه راه رشد غیر سرمایه داری را تمام و کمال تحقق خواهد بخشید.

ممکنست از من سؤال کنند که آیا شما به امکان تحقق این هدف ها در هند وستان ایمان دارید ؟ من در پاسخ میگویم: ما منجم نیستیم، ما مارکسیست — لنینیست هستیم و برای تحقق این هدف مبارزه خواهیم کرد.

برخی اطلاعات دربارهٔ احزاب کمونیست و کارگری

حزب کارگری متحد لهستان

حزب کارگری متحد لهستان که در دسامبر سال ۱۹۴۸ در کنگره واحد حزب کارگری لهستان و حزب سوسیالیست لهستان تأسیس شد، ادامه دهنده سنن انقلابی احزاب کارگری لهستان یعنی حزب "پرولتاریای بزرگ" (سال ۱۸۸۲) و حزب سوسیال دموکرات لهستان ولیتوانی (سال ۱۸۹۳)، حزب کمونیست لهستان (سال ۱۹۱۸) و حزب کارگری لهستان (سال ۱۹۴۲) و نیز جریان چپ احزاب سوسیالیستی است. در اواخر ژانویه سال ۱۹۷۳ عده اعضا حزب کارگری متحد لهستان ۲۰۲۶۲ و کمونیست و آژانجه ۹۸۹۶۶ عضو آزمایشی بود.

حزب حوزه های خود را بر پایه ملاک منطقه ای - تولیدی و اصل تبعیت سازمان های مادی و سازمان های مافوق تشکیل میدهد. حوزه های حزبی کارخانه ها و موسسات و نیز سازمان های منطقه ای که بطور عمده از اعضای بازنشسته تشکیل میشوند تابع کمیته های شهر هستند. سازمان های حزبی روستایی تابع کمیته های بخش و کمیته های بخش تابع کمیته های مربوطه شهر و شهرستان هستند. سازمان های شهر و شهرستان تابع سازمان استان و سازمان های حزبی استان مستقیماً تابع کمیته مرکزی هستند.

حزب کارگری متحد لهستان در حال حاضر دارای ۱۹ سازمان استان، ۳۹۰۰ سازمان شهر و شهرستان و ۶۹۹۵۲ حوزه حزبی است.

ارگان عالی رهبری حوزه حزبی جلسه عمومی و کنفرانس (برای سازمان های کارخانه ها، بخش شهر، شهرستان و استان) است. جلسه عمومی اعضا بوروی رهبری حوزه و کنفرانس کمیته حزبی و این کمیته بنوبه خود بوروی رهبری را انتخاب میکند.

کنگره عالیترین ارگان حزب است. کمیته مرکزی هر چهار سال یکبار کنگره را دعوت میکند. کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب میکند.

کمیته مرکزی بوروی سیاسی را برای رهبری امور حزب در فواصل میان پلنوم های کمیته مرکزی و نیز هیئت دبیران را برای رهبری امور جاری و بطور عمده سازمان دادن کار در ارگان های انتخابی و دستگاه مرکزی حزب و بازرسی چگونگی اجرای تصمیمات و برگزینی کادرها انتخاب میکند. کمیته مرکزی کمیسیون مرکزی کنترل حزبی را تشکیل میدهد.

ترکیب اعضا حزب: ۳۹۶ درصد اعضا حزب کارگر، ۱۰۵ درصد دهقان، ۴۳٫۶ درصد شاغلین کارگری و ۶٫۳ درصد اوقش های دیگر و بطور عمده بازنشستگان هستند.

نسبت زنان در حزب کارگری متحد لهستان ۲۲٫۸ درصد است. بیش از ۴۵ درصد از اعضا حزب کمتر از ۴۰ سال دارند. ۹٪ از کمونیست ها دارای معلومات عالی هستند و

تقریباً ۳۰ درصد از آنها معلومات نیمه‌تمام عالی و حرفه‌ای دارند .

۷۸ درصد از اعضا " حزب در شاخه‌های عمده اقتصاد ملی بکار اشتغال دارند ، از آنجمله

۳۶ درصد در صنایع ، ۲۴ درصد در کشاورزی و جنگل بانی ، ۷ درصد در موسسات حمل و نقل و مخابرات ، ۶ درصد در بازرگانی و ۵ درصد در ساختمان .

مطبوعات حزبی : روزنامه " تریبونالود و " ارگان کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان

از سال ۱۹۴۸ منتشر میشود و تیراژ آن ۴۸۶۰۰۰ نسخه است .

در استان های کشور ۱۷ روزنامه ارگان کمیته های استان حزبی مربوطه با تیراژ ۴۲۱۲۰۰۰ نسخه انتشار مییابد .

روزنامه " خلوپسکا دروگا " : ناشر کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان ، سال تاسیس ۱۹۴۵ ، هر هفته دو بار با تیراژ ۱۴۱۰۰۰ نسخه منتشر میشود .

مجله ماهانه " نووه دروگی " ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان

از سال ۱۹۴۷ انتشار مییابد و تیراژ آن ۶۷۰۰۰ نسخه است .

مجله ماهانه " ژچه پارٹی ای " ، ارگان کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان از سال ۱۹۴۹ منتشر میشود و تیراژ آن ۷۴۰۰۰ نسخه است .

مجله ماهانه " اید پولوژی و سیاست " برای مسائل آموزش حزبی از سال ۱۹۷۰ از طرف شعبه تبلیغات و مطبوعات و ینگا های نشریات کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان انتشار مییابد و تیراژ آن ۶۷۰۰۰ نسخه است .

مجله " زاگاد نینیا ای ماتریالی " مخصوص فعالین حزب از سال ۱۹۵۷ از طرف شعبه تبلیغات و مطبوعات و ینگا های نشریات کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان هر دو هفته یکبار انتشار مییابد و تیراژ آن ۱۴۲۰۰۰ نسخه است .

مراکز تئوریک و علمی : مدرسه عالی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کارگری متحد لهستان ، مرکز عمده دوره های آموزش حزبی ، مدرسه عالی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی و ۲ مدرسه حزبی استان ها .

در سال ۱۹۷۲ در انتخابات مجلس ۲۵۵ نفر از اعضا " حزب کارگری متحد لهستان نمایندگان مجلس انتخاب شدند که ۵۵ درصد تمام نمایندگان است . از مجموع نمایندگان مجالس محلی ۷۷۰۰۰ عضو حزب کارگری متحد لهستان هستند (۴۶٫۵ درصد) .

حزب کمونیست آلمان (د . ک . پ .)

در پایان ماه سپتامبر سال ۱۹۶۸ کمیتهٔ مامور تشکیل حزب کمونیست علمی آلمان در سراسر جمهوری فدرال آلمان آغاز بکار کرد . جز بیان تشکیل حزب کمونیست آلمان (DKP) در آوریل سال ۱۹۶۹ در کنگره " این " پایان یافت . کنگره برنامه و اساسنامه حزب را تصویب کرد بهنگام آخرین کنگره (دوسلدورف - نوامبر ۱۹۷۱) تعداد اعضا " حزب ۳۳۴۱۰ نفر بود .

حزب بر اساس تولیدی - منطقه ای پایه گذاری شده است .

ساختمان حزب کمونیست آلمان : سازمان حوزه ها در محل کارخانه ها یا محل سکونت ، سازمانهای حزبی در بخش های شهر ، شهرستان ها ، استان ها و سرزمین های جداگانه ، هر حوزه با شرکت حداقل سه کمونیست تشکیل میشود .

حزب بهنگام کنگره دوسلدورف دارای ۴۰۸ حوزه در محل کارخانه ها ، ۸۷۱ حوزه در

محل سکونت و ۲۳ گروه‌حزبی در دانشگاه‌ها بود .

کنگره عالیترین ارگان حزب است که هر دو سال یکبار دعوت میشود . کنگره صدرحزب ، معاون او ، هیئت رهبری و نیز کمیسیون تفتیش و حکمیت را انتخاب میکند . هیئت رهبری هیئت رئیسه و دبیران را انتخاب میکند .

ترکیب اجتماعی حزب کمونیست آلمان : از طبقه کارگر ۷۵ درصد ، دهقانان و کسانیکه مزد بگیر نیستند ۲ درصد ، دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۱ درصد ، دانشمندان و تکنیسین ها ۳ درصد ، از سایر حرفه‌ها ۹ درصد ، نسبت زنان در حزب ۲۹٫۳ درصد است . تقریباً ۳۰ درصد اعضا* حزب ۳۰ سال و کمتر از آن دارند . ۷۰ درصد کسانی که از ژانویه ۱۹۷۲ به عضویت حزب پذیرفته شده اند ، کمتر از ۳۰ سال دارند .

مطبوعات حزبی : روزنامه هفتگی " اونزیر تسایت " (" زمان ما ") ارگان حزب کمونیست آلمان از سال ۱۹۶۹ انتشار مییابد و تیراژ آن ۶۰۰۰۰ نسخه و تیراژ شماره فوق‌العاده آن به ۵۰۰۰۰۰ نسخه میرسد . هیئت رهبری حزب مجله " پراتیک " را منتشر میسازد و گروه‌های حزبی نیز روزنامه‌های مخصوص خود را انتشار میدهند .

حزب کمونیست آلمان در مجالس محلی و شهری و از آنجمله در شهرهای اشتوتگارت ، نورنبرگ ، فورت ، فولکلینگن ، ماربورگ ، بوتروپ و مانهایم نمایندگی دارد .

حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس

حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس در ۱۴ آوریل سال ۱۹۴۱ در وران تسلط انگلستان بر قبرس تشکیل شد . این حزب جانشین حزب کمونیست قبرس است که از ۱۹۲۶ تا ۱۹۴۱ وجود داشت .

در سال ۱۹۷۲ عده‌امضای حزب ۱۲۰۰۰ بود .

حوزه‌های حزبی (گروه‌های حزبی) هم در محل سکونت و هم در محل کار اعضا* حزب تشکیل میشود . حزب از سال ۱۹۷۲ دارای ۵۰۰ گروه حزبی بود .

حوزه‌های حزبی که در محل سکونت تشکیل میشوند در جلسات عمومی خود کمیته‌های بخش و حوزه‌هایی که در محل کار تشکیل میشود کمیته‌های شاخه‌ها را انتخاب میکنند . نمایندگان کلیه حوزه‌های حزبی شهر در کنفرانس‌های خود کمیته شهر را انتخاب میکنند . در نواحی روستا نشین نمایندگان حوزه‌های حزبی کمیته روستائی را انتخاب میکنند . سازمان‌های شهری و روستائی سازمان حزبی استان را تشکیل میدهند که کمیته آن هر ۳ سال یکبار انتخاب میشود . کمیته استان بوروی مخصوصی برای رهبری سازمان‌های روستائی تعیین میکند .

کنگره عالیترین ارگان حزب است که هر چهار سال یکبار دعوت میشود . کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب میکند . کمیته مرکزی حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس در جلسه مشترک خود در برکل و معاون او را انتخاب میکند . کمیته مرکزی بوروی سیاسی و هیئت دبیران را انتخاب میکند .

ترکیب اجتماعی حزب : کارگر ۶۵٫۳ درصد ، دهقان ۱۷٫۷ درصد ، پیشه‌ور و کسبه ۱۱٫۹ درصد ، روشنفکر و غیره ۱٫۵ درصد .

نسبت زنان در حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس ۲۴ درصد است . ۳۰ درصد از اعضا* حزب کمتر از ۳۰ سال دارند .

حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس روزنامه " هارا وگلی " ، ومجله سیاسی وتئوریک " نقوس دموکراتیسم " ویک بولتن بزبان انگلیسی بنام " آکل نیوزلتر " انتشار میدهد .
 برای ارتقا سطح تئوریک افراد وآموزش کادرهای حزبی درسال ۱۹۶۱ یک مدرسه حزبی مرکزی بوجود آمد . بعلاوه مدارس استان ها وحومه هموجود دارد .
 حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس در پارلمان کشور ۹ نماینده دارد . این حزب متنفذ ترین حزب سیاسی قبرس است . درسال ۱۹۷۰ درانتخابات عمومی کشور ۷۰٫۴ درصد رای دهندگان به کاندیدهای این حزب رای دادند ، ولی احزاب بورژوازی حاکم یعنی " حزب واحد برینیاد ملت " و " حزب " جبهه مترقی " در این انتخابات به ترتیب ۲۶ و ۲۴ درصد آراء را بدست آوردند و حزب ناسیونال دموکرات ماورا راست ۶ درصد آراء را داشت .

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در ۲۴ نوامبر سال ۱۹۱۸ تاسیس شده است . تعداد اعضا " حزب در آغاز سال ۱۹۷۳ ، ۷۵۰۰۰۰ نفر بود .
 حزب بر پایه اصل منطقه ای - تولیدی سازمان داده شده است . انحراف از این اصل باتوافق کمیته مرکزی ، کمیته شهرداریست و کمیته های استان ها مجاز خواهد بود .
 حوزه حزبی را میتوان در هر موسسه تولیدی ، اداره و یاد هر محلی که حداقل ۳ عضو حزب داشته باشد تشکیل داد . ارگان عالی حوزه حزبی جلسه حزبی است که حداقل دو ماه یکبار باید تشکیل شود .

در کلیه شهرها ، روستاها ونیز کارخانهها ، موسسات ومراکز آموزشی که در آنها بیش از ۲۰۰ عضو حزب وجود داشته باشد ، برای رهبری سازمان ها کمیته های حزبی انتخاب میشود . کنفرانس یعنی ارگان عالی رهبری این سازمانها حداقل چهارسال یکبار تشکیل میشود .
 عالترین ارگان حزب سوسیالیست کارگری مجارستان کنگره است که حداقل هر چهار سال یکبار دعوت میگردد . کنگره کمیته مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب میکند .
 کمیته مرکزی از میان اعضا " خود بوروی سیاسی ، دبیر اول کمیته مرکزی وهیئت دبیر ای را انتخاب میکند . بوروی سیاسی فعالیت حزب را در فاصله میان اجلاسهای کمیته مرکزی رهبری میکند . هیئت دبیران اجرای تصمیمات ارگان های رهبری حزب را تأمین و کنترل و کار در دستگاه کمیته مرکزی راهدایت میکند .

در زمان تشکیل آخرین کنگره یعنی دهمین کنگره حزب (نوامبر ۱۹۷۰) در حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ۲۳ کمیته استان ، ۱۰۷ کمیته شهرستان ، ۷۳ کمیته حزبی شهر ، ۲۲ کمیته بخش پایتخت ، ۱۰۵ کمیته هم ارز کمیته بخش ، ۷۴۴ کمیته کارخانه وموسسه و ۲۱۱۵۰۰ حوزه حزبی وجود داشت .

ترکیب اجتماعی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان : کارگر ۵۸٫۳٪ ، دهقان

۱۴٫۲٪ ، کارمند ۲۷٫۵٪ .

نسبت زنان در حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ۲۵٪ است . کسانی که کمتر از ۴۰ سال دارند ۳۹٪ اعضا " حزب را تشکیل میدهند . ۱۲٪ از کمونیست ها تحصیلات عالی و ۲۳٫۱ درصد تحصیلات حرفه ای کسب کرده اند .

در ۳۰ ژوئیه ۱۹۷۲ از مجموع اعضا " حزب ۶۴٫۳٪ در رشته های تولیدی و ۳۵٫۷٪ بقیه در عرصه های علوم ، آموزش ، بهداشت ، فرهنگ ، دستگاه دولت وارگان های حزبی

اشتغال داشتند .

مطبوعات حزبی : روزنامه " نپ ساهاد شاب " (آزادی خلق) - ارگان مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در سال ۱۹۴۲ تاسیس شده ، تیراژ آن ۷۶۰۰۰۰ و تیراژ شماره مخصوص روزهای یکشنبه آن ۸۵۰۰۰۰ نسخه است . " اشتی هیولا پ " (روزنامه معصر) ارگان شهر . بوداپست حزب است . این روزنامه در سال ۱۹۵۶ تاسیس شده و تیراژ آن ۳۰۷۰۰۰ نسخه است .

در استانها ۱۹ روزنامه بعنوان ارگان های کمیته‌ها در استان حزب سوسیالیست کارگری مجارستان با تیراژ ۷۸۰۰۰۰ نسخه انتشار مییابد .

" تارشاردالامی سله " (بررسی عمومی) - مجله ماهانه ارگان سیاسی و تئوریک حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در سال ۱۹۳۱ تاسیس شده و تیراژ آن ۳۶۵۰۰ نسخه است .

" پارتلت " (زندگی حزبی) - مجله ماهانه ارگان کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در سال ۱۹۵۶ تاسیس شده و تیراژ آن ۹۵۰۰۰ نسخه است .

مراکز آموزشی و تئوریک : مدرسه عالی سیاسی کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان ، انستیتوی علوم اجتماعی و انستیتوی تاریخ حزب وابسته به کمیته مرکزی حزب سوسیالیست کارگری مجارستان .

در سال ۱۹۷۱ در ارگان عالی قدرت حاکمه کشور یعنی در مجلس ملی ۲۴۹ کمونیست نمایندگی داشتند (۷۰٫۷٪ مجموع نمایندگان) .

حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر

حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر در ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۲۰ تشکیل شد . تعداد اعضا آن در ژوئن (۱۹۷۱) ۲۸۸۰۳۴ نفر بود .

حزب دارای حوزه سازمان های محلی است .

حوزه های حزبی بنا بر تصمیم کمیته های محل در کارخانه ها ، موسسات ، مدارس عالی ویا در محل سکونت کمونیست ها تشکیل میشود . مجموعاً ۱۰۵۰ حوزه حزبی وجود دارد که از این تعداد تقریباً ۸۲۰ حوزه در مناطق مسکونی ، ۱۸۵۰ حوزه در موسسات و ۴۵۰ حوزه در مدارس عالی دایر است .

بنا بر تصمیم کمیته های محل هر جا که لازم باشد برای رهبری امور سازمان های حوزه ها کمیته های شهر ویا بخش تشکیل میشود .

کنگره های بهترین ارگان حزب است که هر دو سال یکبار تشکیل میشود . کنگره کمیته اجرایی و کمیته تفتیش را انتخاب میکند . در اولین اجلاس کمیته اجرایی پس از کنگره کمیته سیاسی و کارمندان مسئول کمیته اجرایی انتخاب میشوند .

اکثریت اعضا حزب کارگر هستند ، و نیز بسیاری از روشنفکران (معلمان ، تکنیسین ها و غیره) در حزب عضویت دارند . تقریباً یک سوم اعضا حزب را زنان تشکیل میدهند .

مطبوعات حزبی : حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر از آغاز تشکیل خود پیوسته روزنامه و مجله انتشار میداده است . روزنامه و مجلاتی که اکنون انتشار مییابند عبارتند از : مجله " Comment " با تیراژ ۸۰۰۰ - ۶۰۰۰ نسخه (هر دو هفته یکبار) ، " Marxism Today " مجله تئوریک

ماهان با تیراژ ۴۲۰۰ نسخه ، روزنامه " Morning Star " که در سرمقاله‌های خود سیاست حزب کمونیست را تشریح میکند و مطالب دیگر آن به اخبار مربوط به فعالیت حزب اختصاص دارد . کمیته‌های حزبی اسکاتلند و ولز مجلات سه ماهه و کمیسیون‌های مشورتی وابسته به کمیته اجرائی حزب یکسلسله مجلات اختصاصی انتشار میدهند .

آموزش حزبی : شبکه آموزش حزبی حزب کمونیست بریتانیا ی کبیر در استان‌ها و شهرستان‌ها دائر است . در سال ۱۹۷۲ ۳۵۰۰۰ عضو حزب در ۱۹۲ آموزشگاه حزبی شرکت داشتند . بعلاوه در استان‌ها ۱۹۳ کنفرانس برای بخت آزاد تئوریک (با شرکت ۸۰۰۰ نفر) ترتیب داده شد . ۱۸۰ تن از اعضا^۱ حزب در دانشگاه کمونیستی تحصیل میکنند . حزب کمونیست در پارلمان نمایندندارد ولی ۶۰ نماینده کمونیست در شهرداری‌ها سراسر کشور عضویت دارند .

حزب کمونیست کلمبیا

حزب کمونیست کلمبیا در ۱۷ ژوئیه ۱۹۳۰ تشکیل شد . حوزه های حزبی در محل کار و در محل سکونت با شرکت لا اقل ۳ عضو تشکیل میشود . این حوزه‌ها دویار در ماه تشکیل جلسه میدهند . در مرکزی که چند حوزه حزبی دائر باشند و شرایط ایجاب کند سازمانهای بخش بوجود میآید . مجموعه سازمانهای بخش و حوزه های حزبی سازمان منطقه را تشکیل میدهند که تحت رهبری سازمانهای استان کار میکنند و این سازمانها نیز تابع کمیته مرکزی هستند .

هرسال یکبار در جلسات حوزه ها دبیرخانه سازمان حوزه انتخاب میگردد . در کنفرانس های سازمان های بخش و منطقه هر سال یکبار و در کنفرانس های سازمان استان هر دو سال یکبار کمیته مربوطه انتخاب میشود .

عالیترین ارگان حزب ، کنگره آنتست که هر چهار سال یکبار از طرف کمیته مرکزی دعوت میشود . در دسامبر سال ۱۹۷۱ یازدهمین کنگره حزب کمونیست کلمبیا تشکیل گردید . کنگره کمیته مرکزی را انتخاب میکند که تمام فعالیت حزب را در فاصله میان دو کنگره رهبری میکند . کمیته مرکزی هر ششماه یکبار تشکیل جلسه میدهد . کمیته مرکزی هیئت دبیران ، کمیته اجرائی مرکزی و کمیسیون تفتیش مرکزی را انتخاب میکند .

در مواردیکه بررسی و شور و پیرامون مسائل سیاسی و سازمانی ضرور میگردد کمیته مرکزی کنفرانس حزبی را تشکیل میدهد . این کنفرانس خصلت مشورتی دارد .

ترکیب اجتماعی حزب : (دسامبر ۱۹۷۱) : کارگر ۳۷٪ ، دهقان ۲۴٪ ، روشنفکر ۱۶٪ ، پیشه ور ۹٪ ، کسبه ۶٪ ، کارمند ۵٪ . زنان خانه دار ۳٪ . ۵۴ درصد اعضا^۱ حزب کمتر از ۴۰ سال دارند .

مطبوعات حزبی : هفته نامه " Voz Proletaria " (بانگ پرولتاریا) ارگان حزب است که در سال ۱۹۵۷ تاسیس شد و تیراژ آن ۲۵۰۰۰ نسخه است .

مجله تئوریک " Documentos Politicos " (اسناد سیاسی) که هر دو ماه یکبار انتشار مییابد و در سال ۱۹۵۶ تاسیس شده و تیراژ آن ۵۰۰۰ نسخه است .

مراکز آموزشی و تئوریک : آموزشگاه ملی برای تربیت کادر حزبی ، مرکز پژوهش اجتماعی و آموزشی ، مدارس حزبی ایالتی .

قانون اساسی موجود شرکت حزب کمونیست را در پارلمان کشور تا سال ۱۹۷۴ ممنوع کرده است . هشت نماینده کمونیست در مجالس محلی هفت استان و تقریباً ۱۰۰ نماینده در شهرداری ها انتخاب شده اند .

تصحیح لازم

در شماره پیشین مجله " مسائل بین المللی " - شماره ۱ (۶۱) برخی اشتباهات چاپی روی داد که اینک با پوزش از خواننده گرامی آنرا اصلاح میکنیم :

- ۱ - جای صفحه ۶ با صفحه ۸ عوض شده است .
 - ۲ - در صفحه ۱۱ در مقاله " نیروی اتحاد " سطر ۶ از پائین افتاده است که بدین طریق اصلاح میشود :
- " مارکسیست - لنینیست ها برای برانداختن موانع گوناگونی که آنتی کمونیست ها ، رفرمیست ها . . . الی آخر .
- در صفحه ۵ در مقاله محاله " پروبلم اف کمونیم " چه مسائلی را بررسی میکند ؟ " سطر ۱۳ و ۱۴ از پائین باید چنین خوانده شود :
- " . . . گردانندگان مجله البته بخوبی درک میکنند که عامل عمده نیرومندی جنبش کمونیستی همان اتحاد واحد های جداگانه است " .

International Affairs

Selected articles from

the Review of the Communist and Worker Parties
for Theory and Information

1973 No 2 (62)

Price in :

U.S.A.	0.30	dollar
Bundesrepublik	1.00	Mark
France	1.50	franc
Italia	200.00	lire
Österreich	7.00	schilling

اشترک سالانه 1 مارک آلمان غربی یا معادل آن

Annual Subscription 6 West German Mark or
its equivalent

شماره حساب بانکی مجله 'مسائل'
بین المللی

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

خوانندگان عزیز!
با این آدرس با ما مکاتبه کنید:
P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

مجله «مسائل بین المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۳ و ۴ (مارس - آوریل) سال ۱۹۷۳ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

Druckerei des Verlages " Rude Pravo "

P R A H A